

مسابقه‌ی شماره‌ی ۷

آموزش از راه دور

آموزگاران و همراهان گرامی مجله، همان طور که در شماره‌های گذشته دیده‌اید، در هر شماره مسابقه‌ای داریم که از شما می‌خواهیم با ارائه‌ی پاسخ‌های خود، در این فعالیت فرهنگی شرکت کنید. در این شماره نیز با توجه به مسائل و الزاماتی که در هر جامعه‌ی پویا رخ می‌دهد و سپس دقت در عکسی که در صفحه‌ی ۴۸ آمده است، بنویسید:

- مزایا و معایب آموزش از راه دور در دوره‌ی ابتدایی چیست؟
- اگر شما با موضوعی غیرمنتظره درباره‌ی تحصیل فرزند یا شاگردتان روبه‌رو شوید، چه خواهید کرد؟

مهلت ارسال پاسخ‌ها: تابستان ۱۳۹۹

آموزشی ابتداری

رشد

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای
آموزگار/ان، دانشجو/معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌وسوم - فروردین‌ماه ۱۳۹۹ - شماره‌ی پدربپی ۱۸۸-۴۸ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

www.roshdmag.ir



اللهم صل على محمد وآل محمد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

یادداشت سردبیر - معلم‌ها چه یاد می‌دهند؟/۲

تقویم ماه /۴

گزارش - لذت چگونه آموختن را جرعه جرعه تجربه کردیم/ محمد حسین دیزجی/۶

● پالایشگاه صالح/ معصومه حبیب‌پور/۱۰

یادداشت - یک کلاس موفق/راضیه سادات شجاعی/۸

● آموزش تعطیل نیست!/فاطمه دلیر/۴۸

گفت‌وگو - شگفتی‌های باراد/زهره پیرهادی/۹

● هزاره‌ی پیچیدگی‌ها/ معصومه حبیب‌پور/۲۸

برنامه‌ی درسی - قرآن/ تعریف تربیت قرآنی/رضا نباتی/۱۲

● علوم/ فرایندهای پیرامون ما و آموزگار/ احمد رضا اعرابی/۳۲

مدرسه‌شناسی - اولین ساعت اولین روز هفته/ کبری محمودی/۱۴

پرونده: کرمانشاه - حلقه‌های تحول کارگروه‌های کیفیت‌بخشی دوره‌ی ابتدایی/۱۶

● گفت‌وگو/ کنارشان هستم!/۱۷

● گزارش/ معلمی از گهواره/۱۹

● گزارش/ چهار دیواری ما اختیاری نیست!/۲۲

● گزارش/ اینجا هیچ چیز معمولی نیست!/۲۴

هشت نما - آبرو/ روح... مال میر/۳۰

نوشتن - انشانویسی - گنجینه‌ی فهرست‌ها/ حسین حسینی نژاد/۳۴

یک کتاب، یک داستان - سین هفتم/ نرگس افروز/۳۶

نوشتار - راهکارهای بهبود مدیریت کلاس تربیت بدنی/ محسن وحدانی، نجمه رضاسلطانی/۳۸

● حفظ تنها مهد حیات/ ژما جواهری‌پور/۴۰

● کامپیوتر به تته پته افتاد!/ ترجمه: کیقباد یزدانی/۴۴

ادبیات - کار درویش و مستمند برآر/ جعفر ربانی/۴۲

تجربه‌ی کلاسی - امروز سوت نزنید!/۴۷

مدیر مسئول: مسعود فیاضی
سردبیر: اصغر ندیری
شورای برنامه‌ریزی:
دکتر فاطمه رمضان، طبیبه حمزه‌بیگی،
مقصود رزم‌آرای شرق
مدیر داخلی: الهام فراستی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
طراح گرافیک: ایمان اوجیان
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۷۸
۹-۱۱۶۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۴۲۹)
نمبر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيام‌نگار: ebtedayi@roshdmag.ir
چاپ و توزیع: شرکت افست
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۲۳۳۱
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
شمارگان: ۱۵۵۰۰



تصویرگر: مسعود قره‌باغی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی - تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی هم‌خوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار «ورد» و روی «لوح فشرده» و یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام‌نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نماییه (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- لازم به ذکر است مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- علاوه بر این نکات، ضروری است به نکات مهم‌تری که در صفحه‌ی ۴۶ درج شده، توجه فرمایید.

پرونده: کرمانشاه

۳۳

کتابخانه‌ی فهرست‌ها

۳۸

هزاره‌ی پیچیدگی‌ها

۱۵

پاروشگاه صالح

این آینه ببینیم. باید ببینیم ما چه محصولی را چشم انتظار بوده‌ایم که حال مشغول درو کردن آن هستیم.

همین‌طور داشتیم خوانده‌هایم در زمینه‌ی تعلیم و تربیت کودک را دوره می‌کردم که میزبان محترم پرید وسط افکارم و نگذاشت بگویم بچه‌ها را با هم مقایسه نکنید. هر کدام در سنی هستند و هر کدام در جایی تربیت شده‌اند. به قول سعدی، «تربیت یکسان است و لیکن طبایع مختلف.»

اما ایشان با بیان اینکه دوره و زمانه عوض شده است، به موضوع کودک‌سالاری و این‌طور شعارها اشاره کرد و با تأیید سرسری اطرفیان، تأییدی‌ی سخنان خود را گرفت. من به‌عنوان آموزگار خود را گوشه‌ی رینگ تنها می‌دیدم.

در همین زمان، یکی از بچه‌ها با معصومیت خاصی گفت: «پس ما کجا بازی کنیم. تو خانه، تا می‌دویم، بابا می‌گوید ندو، همسایه‌ی پایینی الان می‌آید بالا و اعتراض می‌کند.»

هر کدام از بچه‌های دیگر هم چالشی را مطرح کردند و مهمانی به جلسه‌ی اعتراضی تبدیل شد؛ جبهه‌گیری بزرگ‌ترها در برابر

معلم‌ها چه یاد می‌دهند؟

در جمعی خانوادگی، سخن از هر جایی بود تا بر اثر شلوغ کاری بچه‌های حاضر در مهمانی، بحث و اعتراضات به این سمت کشیده شد که «عجب بچه‌های شلوغی هستند! بروید بیرون بازی کنید! چرا رعایت نمی‌کنند؟ پس چه وقتی درس می‌خوانند؟ این معلم‌ها به بچه‌ها چه یاد می‌دهند؟»

و از این دست حرف و حدیث‌ها. من که در محل حاضر بودم، از کلام صاحب‌خانه و چند نفر از مهمان‌ها شگفت‌زده شدم! آن‌ها می‌دانستند من آموزگارم و به هر حال نسبت به بعضی حرف‌ها و قضاوت‌ها حساس هستم. به هر تقدیر، روی سخن با من و همکاران من بود و داشتیم بی‌دلیل قضاوت و حتی محکوم می‌شدیم!

با خودم گفتم: «آخر خوش‌انصاف‌ها این بچه‌ها که الان در مدرسه نیستند. بیشتر وقتشان هم در خانه و کنار والدین و هم‌سن و سالان می‌گذرد. مدرسه که نمی‌تواند بار همه‌ی نهادها یا سازمان‌های مرتبط با آموزش یا جامعه‌پذیری و مهارت‌آموزی را به تنهایی به دوش بکشد. تازه، ما چه چیزی برای آن‌ها تدارک دیده‌ایم؟»

لب‌هایم می‌جنبیدند. ناخودآگاه وارد دنیایی شده بودم که گویا همه در مقابلم قرار گرفته بودند و من داشتم با آن‌ها حرف می‌زد. ناگهان میزبان محترم به شانه‌ی من زد و گفت: «کجایی قربان!» از دنیای خودم بیرون آمدم و نگاهی به چهره‌ی وی انداختم. با خودم گفتم: «الان وقت خوبی است تا به صاحب‌خانه‌ی عزیز و دیگر بزرگواران، نکته‌ای را دوستانه گوشزد کنم.»

بنابراین، افکارم را به زبان آوردم. هنوز نقطه‌ی پایانی را آخر جمله نگذاشته بودم که ایشان نه برداشت و نه گذاشت، گفت: «این‌ها حالا در سن دبستان هستند که این همه سربه‌هوا و بی‌مسئولیت‌اند. بزرگ‌تر شوند، چه می‌کنند؟ بابا بالاخره بزرگی گرفته‌اند، کوچکی گفته‌اند! این‌ها خانه را با خیابان اشتباه گرفته‌اند!» دیدم ایشان رها نمی‌کند، اما بی‌ربط هم نیست. یادم آمد گفته‌ی یکی از بزرگان و پیشوایان دین که بارها خوانده و شنیده‌ایم:

«کودک در هفت سال نخست زندگی، آزاد گذارده می‌شود. در هفت سال دوم به او ادب آموخته می‌شود و در هفت سال سوم به خدمت گرفته می‌شود.» فکر کردم، ما باید انتظارات خودمان را در



سنگربندی کوچک‌ترها.

کار داشت بالا می‌گرفت که یکی از خانم‌ها، در حالی که سفره‌ی یک‌بار مصرفی در دست داشت، وارد شد.

- خوب، لطفا آرامش خود را حفظ کنید که وقت شام است.

به ورود به‌هنگام این فامیل وقت‌شناس آفرین گفتم و اضافه کردم:

«خیلی خوب. این بچه‌ها الان می‌آیند و با هم دلی از عزا درمی‌آوریم.»

همان وقت، یکی از بچه‌ها که در پایه‌ی پنجم درس می‌خواند،

سفره را با دست نشان داد و گفت: «خانم معلم ما گفته است این

پلاستیک‌های یک‌بار مصرف احتمال آلودگی دارد. نباید به‌عنوان

سفره استفاده و نان رویش گذاشته شود.»

لحظه‌ای به سکوت گذشت. دیدم بالاخره مدرسه توانسته است

کاری بکند. نفس عمیقی کشیدم و گفتم: «بارک‌الله، نشان دادید

مدرسه بی‌فایده هم نیست.» بقیه هم به فکر فرو رفتند.

بگذریم! اما خودمانیم، مدرسه‌ی تراز جامعه‌ی مطالبه‌گر و مناسب،

چه ویژگی‌هایی دارد؟ کودک برخوردار، کودک کار، کودک جنوب

کشور با کودک شمال ایران باید در چگونه‌دبستانی درس بخواند؟

مدرسه‌ی مطلوب کدام است؟ اخلاق و مهارت و موقع و موضع هر

چیز و هر کاری را در کدام مدرسه می‌آموزند؟ انتظارات ما چیست

و در چه حد و اندازه‌ای باید باشد؟

خوب شد که این دانش‌آموز در جای خودش توانست حرف بزند و

مجلس مهمانی ما را به سرانجامی برساند، اما به سؤالات اساسی‌تر و

در حد گسترده چگونه باید پاسخ داد؟^۱

پی‌نوشت

۱. مطالعه‌ی عمیق‌تر گزارش نشست بررسی مدرسه در تراز سند تحول بنیادین

آموزش و پرورش در این شماره از مجله، در این زمینه اطلاعات بیشتری به

خوانندگان می‌دهد.

همچنین به کتاب «الگوی مطلوب در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران»،

چاپ انتشارات مدرسه از دکتر خسرو باقری مراجعه کنید.





اول فروردین، جشن نوروز (جشن سال نو)

نوروز نخستین روز سال خورشیدی ایرانی، برابر با یکم فروردین ماه، از کهن ترین جشن های به جا مانده از دوران ایران باستان است. خاستگاه نوروز در ایران باستان است و هنوز هم مردم مناطق گوناگون فلات ایران نوروز را جشن می گیرند.

اول فروردین، شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۲۵ رجب)

امام موسی کاظم (ع) هفتمین امام شیعیان است که در روز ۷ صفر سال ۱۲۸ ق در ابواء (منطقه ای در میان مکه و مدینه) به دنیا آمد. او در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ق در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید. از مهم ترین القاب امام موسی کاظم (ع) می توان به کاظم، صابر، صالح، امین و عبدالصالح اشاره کرد. امام موسی کاظم (ع) در میان شیعیان به «باب الحوائج» معروف است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۰).



۱۰ فروردین، ولادت حضرت ابوالفضل العباس و روز جانباز



حضرت عباس (علیه السلام) بزرگ جانباز تاریخ انسانیت است که صحنه ی کربلا را تجلی گاه ایثار و جانبازی کرد. نام زیبای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که گفته یا شنیده می شود، «برادری» را در یادها زنده می کند: «خدا رحمت کند عمویم عباس را که جان خود را نثار برادر کرد» و این سخن از زینت عبادت کنندگان، امام سجاد (علیه السلام) است که برادری عباس را مثال زدنی خوانده است (محدثی، ۱۳۷۹).

سوم فروردین، مبعث رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب)

روز مبعث روزی است که در آن پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) به پیامبری برگزیده شد و مأموریت یافت چندخداپرستی و بت پرستی را از میان بردارد. خداپرستی را رواج دهد و پیام وحی را به مردم برساند. حضرت محمد (ص) در این زمان چهل سال داشت و در مکه زندگی می کرد (شهیدی، ۱۳۸۳).

۸ فروردین، ولادت سالار شهیدان، امام حسین (ع)، و روز پاسدار



صبحگاه سوم شعبان سال چهارم هجرت، دومین فرزند برومند علی و فاطمه (علیهما السلام) در خانه ی وحی و ولایت دیده به جهان گشود و خانه ی زهرای اطهر (علیها السلام) به نور جمال این نوگل باغ نبوت و ولایت و چراغ فرزندان آسمان رسالت و امامت معطر و روشن شد. آن گاه که خبر ولادتش به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، به خانه ی فاطمه (علیها السلام) آمد و به اسما فرمود آن کودک را بیاورد. اسما او را در پارچه ای سپید پیچید و خدمت رسول خدا برد. پیامبر در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۳). این روز را روز پاسدار نام نهاده اند که به پاسداران انقلاب اسلامی تبریک می گوئیم.



۱۷ فروردین، ولادت حضرت علی اکبر (ع) و روز جوان

حضرت علی اکبر (ع) فرزند ابی عبدالله الحسین (ع)، شبیه‌ترین کس به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رویش روی رسول الله، خویش خوی رسول الله، گفت‌وگوش گفت‌وگوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله). هر کس که آرزوی دیدار رسول خدا را داشت، بر چهره‌ی آن حضرت می‌نگریست تا آنجا که پدر بزرگوارش می‌فرماید هرگاه مشتاق دیدار پیامبر می‌شدیم، به چهره‌ی او می‌نگریستیم؛ به همین جهت، روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید و عازم جبهه‌ی پیکار شد، امام حسین (ع) چهره به آسمان گرفت و گفت: بارالها! بر این مردم گواه باش که جوانی به مبارزه‌ی آنان شتافت که در خلقت و خوی و گفتار، شبیه‌ترین مردم به فرستاده‌ی توست، و ما هر وقت مشتاق دیدار پیغمبرت می‌شدیم، به صورت این جوان می‌نگریستیم.

۲۱ فروردین، ولادت حضرت قائم (عج) و جشن نیمه‌ی شعبان

ولادت حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) در شب جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری بوده است. هر سال به مناسبت ولادت امام موعود، در نیمه‌ی شعبان جشن و شادی در میان مسلمانان برپاست. پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر (ص) گذشت و امامت به امام دهم، حضرت **هادی (ع)** و امام یازدهم، حضرت **عسکری (ع)** رسید، کم‌کم بین فرمانروایان و دستگاه حکومت جبار نگرانی‌هایی پدید آمد. علت آن اخبار و احادیثی بود که در آن‌ها نقل شده بود: «از امام حسن عسکری (ع) فرزندی تولد خواهد یافت که تخت و کاخ جباران و ستمگران را واژگون خواهد کرد و عدل و داد را جانشین ظلم و ستم ستمگران خواهد کرد». (طباطبایی، ۱۳۷۸).

منابع

۱. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۰). سوگ‌نامه‌ی آل احمد (ص) در ذکر مصائب جان‌سوز چهارده معصوم علیهم‌السلام و شهدا و اسرای کربلا. انتشارات ناصر. قم.
۲. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۳). «بعثت» در بعثت‌نامه: مقالاتی درباره‌ی بعثت پیامبر اکرم (ص). گردآوری: محمد رصافی. صبح صادق. تهران.
۳. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۳). سحاب رحمت: تاریخ و سوگنامه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام. قم: مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمران).
۴. محدثی، جواد (۱۳۷۹). عباس‌بن علی (علیه‌السلام). مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. تهران.
۵. تاریخ یعقوبی. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی (۱۳۶۲). انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). شیعه در اسلام. مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت (ع).

۱۱ فروردین، ولادت امام زین‌العابدین (ع)

امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در تاریخ پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) احادیث بسیاری در بیان احکام الهی و شیوه‌های زندگی به یادگار مانده‌اند. ایشان دو اثر ارزنده نیز به نام‌های «صحیفه‌ی سجاده» و «رساله‌ی حقوق» دارند که دریایی است از حقایق الهی، مکارم اخلاقی و معارف انسانی، که به‌طور عمده در قالب دعا بیان شده‌اند. رساله‌ی حقوق مشتمل بر حقوق متقابل افراد با یکدیگر، و نیز حق خداوند بر آنان و حقوق اعضای بدن است (ترجمه‌ی ابراهیم آیتی، ۱۳۶۲).



۱۲ فروردین، روز جمهوری اسلامی

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، به دعوت امام خمینی، همه‌پرسی حکومت جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ در سراسر ایران برگزار شد و ۹۸/۲ درصد از واجدین شرکت با دادن رای «آری»، با برقراری حکومت جمهوری اسلامی موافقت کردند. روز ۱۲ فروردین در تقویم ایران روز جمهوری اسلامی نام‌گذاری شده است. در این روز نتایج همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی در ایران (رای آری ۹۸/۲ درصد) اعلام شد.



لذت آموختن را جرعه جرعه تجربه کردیم

کارگاه آموزش علوم با عبدالهادی عمرانی



در گروه‌های چند نفری دور میزها نشستند و به حرف‌های آقا معلم گوش سپرده‌اند. هر چهار طرف این اتاق بزرگ مملو از وسایل و امکانات آموزشی و کمک‌آموزشی است. هر کجا لازم باشد، به این بچه‌ها که در گروه‌های چند نفری دور میزهای آزمایشگاه نشستند، ابزار و امکانات می‌دهند تا تجربه کنند. آقا معلم طوری تدریس می‌کند که پرسش ایجاد شود، اما در طول این چند دهه تدریس، هیچ‌وقت به‌طور مستقیم به شاگردانش جواب نداده است. او هدایت می‌کند و فرصت می‌دهد تا مخاطبش، با اندوخته‌هایی که دارد و کسب می‌کند، خود را به جواب برساند. او جرعه جرعه لذتی را به شاگردانش می‌چشاند که تا عمر دارند آن را فراموش نمی‌کنند! آن قدر این حس قدرتمند است که شاگرد دوره‌های گذشته را دوباره سر کلاس می‌آورد تا فرا بگیرد و دوباره آموزش بدهد. ما زمانی به کلاس هادی عمرانی وارد شدیم که داشت می‌بحث گیاهان کتاب علوم یکی از پایه‌های دبستان را به بچه‌هایی یاد می‌داد که بیرون از این اتاق، هر کدام در نقطه‌ای از کشور، برای خود شاگردانی دارند، اما اینجا مثل دانش‌آموز نشستند و یاد می‌گیرند علوم را چطور آموزش بدهند تا مخاطبان ایشان از چگونه آموختن بیش از خود آموختن لذت ببرند. در آزمایشگاه یکی از مدرسه‌های منطقه‌ی ۱۲ تهران هستیم. **عبدالهادی عمرانی**، با بیش از سه دهه سابقه‌ی تدریس به دانش‌آموزان و نزدیک به دو دهه آموزش به معلمان علوم، مشغول کار است. ظرفیت کارگاه ۲۴ نفر است و امسال در دوره‌ی پیشرفته ۱۹ نفر شرکت کرده‌اند. کار به‌صورت گروهی است. هر کسی که به علوم ابتدایی علاقه‌مند باشد، امکان شرکت در این دوره را دارد. کلاس‌ها سالی یک‌بار در تابستان تشکیل می‌شود؛ از آموزگاران مدرسه‌های روستایی تا شهرهای بزرگ در این دوره‌ها شرکت می‌کنند. از چابهار در سیستان و بلوچستان تا ارومیه در آذربایجان غربی. سرفصل مباحث را خود شرکت‌کنندگان و از هر شش پایه تعیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: آموزش علوم، کارگاه، کشف

● از این نوع آموزش چه هدفی را دنبال می‌کنید؟

هدف ما در این روش آن است که مخاطب دنبال یافتن شیوه‌های کسب علم باشد؛ اینکه بیاموزد چگونه بیاموزد. اینجا معلمان ایده می‌گیرند و این نوع تفکر در آموزش دادن گسترش پیدا می‌کند. جذاب‌ترین بخش کار ما در این آموزش، همانا کشف روابط و الگوهای حاکم بر جهان است. آموزگاران از این کشف چنان لذت‌هایی را تجربه کرده‌اند که قابل وصف نیست! وقتی مجهولات با ابتکار و خلاقیت به معلومات تبدیل می‌شوند، افراد حس خاصی پیدا می‌کنند.

● آیا برای ورود آزمونی در کار است؟

ما اینجا هیچ آزمونی نداریم. معلمان علاقه‌مند خودشان تماس می‌گیرند و ثبت‌نام می‌کنند. البته ما جایی برای اسکان معلمان شهرستانی نداریم، ولی از هر معلمی که مشتاق تجربه کردن این نوع شیوه‌ی آموزشی باشد، استقبال می‌کنیم. کار آموزش به‌صورت گروهی است و افراد در حین آموزش در داخل گروه، خودشان کشف و نکته‌ها را یادداشت می‌کنند. در نهایت، با روش‌های نوین آموزش علوم آشنا می‌شوند و دید و نگرش آن‌ها نسبت به بچه‌ها و کلاس‌داری و ایجاد انگیزه در بچه‌ها بهبود می‌یابد. تلاش ما بر این بوده است که نگاه به تدریس و انسانیت انسان تغییر کند و متحول شود.



است. وقتی به کرامت انسانی دانش آموزم توجه کنم، اعتماد به نفس او افزایش می‌یابد و او نیز در صدد یادگیری عمیق خواهد بود و هدفمند فراگرفتن را دنبال می‌کند.»

پله به پله

زهرا عطری، آموزگار نیشابوری، دوره‌ی مقدماتی را گذرانده و اکنون در حال سپری کردن دوره‌ی پیشرفته است. می‌گوید: «من در این دوره‌ها یاد گرفتم چگونه باید علوم را پله به پله به دانش آموز یاد داد. وسایل کمک آموزشی خیلی مهم هستند، اما از آن‌ها مهم‌تر، شیوه‌ی تدریس معلم است که دانش آموز را در یادگیری سر شوق می‌آورد. اعتماد به نفس من برای تدریس در این دوره تقویت شد. ظاهر کلاس ایشان درس آزمایشگاه علوم است، اما در باطن خدانشناسی و دقت در آفرینش را به‌طور غیرمستقیم می‌توان در این آموزش به تماشا نشست.

در مسیر کشف علم

مینا افشاری که معاون آموزشی و آموزگار پایه‌ی سوم یکی از بزرگ‌ترین مدرسه‌های ابتدایی منطقه‌ی شش تهران است نیز می‌گوید: «من یاد گرفتم دانش آموز باید خودش مثل دانشمندان در مسیر کشف علم حرکت کند، یاد بگیرد، تجربه کند و کشف کند و سرانجام در زندگی رشد کند و به بالندگی برسد. نه اینکه من معلم دانش را در قالب یک بسته‌ی آماده در اختیار شاگرد قرار دهم تا فقط اولیای بچه‌ها برای من کف بزنند. ما قبل از آنکه آموزگار باشیم، باید راهنما و راهبری الهام‌بخش برای دانش‌آموزان خود باشیم. ما تصور می‌کنیم اگر یک کلاس درس به ویدئو پروژکتور مجهز بود و معلم هم سخنران خوبی بود، این کلاس دیگر چیزی کم ندارد، در حالی که کلاسی موفق است که معلم راهبر و راهنما بتواند مسیر را طوری طراحی و اداره کند که بچه‌ها خودشان به کشف مفاهیم درسی برسند. شاگرد خودش نقش کلیدی در این باره دارد. من از کلاس آقای عمرانی این را آموختم که چگونه می‌توان دانش آموزی را که هنوز درک علمی بسیار محدودی دارد، در مسیر تجربه‌ی واقعی علمی قرار داد تا انسانی آفرینشگر و خلاق شود.»

سواد و امکانات با هم

امیر مجیدی‌نژاد که روزگاری دانش‌آموز این استاد بوده و حالا خودش به‌عنوان معلم در چند مدرسه درس علوم را در آزمایشگاه تدریس می‌کند، یکی دیگر از شاگردان همین دوره است. او نیز معتقد است: «مهم‌ترین نکته‌ی ارزش گذاشتن به دانش آموز، تقویت حس اعتماد و ایجاد بستر مناسب برای فعالیت اوست. من معتقدم، شرکت در چنین دوره‌هایی برای هر معلمی لازم است. موفقیت معلم در بحث آموزش زمانی قابل تأمل است که او در حوزه‌ی کار خودش سواد کافی داشته باشد. داشتن ابزار و امکانات به تنهایی کافی نیست.»

شیوه‌ی تدریس مدرس این کلاس در نوع خودش بسیار جذاب است. او روالی را در پیش می‌گیرد که مخاطب به تحقیق و پژوهش ترغیب شود و آرام آرام مسیری را دنبال کند که در نهایت به پاسخ سؤال خود برسد. عمرانی معتقد است تدریس باید طوری به وسیله‌ی آموزگار پیگیری شود که شاگردان در یادگیری دچار توقف نشوند. باید بچه‌ها را به سمت فهمیدن سوق داد. او به آموزگاران حاضر در کلاس خود توصیه می‌کند از یک چالش شروع کنید. سؤال بپرسید و گفت‌وگو کنید. کار را چنان پیش ببرید که شاگرد خودش به آنجایی برسد که شما قصد داشتید او را به همان مقصد هدایت کنید.

نظر آموزگاران حاضر در کارگاه

در فرصتی مناسب، سراغ تنی چند از آموزگاران در حال آموزش می‌رویم؛ کسانی که خود سابقه‌ی تدریس دارند، اما آمده‌اند بیشتر بداندن و بهتر عمل کنند. نگاهشان را نسبت به این دوره جویا می‌شویم.

آموزگار تسهیلگر

ریحانه رمضان‌زاده که دکترای رشته‌ی برنامه‌ریزی درسی و پنج سال سابقه‌ی تدریس در دوره‌ی ابتدایی را دارد، معتقد است: «آموزگار باید تسهیلگر باشد و نباید مستقیم تدریس کند. در بسیاری از کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی این حرف زده می‌شود که معلم باید تسهیلگر باشد و غیرمستقیم تدریس کند، اما من در کلاس آقای عمرانی این نکته را در عمل دیدم و تجربه کردم. ایشان چون خودش معلم است، به تمام ریزه‌کاری‌های آموزش تسلط کافی دارد. من حدود ۴۰۰ ساعت کارگاه آموزشی گذرانده‌ام، اما کلاس ایشان برای من خیلی خاص و ویژه بود. او مثل دانه‌های تسبیح، به‌صورت بهم پیوسته، یادگیری را خیلی دقیق، برنامه‌ریزی شده و عملکردی دنبال می‌کند. یکی از دلایل موفقیت کلاس ایشان، نگاه وی به آموزش است. خودش را یک معلم می‌بیند نه متخصصی که بالاتر ایستاده و باید به پایین‌تر از خودش آموزش بدهد. نکته‌ی بسیار بارز کلاس ایشان که ما از آن بسیار آموختیم، توجه به کرامت انسانی مخاطبان

یک کلاس موفق

مدیریت مطلوب یا نامطلوب

سال تحصیلی برای همه و حتی برای آموزگاران که سال‌ها درگیر کار تعلیم و تربیت بوده‌اند، با چالش‌هایی همراه است. اکثر آموزگاران هر چند با سابقه و تجربه‌ی زیاد، در آغاز فعالیت، هیجان رویارویی با دانش‌آموزان جدید را تجربه می‌کنند و برای انجام مسئولیتی تازه در قبال چندین منبع انرژی سرچال و بکر، آماده می‌شوند. این منابع دانش‌آموزانی هستند با سبک و سیاق‌های تربیتی متفاوت از فرهنگ‌ها و آداب و سنن متنوع با ویژگی‌های فردی متفاوت که در کنار هم گرد آمده‌اند تا یک واحد کل به نام «کلاس» را برای یک سال تحصیلی تشکیل دهند.

به نظر می‌رسد بهترین شیوه برای اداره‌ی این واحد کل و حفظ پویایی و تکامل آن، فراموش نکردن همین تفاوت‌های فردی است. اگر آموزگار به خاطر بسپارد که نباید از کلاس توقع رفتارهای مشابه و یکسان داشته باشد، احتمال پویایی و رونق کلاس بیشتر خواهد بود. اگر آموزگار آمادگی داشته باشد که به جای در نظر گرفتن کلاس به‌عنوان واحدی که در آن همه باید به یک سبک و یک مدل رفتار کنند، با یک شیوه مطلب بیاموزند و با یک روش تعامل کنند، تک‌تک دانش‌آموزان را انسان‌هایی منحصر به فرد ببیند، امکان موفقیت او در کلاس و ارتباط‌گیری مؤثر او با همه‌ی دانش‌آموزان بیشتر است. حتی رفتارهای مشابه دانش‌آموزان نیز ممکن است انگیزه‌ها و دلایل مشابهی نداشته باشند. آموزگار نباید همه‌ی سکوت‌ها و همه‌ی حرف‌زدن‌ها و حتی همه‌ی فعالیت‌ها را یکسان تعبیر کند. شناختن و به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی و شناساندن ویژگی منحصر به فرد هر دانش‌آموز به دیگران، هنری است که معلم موفق را از دیگران ممتاز می‌کند.

برای اداره‌ی کلاس و آماده کردن فضا برای تعلیم و تعلم و ایجاد انگیزه و بالا بردن لذت یادگیری برای همه‌ی دانش‌آموزان، در هر

سطحی از استعداد و بهره‌ی هوشی، یکی از رموز موفقیت این است که به رفتارهای منفی و چالش‌برانگیز اهمیت چندانی داده نشود و این رفتارها تا حد ممکن نادیده گرفته شوند. در عوض به رفتارهای مثبت و آنچه جو کلاس را شاد و موفق می‌کند، بیشتر بها داده شود. تأکید و تمرکز آموزگار بر رفتار بد، گاهی باعث می‌شود تأثیر آن رفتار بیشتر در کلاس دیده شود؛ اما اگر رفتارهای بد نادیده گرفته شوند، ممکن است در فضای کلی کلاس کم‌رنگ و بی‌تأثیر شوند. برعکس، اگر رفتارهای خوب، هر چند کوچک، مورد توجه قرار بگیرند و تشویق شوند، فضای کلی کلاس مثبت و آرام خواهد شد و به تدریج، آنچه در کلاس به شکل عادت در خواهد آمد، رفتارهای سالم و مثبت و ثبت آن‌ها در ذهن دانش‌آموزان خواهد بود. معمولاً وقتی دانش‌آموزی خطایی می‌کند یا کلاس را به هم می‌ریزد، معلمان در صدد شناسایی و افشای نام او و به اصطلاح «مچ‌گیری» هستند؛ مانند روش قدیمی تعیین بدها و خوب‌ها و نوشتن اسامی آن‌ها روی تخته‌ی کلاس!

این‌گونه شیوه‌ها معمولاً هیجانات آموزگار را تخلیه می‌کنند؛ اما لزوماً موجب تغییر رفتار در دانش‌آموز نمی‌شوند. معمولاً برعکس، موجب تقویت رفتار نامطلوب و جلب توجه منفی می‌شوند. بهترین شیوه‌ی برخورد در چنین مواقعی، توجه مثبت همراه با احترام به شخصیت دانش‌آموز است؛ به گونه‌ای که به دلیل شرم و انفعال درونی، فرد خاطی برای همیشه رفتار خود را ترک کند؛ نه اینکه به دلیل برخورد نامحترمانه، رفتار منفی در او تقویت و برچسبی برای باقی عمر به او زده شود؛ طوری که او ناامید از رویکرد مثبت معلم و کلاس، تنها به فکر انتقام گرفتن از معلم و تثبیت جایگاه خود باشد.

فرا تر بنگریم

در مدیریت کلاس، بهره‌گیری از مهارت‌های کلاس‌داری در هدایت دانش‌آموزان به سوی اهداف مورد نظر، روش‌های کارآمد اداره‌ی کلاس و ایجاد نظم در عین پویایی کلاس، در ایجاد انگیزه برای یادگیری دانش‌آموزان بسیار مؤثرند. همه‌ی آموزگاران دوست دارند شرایطی در کلاس حکم‌فرما باشد که در آن اولین گام یادگیری، یعنی نظم و انضباط و مشارکت در فعالیت‌ها و توجه و تمرکز فعالانه‌ی همه‌ی دانش‌آموزان به خوبی برداشته شود. بنابراین، اهمیت و ضرورت مدیریت و انضباط کلاس بر کسی پوشیده نیست. اما گاهی برخی از آموزگاران، وجود فعالیت‌های چالشی را مغایر حفظ نظم و انضباط در کلاس خود می‌دانند. اما اگر با دیدی فرا تر به موضوع تعلیم و تربیت نگاه کنیم و نگاهی به موضوع بهداشت روان و سلامت شخصیت فرزندانمان که به امانت نزد ما سپرده شده‌اند، داشته باشیم، شاید بتوانیم رویکرد خود را برای «اداره‌ی کلاس» و تعریف خود را از «کلاس موفق» تغییر دهیم.





شگفتی‌های باراد

ملیحه سادات پیغمبرزاده
آموزگاری که بسته‌های آموزشی می‌سازد

بسیاری از آموزگاران ذهن‌های فعال و ایده‌پرداز دارند. ملیحه سادات پیغمبرزاده، آموزگار منطقه‌ی ۱۵ تهران و دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد فناوری آموزشی، از این دسته معلمان نوآور است. او با ساخت بسته‌های آموزشی و چاپ کتاب‌های آموزشی همراه آن‌ها به جرگه‌ی ناشران هم پیوسته است. در ادامه اندکی با او و کارش آشنا شویم.

● خانم پیغمبرزاده در چه پایه‌ای تدریس می‌کنید؟
در پایه‌ی اول و ۲۷ سال سابقه‌ی تدریس دارم.

● آیا تدریس برای بچه‌های پایه‌ی اول شما را به سمت ساخت وسایل و بسته‌ی آموزشی برد؟

می‌توان گفت بله. بچه‌ها در درس ریاضی گهگاه مشکلاتی داشتند. من برای اینکه در ریاضی و حتی درس‌هایی مانند فارسی تدریس کاربردی و مفهومی داشته باشم، از سال ۸۸ به فکر ساختن بسته‌ی آموزشی افتادم. اولین کارم را روی تخته‌ای چوبی در ابعاد ۲*۱ متر ساختم.

● آیا برای پایه‌های دیگر هم کاری کرده‌اید؟

از پیش دبستان تا پایه‌ی ششم به همین ترتیب بسته‌های آموزشی ریاضی دارند. هر بسته شامل صفحه‌های آهن‌ربایی بازی و آموزش هستند؛ الگویابی، مسیریابی، نشان دادن الگوهای تقارن، تجسم فضایی و شناخت زوج و فرد بودن و ارزش مکانی اعداد در این بسته‌ها پیش‌بینی شده‌اند.

● در چه جاهایی می‌توان از این بسته‌ها استفاده کرد؟

علاوه بر دبستانی‌ها، در اتاق‌های بازی مهدکودک‌ها هم از این وسایل می‌توان استفاده کرد.

در این بسته‌ها بسته‌ی دست‌ورزی هم در نظر گرفته شده است که جریان یاددهی - یادگیری را شادی‌بخش و نشاط‌انگیز می‌کند.

● همکاران و دانش‌آموزان از این وسایل استقبال خوبی می‌کنند؛ یعنی تعاملی و دانش‌آموزمحور ساختن کلاس.

● اولین آموزگار و فردی هستم که مجوز تولید وسایل کمک‌آموزشی را از وزارت صنعت، معدن و تجارت در مهر ۹۸ دریافت کرده‌ام.

● گام بعدی من ساخت وسایل بازی بر مبنای مطالب کتاب‌های درسی است.

● مراکز رفع اختلالات یادگیری از مشتریان این بسته‌ها هستند.

● کوتاه شده‌ی نام «بسته‌ی آموزشی ریاضی اول دبستان» نام انتشاراتی من یعنی «باراد» به معنای قهرمان است و از سازمان پژوهش اعتبارنامه دریافت کرده‌ام.



شایستگی‌های مطلوب و آمادگی برای زندگی را ایجاد کند، مدرسه باید باشد؛ مدرسه‌ای با کیفیت مطلوب که مراتبی از حیات طیبه را آماده کند. در این مدرسه راستگویی، امانت‌داری، احترام به هم‌نوع و ظلم نکردن تجربه می‌شود.»

برخورد کریمانه

این استاد دانشگاه تربیت مدرس در ادامه‌ی سخنان خود به برخورد کریمانه‌ی آموزگاران هم اشاره کرد. او گفت: «اگر در دبستان یا مدرسه‌ای بنا بر این باشد که آموزگاران با بچه‌ها برخورد کریمانه داشته باشند و بچه‌ها این را حس کنند و به قول امام صادق (علیه‌السلام)، عمل در آن دیده شود» و بچه‌ها بگویند ما از اینکه به این مدرسه می‌رویم لذت می‌بریم، پس ما به مراتبی از هدف خود رسیده‌ایم. یکی از مدرسه‌ها، از دهه‌های پیش، بنا به کوشش مؤسس، شعارش راستگویی و صداقت بود. اگر هم می‌دید این ویژگی در کارکنان یا دانش‌آموزانش نیست، عذر فرد را می‌خواست.»

پرورش اخلاق

دکتر محمد حسنی یکی دیگر از سخنرانان جلسه بود. او به زمانی اشاره کرد که پرورش اخلاقی در برنامه‌ی درسی کشورهای غربی بود. کلیسا در آن نقش داشت، اما با ورود دولت‌ها، این نقش و برنامه کم‌رنگ شد.

وی افزود: «به دور از مسائل مذهبی، البته با وجود کلیسا، به نوعی نظم اجتماعی در سایه‌ی پرورش اخلاقی هم برخورد می‌کردیم. پستالوزی در مدرسه‌های تحت نظر خود آن قدر نقش‌های ویژه‌ی اخلاقی و اجتماعی وارد کرده بود که اطرافیان به او «پدر» می‌گفتند. این در اثر به وجود آمدن رابطه‌ای معنوی با دانش‌آموزان بود. از

پالایشگاه صالح

بررسی مدرسه در تراز سند تحول بنیادین

مدرسه در نظام تعلیم و تربیت عمومی نهادی است که مردم می‌توانند با آن تعامل کنند. در واقع، مدرسه جلوه‌ی عینی تربیت عمومی برای مردم است. اما این نهاد با در نظر گرفتن مبانی نظری تعریف فوق، مدرسه‌ای است که صفتی مانند کلمه‌ی «سالم» یا «صالح» را به دنبال داشته باشد. مدرسه‌ی صالح مصالح جامعه را در نظر خواهد گرفت. دکتر محمد حسنی، سرپرست پژوهشکده‌ی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی و دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری، استاد دانشگاه تربیت مدرس، تعریف مدرسه و مدرسه‌ی صالح در تراز سند تحول و آنچه را جامعه‌ی ما می‌طلبد، در این نشست تبیین و تشریح کرده‌اند.

مدرسه‌ی صالح و حیات طیبه

دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری در ابتدای توضیحات خود گفت: «در دنیا هم درباره‌ی مدرسه‌ی خوب یا دوست‌داشتنی کارهایی انجام شده است، اما از نظر ما باید حدود آن را در سند تحول بنیادین جست‌وجو کرد. ایده‌ی کل این است که مهم‌ترین عنصر مدرسه‌ی صالح در عبارت کلیدی «حیات طیبه» نهفته است. حیات طیبه مفهومی انتزاعی است، اما رسیدن به مراتبی از آن تحقق‌پذیر است. اگر بخواهیم آمادگی برای حیات طیبه را هدف تربیت رسمی در نظر بگیریم، باید مدرسه‌ی صالح داشته باشیم. حیات طیبه تجربه‌ی زیسته می‌خواهد. مدرسه‌ی مطلوب و صالح جایی است که تجربه‌ی زیسته‌ی مراتبی از حیات طیبه در آن تجربه می‌شود.

آنچه باعث می‌شود دانش‌آموزان به سمت حیات طیبه بیایند، تجربه‌ی زیسته‌ی آن‌هاست که در خانواده و مدرسه به وقوع می‌پیوندد. پس در آغاز مواجهه‌ی بچه‌ها با شکل رسمی تربیت، باید مدرسه را محلی معرفی و تمهید کنیم که فضا و محل آن آماده‌ی تجربه‌ی زیسته و انگیزه دادن باشد. با این تعریف و تعبیر، وجود مدرسه ضرورت می‌یابد. بنابراین، زعم اینجانب، در مقابل کسانی که از «مرگ مدرسه» سخن گفته‌اند، عرض می‌کنم تا وقتی مردم برای تربیت فرزندان خود به جایی مانند مدرسه نیاز دارند که



ملاک‌ها و معیارهای مدرسه‌ی صالح

دکتر محمد حسینی در ارتباط با معیارهای مدرسه‌ی صالح افزود: «فراهم کردن موقعیتی مناسب و تا حدی برنامه‌ریزی شده برای تجربه‌ی حیات طیبه، از ملاک‌های مدرسه‌ی صالح یا مطلوب است. لزومی ندارد دانش‌آموزان برای این آمادگی با توفانی از اطلاعات بمباران شوند. بچه‌ها باید ارزش‌های جامعه را تجربه و با این تجربه آن را درونی کنند. مدرسه‌ی امروزی باید منطق خود را تغییر دهد تا به نیازهای روز جواب دهد. در عین حال، توان کارکردهای علمی را هم داشته باشد. بدون آماده کردن آن شرایط عام مناسب، کارکردهای علمی در مدرسه تأثیر کمتری دارند.

برای نمونه، دو مورد از **کولبرگ** را عرض می‌کنم. او در مرحله‌ی اول در مدرسه وارد حوزه‌ی تربیت اخلاقی شد. در کلاس معمای اخلاقی طرح می‌کرد و درباره‌ی آن با بچه‌ها بحث می‌کرد تا به رشد اخلاقی و عمل اخلاقی دست یابند. در مرحله‌ی بعد، تجربه‌های خود را در چند کشور دیگر بیان کرد. این مدل «مدرسه‌های اجتماع عادل» نام داشت. منطق کار او این بود که بافت اجتماعی مدرسه را اصلاح می‌کرد. در این صورت، وقتی دانش‌آموز وارد این محیط می‌شد، عدالت، اخلاق و زندگی اخلاقی را تجربه می‌کرد. در چنین وضعیتی، پیشرفت تحصیلی نیز قطعی بود. در طرح‌های او، معلم و دانش‌آموز عضو فعال این مدرسه‌ی ساختارمند بودند.

یافته‌های کولبرگ نشان می‌دهند بچه‌های مدرسه‌های ابداعی او در مناطق محروم نیویورک، در سال‌های بعد حتی به کالج راه یافتند. در طراحی سؤالات تیمز و پرلز هم بر این امر باور دارند که پیشرفت تحصیلی در خلأ رخ نمی‌دهد. بنابراین، برخی سؤالات به بافت اخلاقی مدرسه ناظرند. آیا در مدرسه تهدید یا تحقیر وجود دارد؟ بی‌نظمی چگونه؟

شاخص‌های مدرسه‌ی صالح

مدرسه باید حمایت‌کننده‌ی دانش‌آموز باشد. متناسب‌سازی تجربه‌ها با سطح رشد دانش‌آموزان هماهنگ باشد. در بحث حمایتی، شرایط مدرسه باید طوری باشد که تمرکز آن بر شش‌ساحت حیات طیبه، به‌طور معتدل انجام پذیرد. یکی از مشکلات مدرسه‌های ما تکیه بر ساحت علمی است. مراقبت از دیگر ویژگی‌های مدرسه‌ی صالح است که به پالایش کردن محیط مدرسه از عناصر منفی در جامعه ناظر است. به هر صورت، ما توان سترون کردن مدرسه از مشکلات را نداریم. اگر چنین امری تحقق پذیرد، مدرسه مانند گلخانه‌ای می‌شود که آثار تربیتی آن روی بچه‌ها کمتر دوام خواهد آورد. مدرسه باید جایی امن برای یادگیری باشد. امنیت روانی بعد دیگری از بحث پالایش و مراقبت است.

این طریق بود که درس‌خواندگان در مدرسه‌ها به کسب وجهه‌ی اجتماعی و کسب و کار موفق می‌شدند. به تدریج می‌بینیم که قلب ماهیت اتفاق می‌افتد و مدرسه نهادی در خدمت توسعه‌ی اقتصادی جامعه می‌شود. این است که نقش معنوی و اخلاقی در مدرسه کم‌رنگ می‌شود. در جامعه و ادبیات گذشته‌ی ما هم بزرگ‌ترها می‌گفتند بچه‌ها باید به مدرسه بروند تا صاحب کار، حرفه و اثرگذاری شوند، از نظر آنان، این یک فرصت بود تا با تحرک اجتماعی به تغییر طبقه‌ی اجتماعی رسید. برنامه‌ی درسی دهه‌های اول قرن سیزدهم نشان می‌دهد این جریان اتفاق افتاده و زمانی مدرسه تأثیرگذار بوده است. من در مدارک باقی مانده دیده‌ام که شورای عالی معارف سرفصل درس مستقل اخلاق را مصوب کرده بود. اما در زمان‌های بعد، این درس در دل درس‌های فارسی و دینی وارد شد.»

بی‌نقشی مدرسه

سرپرست پژوهشکده‌ی برنامه‌ریزی درسی ادامه داد: «زمانی مدرسه برای تشخیص دادن بود، اما الان بی‌نقشی دیده می‌شود. منطق می‌گوید باید درباره‌ی نقش مدرسه بازنگری کرد. مدرسه باید برای خودش هویت پیدا کند. در سند تحول این موضوع بیان شده است. از این دیدگاه، مدرسه استقلال و هویت دارد و این را اولیای مدرسه، دانش‌آموزان و جامعه‌ی محلی می‌سازند. در جوامعی که به سرعت در حال صنعتی شدن بودند، یکی از نظرات پیشرو اما قدیمی در ایجاد مدرسه‌ی پاسخگو، نظریه‌ی **دیوپی** در زمینه‌ی مدرسه‌ی زندگی بود. او می‌گفت: «در مدرسه نباید فقط اطلاعات به بچه‌ها منتقل شود. آن‌ها باید برای زندگی در جامعه‌ای پیچیده آماده شوند. بچه‌ها را برای آینده آماده کنیم. آن‌ها باید زندگی را در مدرسه تجربه کنند.»



تعریف تربیت قرآنی

رویکرد «انس با قرآن»
جایگزین آموزش روخوانی

«رویکرد انس با قرآن کریم» نیازمند تغییر نظام آموزشی مبتنی بر «رویکرد تربیت‌محور» (یا تأدیبه‌محور) به جای رویکردهای تعلیم‌محور و تدریس‌محور فعلی است. شاید بتوان این فرمایش امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه را جانمایه‌ی چنین رویکردی دانست: «وَلَيْكُنْ سَمِيْرُكَ الْقُرْآنَ»: همدم و مونس تو باید قرآن کریم باشد. (شرح غررالحکم، ج ۵: ۵۱). گاهی سؤال می‌شود چرا غالباً خروجی‌های نظام آموزشی کشور در روان‌خوانی قرآن کریم ناتوان هستند؟ اگر نخواهیم برای پاسخ به این سؤال فرافکنی و مغالطه کنیم، باید بگوییم این نقد وارد است و اصل اشکال هم برمی‌گردد به پافشاری بیش از حد بر تکرار شیوه‌های غلط آموزشی گذشته که در طول زمانی طولانی و در اثر نقدناپذیری، به باور تبدیل شده است. شاید وقت آن رسیده است که با نقد و بررسی مبانی نظری و رویکردهای آموزشی و شیوه‌های تربیتی حوزه‌ی تعلیم قرآن، از خطاهای گذشته عبرت بگیریم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا خودشان را تغییر ندهند (رعد/آیه‌ی ۱۱).

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تربیت، تأدیبه، انس با قرآن کریم

رویکرد «تدریس‌محور»

در نظام غیررسمی کشور و به‌ویژه در حوزه‌ی فعالیت‌های قرآنی، «رویکرد تدریس‌محور» ملاک عمل است. در این رویکرد، نظام آموزشی یک مرتبه از حوزه‌ی قبلی فاصله گرفته است؛ چرا که هم به «دانش مفهومی» و هم به «دانش روشی» توجه دارد. در این نظام آموزگار و روش تدریس مهم هستند. بیشتر بحث‌ها روی شیوه‌های تدریس و آموزش استوارند. جریان آموزش و روند تدریس و یادگیری و نیز توجه کم‌وبیش به فرایند «تفکر» از شاخصه‌های آن است. نمونه‌ی بارز این رویکرد را می‌توان در مراکز تربیت‌معلم، مؤسسات زبان و کلاس‌های کنکور نیز به خوبی ملاحظه کرد. این شیوه نیز با وجود توجه به دانش روشی، باز هم به تربیت انفعالی می‌انجامد، چرا که باز هم فلسفه‌ی علم میناست نه تربیت انسان.

آموزش و فعالیت‌های قرآنی در این شیوه به دنبال نخبه‌گرایی و قهرمان‌پروری و تربیت حافظ و قاری قرآن هستند. در این شیوه تنها افرادی موفق می‌شوند که در یک حوزه‌ی یادگیری زمینه و استعداد ذاتی و درونی دارند. در اساس این رویکرد جنبه‌ی عمومی ندارد، بلکه بیشتر بر تفاوت‌ها و توانایی‌های فردی تکیه می‌کند. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان به سادگی در جامعه ملاحظه کرد. قهرمانان قرآنی و علمی ایران در بین سایر کشورها همواره خوش می‌درخشند، اما عموم مردم کشور با سواد قرآنی (حداقل دانش و مهارت پایه) فاصله‌ی معنادار دارند. ادامه‌ی این رویکرد به خروج از بن‌بست فعلی نخواهد انجامید.

رویکرد «تربیت‌محور»

«رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی» برای رسیدن به «مراتبی از حیات طیبه» مهم‌ترین شعار و ادعای سند تحول بنیادین در وزارت آموزش و پرورش است. این هدف آرمانی زمانی امکان تحقق خواهد یافت که از زاویه‌ی تربیت عملی به آن نگریسته شود. یعنی در عمل به آن توجه شود. و گرنه این شعار تاریخی، ۴۰ سال دیگر هم در حوزه‌ی اندیشه باقی خواهد ماند. برای چنین مهمی باید «تربیت» و «تربیت قرآنی» تعریف شود و رویکرد حاکم بر نظام آموزشی را براساس آن ترسیم کرد.

رویکرد «تعلیم‌محور»

نظام رسمی کنونی کشور تابع «رویکرد تعلیم‌محور» است. در این نظام آموزشی، محتوا (کتاب درسی) و نتیجه‌ی آموزش (نمره‌ی قبولی) مدنظر است، چرا که این رویکرد تنها به دنبال تحقق «دانش مفهومی» است. در این نظام، آموزگار و شاگرد به دنبال حفظ مطالب (تقویت حافظه‌ی کوتاه‌مدت) و کسب نمره در آزمون پایانی هستند. توجه به مدرسه‌های خاص (غیرانتفاعی و دانشگاه‌های برتر) از شاخصه‌های این نظام است. در رویکرد تعلیم‌محور، فلسفه‌ی علم، محور برنامه‌های درسی و آموزشی است. نتیجه‌ی چنین نظامی «تربیت انفعالی» است؛ نظامی که به شدت استعدادکش است و در آن سرنوشت ۱۲ سال تحصیل یک فرد با چند ساعت کنکور مشخص می‌شود. به‌طور طبیعی در چنین نظامی، تعلیم قرآن کریم هم تابعی از آموزش سایر درس‌هاست و نمی‌توان از آن انتظار معجزه داشت. همان‌طور که این انتظار از سایر درس‌ها (فارسی، ریاضی، عربی و انگلیسی) نیز برآورده نمی‌شود.



عناصر و اجزای یک برنامه‌ی درسی و آموزشی را تحت پوشش خود قرار دهد، اولین و اصلی‌ترین گام برنامه‌ریزی است. این امر به ایجاد و تقویت تلقی مناسب عموم مخاطبان (دانش‌آموزان و قرآن‌آموزان) نسبت به موضوع یادگیری قرآن منجر می‌شود. با توجه به اینکه در مدرسه‌ها و نیز بیشتر مراکز و مؤسسات آموزشی، رویکرد آموزش روخوانی قرآن و نیز این اواخر هم گاهی آموزش حفظ قرآن کریم حاکم است، این سؤال مطرح می‌شود که از میان رویکردهای بالا، کدام رویکرد مناسب‌تر است؟ پاسخ، توجه همه‌جانبه به همه‌ی آن‌ها، البته با محوریت انس با قرآن کریم، است.

رویکرد «انس محور»

در رویکرد انس محور «جامعیت آموزش» مدنظر است؛ یعنی به هر چهار محور ذکر شده‌ی قبلی توجه می‌شود. «تعلیم»، «تدریس»، «تربیت» و «تأدیب» چهار ستون رویکرد انس محور هستند؛ با این توجه که «انس مستمر و مادام‌العمر مخاطبان با قرآن کریم» محور اصلی این رویکرد است. در اهداف مصوب آموزش عمومی قرآن کریم نیز «انس با قرآن کریم» یکی از اهداف نه‌گانه‌ی آموزش عمومی قرآن کریم است.

اما این بدان معنا نیست که این هدف به موازات سایر اهداف است، بلکه باید در همه‌ی اهداف به‌عنوان محور مورد توجه جدی قرار گیرد، زیرا انس با قرآن کریم از همان ابتدا و قدم اول باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی باید برای آن برنامه‌ی مشخص و مرتبی داشت، و الا به خودی خود کمتر اتفاق می‌افتد. یعنی واگذاری هدف انس با قرآن به نتیجه‌ی آموزش قرآن به تحقق آن منجر نمی‌شود و برخورد انفعالی با این هدف، نتیجه‌ی انفعالی هم در پی خواهد داشت.

چیستی «انس با قرآن کریم»

با توجه به مبانی نظری سند تحول بنیادین و رویکرد شکوفایی فطرت‌گرایی توحیدی می‌توان «انس با قرآن کریم» را این‌گونه تعریف کرد: «انجام هر فعالیتی که زمینه‌ی آشنایی، علاقه و ارتباط قرآن آموز با قرآن کریم را فراهم آورد و موجب علاقه‌مندی او به قرآن و یادگیری آن گردد، انس با قرآن کریم محسوب می‌شود.»

طبق این تعریف، هر نوع فعالیت یاددهی - یادگیری باید براساس علاقه و پذیرش قرآن آموز باشد و از اجبار و تحمیل به دور باشد، به همین منظور، تعلیم قرآن درصدد تقویت انس دانش‌آموز با قرآن کریم و علاقه به یادگیری آن است. بر این اساس، تعلیم قرآن می‌تواند در قالب یک یا چند فعالیت یاددهی - یادگیری مانند گوش دادن به قرائت قرآن و الگوگیری از آن، حفظ برخی از سوره‌ها و آیات، روخوانی قرآن، آشنایی با برخی از داستان‌ها و معنای آیات متناسب با درک کودک طراحی شود؛ به شرط آنکه این فعالیت‌ها در چارچوب اصول مندرج در برنامه‌ی درسی انس محور باشد.

چیستی «تربیت قرآنی»

امام خمینی (ره) فرمودند: «تربیت باید تربیت قرآنی باشد و بچه‌های ما باید تربیت قرآنی بشوند». تربیت در اسلام، اما در دوره‌ی بعد از مدرسه در وهله‌ی اول، نه وظیفه‌ی پدر و مادر و نه وظیفه‌ی آموزش و پرورش و جامعه، بلکه وظیفه‌ی خود شخص است. هر کس باید خودش خودش را تربیت کند. آیات متعددی مؤید این مطلب هستند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ، إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». ما راه هدایت را به انسان نشان دادیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس (انسان / آیه‌ی ۳). و یا آیه‌ی «فَذَكِّرْ، إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (ای پیامبر! پس تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. تو بر آنان تسلط نداری). (غاشیه/ آیات ۲۱ و ۲۲).

این مطلب از آن جهت حائز اهمیت است که خداوند برای انسان «اراده» و «حق انتخاب» قائل است. به همین دلیل هم روز قیامت باید پاسخگوی اعمال خود باشد. در این رویکرد، نقش خانواده، آموزگار و مدرسه و اجتماع به دو شکل ارائه می‌شود: «راهنمایی و هدایتگری» و «الگویی». معلم در اتخاذ روش‌های تدریس و ارزشیابی (دانش‌روشی / متدولوژی) نیز باید به این رویکرد توجه کند. فعالیت‌هایی که بتواند اراده، تفکر و حق انتخاب و در نهایت تربیت را در فرد تقویت نماید.

جلسات هفتگی قرائت قرآن

به‌عنوان نمونه و برای تقریب به ذهن، جلسات سنتی و هفتگی قرائت قرآن را مثال می‌زنیم. جلسات سنتی قرائت قرآن کریم که از گذشته محور اصلی سایر فعالیت‌های قرآنی بوده‌اند، پیش از آموزش مهارت‌های قرآنی، به دنبال تربیت قرآنی مخاطبان بودند. متأسفانه این نوع جلسات هم به دلیل پرداختن بیش از حد به آموزش‌های حرفه‌ای فنون قرآنی، کم‌وبیش رویکرد تربیتی خود را از دست داده‌اند. امروزه بیشتر فعالیت‌های قرآنی در کشور با رویکرد تدریس محور اداره می‌شود.

کدام رویکرد مناسب‌تر است؟

انتخاب رویکرد مناسبی که بتواند چون چتری همه‌ی عوامل،

به مدرسه برود و ساعت اول را غیبت کند. آموزگار امسالشان خیلی مهربان است و مطمئن بودم ناراحت نمی‌شود. از شما چه پنهان، خودم هم خیلی خسته بودم و می‌خواستم یک ساعت بیشتر بخوابم. به پسرم چیزی نگفتم، چون نمی‌خواستم عادت کند به این بهانه‌ها، اما برنامه‌ی ذهنی خودم این بود.

صبح شنبه

پسرم صبح مثل بقیه‌ی روزها از خواب بیدار شد، اما من نه. وقتی پیشم آمد که: «مامان دیرم می‌شه‌ها! چرا بیدار نشدی؟» به او گفتم خسته نیستی؟ من خیلی خسته‌ام. می‌خواهی زنگ اول به مدرسه بروی؟ با تندی و قاطع گفت نه. آخر امروز شنبه است. اولین زنگ اولین روز هفته. نمی‌شود که نروم! برنامه‌ی درسی‌اش را حفظ نبودم. فکر کردم حتماً درس مهمی دارد که این زنگ اینقدر دقیق در ذهنش مانده‌است و اصرار به حضور در کلاس دارد! با بی‌حوصلگی بلند شدم، حاضرش کردم و به مدرسه رفتیم.

عصر شنبه

پسرم وقتی از مدرسه آمد، برخلاف دیگر روزها، حدود یک ساعت خوابید. می‌دانستم خسته است. بیدار که شد، به او گفتم آفرین به پسر گل خودم! معلوم است که تصمیم گرفته‌ای امسال دانش‌آموز خیلی منضبطی باشی. خوشم آمد که صبح غیبت نکردی!

پسرم نگاهی از روی شیطنت به من کرد و گفت: «اما مامان خانم یادت باشد یک زنگ از تو طلبکارم. پس به جای امروز، فردا ساعت اول را به مدرسه نمی‌روم!» انگار یخ کرده باشم! خشکم زد! اعتراض کردم که: «بچه، من کلی خوش حال شدم که تو امروز غیبت نکردی، حالا تو می‌خواهی فردا تلافی کنی؟ این چه وضعیه! صبح امروز به خاطر خستگی دیشب و دیر خوابیدن اجازه داشتی نروی. برای فردا چه بهانه‌ای داری؟ اصلاً بگو ببینم برای تو امروز و فردا چه فرقی دارند؟»

صبر نکرد. خیلی راحت موجه کرد که زنگ اول شنبه با همه‌ی زنگ‌ها فرق دارد. هر روزی و هر ساعتی را دوست دارد غیبت کند، اما زنگ اول شنبه را نه. مدام می‌گفت کلی حرف داشتیم برای گفتن. تازه، می‌خواستیم ببینم بچه‌ها عیدشان را چه کارهایی کرده‌اند! نمی‌شد که نروم.

باورم نمی‌شد! این زنگ، نه ورزش داشتند و نه هنر!

پسرم توضیح داد که از اول سال با آموزگارشان قرار گذاشته‌اند این ساعت را حرف بزنند و از تمام اتفاقاتی که هفته‌ی گذشته دو

اولین ساعت اولین روز هفته

شنبه‌ها زنگ اول چه درسی دارید؟ شاید شما هم از آن دسته آموزگاران باشید که هنگام چیدن برنامه‌ی کلاسی، یکی از درس‌های اصلی و تقریباً مشکل را برای اولین روز و اولین ساعت هفته انتخاب می‌کنید! می‌گویند یادگیری در این ساعت در حد بالاتر و بهتری اتفاق می‌افتد!

پنج‌شنبه

پنج‌شنبه و جمعه‌ی شلوغی در پیش داشتیم. به جبران دیدو بازدیدهای جامانده از عید نوروز، دو جا مهمان بودیم و ناچار بودیم برویم. پنج‌شنبه شب شام حضری خوردیم و چون پسرم چندان راغب نبود، برایش از بیرون ساندویچ گرفتیم. من آشپزی نکردم، چون تمام آن روز را بیرون بودم و از طرف دیگر می‌خواستم زودتر بخوابم تا برای مهمانی فردا هم انرژی داشته باشم.

جمعه

صبح زود با مامان مامان گفتن‌های پسرم از خواب بیدار شدم. حالش چندان خوش نبود. کمی تهوع داشت. سعی کردم کنترلش کنم تا بهتر شود. بهتر هم شد، اما تا ظهر همچنان احساس سنگینی معده راحتش نمی‌کرد. پشیمانم کرد از خرید ساندویچ از بیرون. به هر حال، مهمانی را رفتیم. شب خیلی دیر به خانه رسیدیم. همگی خسته بودیم. باید برای شنبه آماده می‌شدیم. تا به کارهایمان برسیم و بخوابیم، ساعت از ۱۲ شب گذشته بود. ته ذهنم آماده بودم که اگر دیر شد و پسرم دیر خوابید و صبح سرحال نبود، به بهانه‌ی ناخوشی‌اش، به او اجازه بدهم کمی دیرتر

برنامه هفتگی



روز تعطیل آخر هفته برایشان افتاده است، بگویند. اسم این زنگ را هم گذاشته‌اند: زنگ «درد دل».

شنبه‌ی بعد، قبل از اولین زنگ

تا شنبه‌ی بعد صبر کردم. صبح، قبل از ساعت شروع کلاس، همراه پسریم با یک جعبه شیرینی در مدرسه بودیم. آموزگارش زود آمده بود. با او حرف زدیم و از اشتیاق پسریم بابت این ابتکار گفتم. از او تشکر کردم بابت درک نیاز بچه‌های این سن به حرف زدن و تحمل گفته‌های تلخ و شیرین آن‌ها!

اولین زنگ اولین روز هفته

آموزگار برایم توضیح داد: اولین زنگ اولین روز هفته بچه‌ها هنوز تمرکز کافی ندارند که به آن‌ها درس جدید بدهم. بعضی‌شان هم خوابشان می‌آید. باید تدبیری به کار ببریم که آماده شوند برای یک هفته درس و تلاش. از طرف دیگر، بچه‌ها کلی حرف برای گفتن دارند. معمولاً در کلاس چنین فرصتی به آن‌ها داده نمی‌شود. با این برنامه‌ای که ما پیاده می‌کنیم، بچه‌ها را آماده می‌کنیم برای شروع درس. با حرف زدن، هم خواب از سرشان می‌پرد و هم تخلیه می‌شوند. گاهی در ساعت‌های دیگر وقتی دانش‌آموزی می‌خواهد پرحرفی کند، هم کلاسی‌اش به او یادآوری می‌کند حرفش را نگه دارد برای ساعت درد دل. به این ترتیب، آن‌ها یاد می‌گیرند صبوری هم بکنند و حرفشان را نگه

دارند. در این زنگ، همه حرف می‌زنند و باید هم حرف بزنند. می‌توانند لطیفه و خاطره بگویند، می‌توانند از اتفاقات پنج‌شنبه و جمعه‌ی تعطیلشان بگویند و از ناخوشی‌ها یا مهمانی‌هایی که رفته‌اند. حتی می‌توانند از درس‌ها و کتاب‌هایشان بد بگویند. بعضی‌هاشان هم گله‌گذاری‌هایشان را مطرح می‌کنند. از اختلاف‌هایشان با دوستان هم کلاس و غیر هم کلاس و حتی ناراضی‌شان از مدرسه. از تکلیف‌های سخت و آسانشان و ... تنها یک سؤال برایم باقی بود: آیا مدیر و بالادستی‌ها از اجرای این زنگ اطلاع دارند و آیا در برنامه‌ی درسی مدرسه، چنین ساعتی تعریف شده‌است و توجیه قانونی دارد؟ معلم چه زیبا گفت: «دوره‌ی ابتدایی زمان آموزش اخلاق و روابط اجتماعی است. زمان آموزش مهارت‌های زندگی است. زمان آموزش صحبت کردن و اعتماد به نفس است. ما در این زنگ، همه‌ی این‌ها را تمرین می‌کنیم. یاد می‌گیریم با هم حرف بزنیم، خواسته‌هایمان را بگوییم، محبت کنیم، گله کنیم، قانع شویم، دل بسوزانیم و ...»

پرونده: کرمانشاه

حلقه‌های تحول
کارگروه‌های کیفیت بخشی
دوره‌ی ابتدایی

حلقه‌های تحول یا کارگروه‌های دوازده‌گانه براساس راهکارهای سند تحول بنیادین و برنامه‌های دوره‌ی ابتدایی، بر مبنای سیاست تمرکززدایی و با استفاده از تجربه‌ها، توانمندی‌ها و جلب مشارکت فکری مدیران، معاونان، آموزگاران و راهبران آموزشی مناطق و نواحی و شهرستان‌های استان کرمانشاه، با هدف کیفیت بخشی به دوره‌ی ابتدایی، با شور و اشتیاق، کار خود را آغاز کرد.

باور بر این است که آموزگاران، مدیران و راهبران آموزشی استان کرمانشاه توان و مایه‌ی بسیار دارند و طرح حلقه‌های تحول می‌خواهد زمینه‌ای را برای این توانش‌ها فراهم آورد تا این فرهنگیان فرهیخته‌ی دوره‌ی ابتدایی در شهرستان‌ها و مناطق سررشته‌ی تحول را به دست گیرند و کار به کاردان سپرده شود. در این باره، استان به سه قطب شرق، غرب و اورامانات تقسیم شده است. هر قطب چهار کارگروه را شامل می‌شود. کارگروه‌ها با تشکیل جلسات مشترک در قطب‌ها می‌توانند در راستای احیای کلاس‌های درس و مدرسه‌محوری برنامه‌هایی را طراحی و اجرا کنند که در روش‌ها و رویه‌های موجود در مدرسه و کلاس‌های درس تحول ایجاد کنند.

یکی از حلقه‌های تحول در راستای تحقق عدالت آموزشی، موضوع راهکار ۲-۵ سند تحول بنیادین و توجه به کودکان مناطق مرزی و روستایی استان، کارگروه راهبران آموزشی و تربیتی فعال شامل معلمان موفق روستایی و چندپایه است. آن‌ها با ارائه‌ی برنامه‌های توانمندسازی راهبران، تشکیل جلسات مستمر، ارتباط با آموزگاران، شناسایی معلمان موفق از طریق بازدیدهای بالینی و تقدیر در شهرستان‌های مرزی باینگان، ثلاث باباجانی و ناحیه‌ی ۲ کرمانشاه که روستاهای مرزی دارند، به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، برنامه‌های خود را مصوب کرده‌اند. بنا به تأکید مسئولان آموزش ابتدایی استان، موضوعات و مشکلات آموزش ابتدایی باید به دغدغه‌ای فراگیر تبدیل شود، زیرا آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند مشکلات را حل کند و کودکانی را در تراز جمهوری اسلامی ایران تربیت کند. تربیت موضوعی است که به عزم ملی نیاز دارد.

ناهید فضلی - معاون آموزش ابتدایی استان کرمانشاه



پرونده: کرمانشاه

کنارشان هستیم!

خانم شهلا برهمن یکی از آموزگاران دبستان دخترانه‌ی شاهد کرمانشاه است که به‌عنوان نماینده‌ی آموزگاران زحمتکش مدرسه به گفت‌وگو با ما نشست؛ خانم معلمی که گرچه سختگیر و جدی است، اما رابطه‌ی صمیمانه و دوطرفه‌ی دانش‌آموزان با ایشان نشان می‌دهد چطور با تجربه‌ی ۱۸ ساله‌اش، به کلاس خود مسلط است. ورود ما به کلاس ایشان همراه بود با نمایشی از بچه‌ها؛ تلفیقی از نمایش و سرگرمی برای آشنایی با مفاخر ادبی و آثارشان؛ نمایشی که واضح‌ترین مشخصه‌ی آن اعتمادبه‌نفس و نترسیدن بچه‌ها از حرف زدن در جمع بود. برای گفت‌وگو به اندازه یک زنگ تفریح وقت داشتیم. به همان اندازه کوتاه و فشرده!

خانم برهمن در مورد درس پژوهش و تفکر و نحوه اجرای آن برایمان بگویید.

من آموزگار کلاس ششم هستم. با توجه به اهمیت درس پژوهش، تصمیم گرفتم به صورت تلفیقی با بچه‌ها کار کنم. چند جلسه‌ی اول بچه‌ها را توجیه می‌کنم و بعد تلفیقی کار می‌کنم. امسال روز اول مهر، با توجه به اجرای طرح «مهر کمال»، از بچه‌ها خواستم سوالاتشان را بپرسند، اما به عمد پاسخی به آن‌ها نادم. کتاب‌های پژوهش و تفکر را بین آن‌ها توزیع کردم و توضیحی نادم. صبح روز بعد خیلی از بچه‌ها می‌پرسیدند چرا این کتاب‌ها را به ما دادید؟ مگر ما قبلاً فکر نمی‌کردیم؟

یک جلسه‌ی کامل در مورد تفکر منطقی، انتقاد کردن، و دفاع از نظرات درست و پذیرش اشتباهات با آن‌ها صحبت کردم. کلاس تفکر و پژوهش قوانین خاصی دارد. همه‌ی بچه‌ها باید در آن صحبت کنند. چپ‌نشین کلاس اصلاً نباید شانه تخم‌مرغی باشد! بچه‌ها باید همدیگر را ببینند! همه حتماً باید حرف بزنند. نظرات تکراری هم نباید بدهند.

ما چهار پنج نفره وارد کلاس شما شدیم، اما نکته‌ی مثبت این است که هیچ کدام از بچه‌ها خجالتی نبودند. وقتی سؤال می‌پرسیدیم، بی‌درنگ جواب می‌دادند. دلیل این وضعیت را چه می‌دانید؟

واقعاً وقت گذاشته‌ام برای آن‌ها. البته باید بگویم که انصافاً سال قبل همکاران من با این بچه‌ها خیلی خوب کار کرده‌اند. به‌خاطر همین کار من هم ساده‌تر بود. اول سال گفتیم اگر می‌خواهید موفق





بحث درصد یا مالیات بر ارزش افزوده را که در کتاب ریاضی آن‌ها آمده است، با خرید و فروش واقعی در بازارچه‌ی خیریه‌ی مدرسه و کلاس آموزش می‌دهیم تا کاملاً برایشان جا بیفتد. وقتی بازی، هنر و نمایش در کار باشد، آموزش خیلی بیشتر و بهتر پیش می‌رود.

برای موضوع تعارضات قومی و مذهبی هم برنامه‌ای داشتید؟

بله، چون ما هم دانش‌آموزان فارس داریم و هم کرد، هم شیعه و هم سنی، با همکاران برای بچه‌ها به‌طور مفصل صحبت کردیم که انسانیت مهم است و هیچ کس به دیگری برتری ندارد. خودمان هم تفاوتی میان دانش‌آموزان قائل نمی‌شویم. فضای بین بچه‌ها از این تعارضات به دور است الحمدلله!

شما به‌عنوان یک آموزگار با تجربه، معضل بچه‌های نسل امروز را چه می‌دانید؟

این‌ها با نسل ما خیلی فرق دارند. چون همه چیز برایشان فراهم می‌شود، اصلاً کمبود و آرزویی ندارند. حجم اطلاعات بچه‌ها بالاست و مثل زمان ما نیست که بتواند در کلاس معلم متکلم وحده باشد. آن‌قدر سؤال می‌پرسند که آموزگار باید آمادگی خیلی زیادی داشته باشد تا بتواند به سؤالات مربوط و نامربوط آن‌ها پاسخ دهد. چون تعداد بچه‌ها در خانواده کم شده است، به شدت در زمینه‌ی ارتباط عاطفی و اجتماعی ضعیف عمل می‌کنند و خودخواهی و حق خواهی افراطی دارند.

انتظار خانواده‌ها از آموزگار چطور است؟ نسبت به گذشته شرایط فرق کرده است؟

من اول سال با اولیا صحبت می‌کنم. واقعیت این است که بچه‌ها مشکلاتشان را در خانه می‌گویند و یکدفعه می‌بینیم اولیای دانش‌آموز می‌آیند مدرسه که مثلاً جای دختر من تنگ است یا خوب نیست. من اول سال به آن‌ها می‌گویم اگر به من اعتماد دارید، مطمئن باشید حواسم به بچه‌های شما هست. در کنارشان هستم، نه قاضی‌شان. اما اگر اعتماد نکنید کار سخت می‌شود. اکثریت هم می‌پذیرند و همکاری خوبی دارند.

وقتمان تمام شد. بچه‌ها دارند می‌آیند سر کلاس. برای آموزگاران تازه‌کار بگوئید در مقابل این حق خواهی و خودخواهی بچه‌ها چطور برخورد می‌کنید و چه راهکاری دارید؟

مثالی بزنم بهتر است. بچه‌ها معمولاً سر جای نشستن دعوا می‌کنند. من اصلاً دخالت نمی‌کنم و برایشان توضیح می‌دهم که خودتان باید مشکلاتتان را با حرف زدن حل کنید. برایشان می‌گویم که توانایی تعامل نوعی هوش است. در واقع می‌توان با یک تحکم بحث را تمام کرد، اما من تحمل می‌کنم تا خودشان به توافق برسند و قضیه حل شود.

شوید، باید در کلاس حرف بزنید. من میثاق‌نامه‌ی دانش‌آموزی را با کمک خود بچه‌ها تنظیم و به دیوار کلاس نصب کردم. بچه‌ها خودشان را ملزم به پایبندی به آن می‌دانند. یکی از اصول این میثاق‌نامه، مشارکت است. کم‌کم خجالتی بودن بعضی دانش‌آموزان را هم از بین می‌برد.

با توجه به اینکه دانش‌آموزان شما نزدیک سن بلوغ هستند، مسائل مربوط به این قضیه را چطور با آن‌ها در میان گذاشتید؟

در ابتدا مشاور مدرسه درباره‌ی بهداشت دوره‌ی بلوغ برایشان توضیح داد. بعد هم من طرح موضوع کردم. بچه‌ها اول مقاومت می‌کنند، چون خجالت می‌کشند، اما با ترفندهایی مثل نوشتن سؤال و ... بحث را باز می‌کنم. حتی خودم سؤال طرح می‌کنم. مهم‌ترین بخش کار این است که منابع مطمئن را به بچه‌ها معرفی کنم می‌گویم مسائل بلوغشان را تنها با مادر، خواهر بزرگ‌تر، آموزگار و مشاور در میان بگذارند. اکنون این فضا ایجاد شده است و بچه‌ها بدون خجالت مشکلات و دغدغه‌هایشان را با من در میان می‌گذارند. چطور می‌توانید با فعالیت کلاسی به محدوده‌ی آموزشی و تربیتی بچه‌ها و خانواده‌ها وارد شوید؟

من سعی می‌کنم تمام درس‌هایی را که به بچه‌ها می‌دهم، به خانواده و محیط خانه پیوند بزنم. مثلاً همین بحث باز یافت در کتاب علوم را به یک دغدغه و فرهنگ برای بچه‌ها تبدیل و آن‌ها را مسئول انتقال این فرهنگ به خانواده می‌کنم. دانش‌آموز من از خانه کاغذ باطله جمع می‌کند و برای سطل باز یافت مدرسه می‌آورد. مثلاً

پرونده: کرمانشاه

معلمی از گهواره!

همیشه انتقاد از مسئولان در گفت‌وگوها و گزارش‌ها نقش پررنگی دارد، اما شخصیت موضوع گزارش ما کلیشه‌ای وارونه دارد. متشکر است از آقایان احمدی‌نیا، مالمیر، کیانی، اکبری، جعفری و ملکی، مسئولان آموزش ابتدایی بخش گهواره و خانم صدری و آقای دهنوی، مسئولان آموزش ابتدایی استان کرمانشاه. می‌گوید گرچه بودجه کم بود، اما انگیزه‌ی کمک داشتند. آن‌ها را بزرگ‌ترین نعمت برای منطقه‌ی بعد از زلزله می‌داند. مثال می‌زند. می‌گوید، بچه‌های دبستان امام خمینی (ره) روستای «صفرشاه» با دوچرخه‌های خوش‌رنگشان به مدرسه می‌آیند؛ دوچرخه‌هایی که برای بالا بردن روحیه‌شان بعد از زلزله تهیه شده‌اند. این چند خط هم یک کلیشه‌ی وارونه‌ی دیگر بود. لید گزارش ما، بخش اول گزارش بود؛ گزارشی از یکدلی و نوع‌دوستی؛ گزارش از مدرسه‌ای که اتفاقاً رونق و صفا را با هم دارد.

دعای مشترک بچه‌ها چه بود؟

از دیوار داخلی کانکس پاکتی آویزان بود که رویش نوشته بودند پاکت آرزوها. اجازه گرفتم و پاکت را پایین آوردم. کاغذهای داخلش را بیرون ریختم و یکی یکی خواندم. مشابه این کار را تقریباً همه‌ی مدرسه‌ها انجام داده‌اند، اما داستان این آرزوها کمی فرق می‌کرد. یک دعای مشترک، حلقه‌ی اتصال تمام کاغذها بود.

خدایا! آقا معلممان را شفا بده! خدایا! آقا معلممان سالم بماند! خدایا! آقا معلممان مریض نشود! بچه‌ها در کنار همه‌ی آرزوهای که برای خودشان داشتند، قبل از آرزوی داشتن تلفن همراه و رایانه و شغل و آینده، از خدا خواسته بودند حال آموزگارشان همیشه خوب باشد! آقای آرمنند می‌گفت: «این بچه‌ها را از خانواده‌ام هم بیشتر دوست دارم. این قدر که وقتی به خانه برمی‌گردم هم مدام در فکرشان هستم. خانواده‌ام می‌گویند کاش ما را هم به اندازه‌ی بچه‌های مدرسه‌ات دوست داشتی! البته که دوست دارمشان، اما بچه‌ها امید و قوت قلب زندگی‌ام هستند.» می‌گفت: بچه‌ها بعد از زلزله خیلی ناراحت و افسرده بودند.

باید از ذهنیاتشان مطلع می‌شدم. نوشتن آرزوها فرصتی بود که بدانم توی دلشان چه می‌گذرد! البته امانتدارشان بودم و هیچ کدامشان از آرزوهای دیگری خبر ندارد.

چرا سلامتی آقا معلم برای بچه‌ها این قدر مهم است؟

آقای آرمنند سخت حرف می‌زند. مراقب است که از خودش تعریف



نکند. برای همین خیلی کنکاش کردم تا به جواب سؤالم برسم. البته که جوابم را نداد. بچه‌ها لو دادند و بعد چاره‌ای نداشت که توضیح دهد. آموزگار - مدیر مهربان دبستان دیسک کمر داشته. این قدر این درد اذیتش کرده که قصد انتقالی گرفتن و رفتن به روستایی نزدیک‌تر به محل زندگی‌اش را کرده است. دلش برای بچه‌ها می‌تپد، اما دکتر جراحی و استراحت مطلق را تجویز کرده بود. آقای آرمنند پس‌اندازش را باید برای عمل جراحی‌اش هزینه می‌کرد. یک شب یکی از دوستانش تماس می‌گیرد و بابت گرفتاری‌اش قرض می‌خواهد؛ مبلغی به‌اندازه‌ی پول عمل آقا معلم. آقای آرمنند می‌گوید: «خیلی بیشتر از من به این پول نیاز داشت و با امید رو انداخته بود.»

اتصال کودکان با خالق را جدی گرفتیم!

با خدای خودش خلوت می‌کند و پیشنهاد یک معامله را می‌دهد. از خدا می‌خواهد این درد را از وجودش ببرد و او هم در ازای آن پس‌اندازش را به آن گرفتار کمک کند.

فردا صبح سر کلاس خیلی جدی از بچه‌ها می‌خواهد دعایش کنند تا سلامت شود. دست‌های کوچک بچه‌ها که بالا می‌آید، خدا پای این معامله را امضا می‌کند و دو ماه بعد، هیچ اثری از درد در تن آقا معلم نیست. دعای بچه‌ها مستجاب می‌شود و آقا معلم در کنارشان می‌ماند. بچه‌های این مدرسه مستجاب‌الدعوه می‌شوند.



از ریجاب تا صفرشاه

غلامرضا آرمند متولد سال ۶۲ است. مدرک کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی دارد و ۱۵ سال از سابقه‌ی کارش سپری شده است. بورس‌یهی پزشکی ارتش قبول می‌شود، اما سراغ معلمی می‌رود. می‌گوید دوست داشتیم به‌جای طبابت خواندن، بچه‌های محروم را تربیت کنم که آن‌ها بتوانند رشته‌های مختلف را بخوانند. معلم سیار عشایری می‌شود و همراه آن‌ها کوچ می‌کند. دو سال قبل و بعد از زلزله‌ی استان کرمانشاه، به روستا و بخش گهواره منتقل می‌شود. هر روز صبح شال و کلاه می‌کند و از محل سکونتش شهر ریجاب، در ۱۲۰ کیلومتری شمال غرب کرمانشاه و در مسیر دالاهو، به سر پل ذهاب می‌آید تا چشمان منتظر دانش‌آموزان مدرسه‌ای را ببیند که تعدادشان در بیشترین حالت به تعداد انگشتان دو دست می‌رسد. ساختمان قبلی مدرسه در آبگیری سد زیر آب رفته و تا زمان ساخته شدن ساختمان جدید باید چهار پایه‌ی تحصیلی را در یک کانکس مدیریت و معلمی کند. می‌گوید: «در شرایط بدی به صفرشاه آمدم. زلزله ساختمان‌های روستا را تخریب کرده بود و پدر و مادرها درگیر ساخت‌وساز بودند. به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند، تحصیل بچه‌ها بود. درواقع بچه‌ها بی‌سرپرست و بدسرپرست بودند. بچه‌ها به مدرسه نمی‌آمدند. هر روز باید خودم دنبالشان می‌رفتم. وقتی هم به مدرسه می‌آمدند، پدر و مادرها سراغشان را می‌گرفتند و آن‌ها را با خود می‌بردند. می‌گفتند لازم نیست درس بخوانند و کلی کار در خانه برای انجام دادن داریم.»

به جنگل‌های اطراف مدرسه می‌رود و بچه‌ها گل می‌چینند. با کمک هم آن‌ها را می‌جوشانند و خالص می‌کنند و بعد عطرها طبیعی‌شان را توی شیشه‌ها می‌ریزند. جلوی میز تمام بچه‌ها قالی بود که یک شیشه‌ی عطر کوچک درونشان جا خوش کرده بود. دو سه تا از عطرها را برداشتم و بو کردم. عطر هر کدام با دیگری فرق داشت. آقای آرمند می‌گفت: بچه‌ها صبح‌ها بعد از رسیدن به مدرسه، اول با دستمال میزهایشان را تمیز می‌کنند و بعد خودشان را با عطرهایشان خوش بو. هم سنت پیامبر است و هم شادابی می‌آورد.» حرف‌هایش را که می‌شنوم لبخند می‌زنم. انگار لبخند کم‌کم دارد به لب‌های دانش‌آموزان صفرشاه برمی‌گردد.

بفرما بید صبحانه با شیر تازه!

آقای آرمند می‌گوید: «وقتی یک دانش‌آموز مطلب را خوب متوجه نشود، ممکن است علت آن ضعف جسمی باشد.» همان روزهای اول به فکر صبحانه‌ی بچه‌ها می‌افتد. دو بز باردار امانت می‌گیرد. بعد از زایمان، اولیا را متقاعد می‌کند و با کمک آن‌ها دو تا بزغاله را از صاحب بز می‌خرد. بزغاله‌ها را بزرگ می‌کنند و وقتی بالغ شدند، از شیرشان استفاده می‌کند. روال کار بچه‌های دبستان صفرشاه این است. هر روز صبح، وقتی گله‌ی روستا به سمت چراگاه می‌رود، دو نفر از بچه‌ها شیر بزهای خودشان را می‌دوشند، دو نفر دیگر شیر را گرم می‌کنند و دو نفر دیگر سفره می‌اندازند. شیر گرم و تازه در کنار پنیر و کره‌ی همان بزها، به اضافه‌ی انجیر و مویز و گردویی که آقا معلم برایشان می‌آورد، صبحانه‌ی سالم و مقوی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. آقای آرمند می‌گوید: «بزها مان بچه‌دار شدند. آن‌ها جزو اموال مدرسه محسوب می‌شوند. علوفه‌شان را اولیا در فصل سرد به‌صورت مشارکتی تأمین می‌کنند و شیر و پنیر و کره‌ی اضافه‌ی آن‌ها را برای تأمین مخارج مدرسه می‌فروشیم. به بچه‌ها گفتم این بزها مال خودشان است و هر کدام از آن‌ها سیصد چهارصد هزار تومان سرمایه دارند. هدفم این است که وقتی ابتدایی آن‌ها تمام می‌شود، هر کدام دو میلیون تومان سرمایه داشته باشند تا

از تو حرکت، از خدا برکت

روزهای سختی بود. بعضی بچه‌ها نمی‌آمدند، بعضی ده صبح تازه از خواب بیدار می‌شدند و بعضی یک هفته می‌آمدند و هفته‌ی بعد خبری از آن‌ها نبود. تجربه‌ی آقا معلم می‌گوید باید شرایط را تغییر دهد، وگرنه موفق نمی‌شود و باید مثل آموزگار قبلی، شروع نکرده، به‌خاطر شرایط سخت، روستا را ترک کند. دست به کار می‌شود. در قدم اول فضای کلاس را شاد می‌کند تا بچه‌ها انگیزه پیدا کنند به مدرسه بیایند. میز و نیمکت‌های کهنه و شکسته را بیرون می‌اندازد و میزهای کوچک را از منطقه‌ی خودش سفارش می‌دهد و می‌خرد. روز اولی که میزها به روستا می‌رسند، وقتی آن‌ها را از ماشین پیاده می‌کنند، خود بچه‌ها سمت ماشین می‌دوند تا ببینند چه خبر است. کلاس را فرش می‌کند و پشتی می‌گذارد و میزها را دور کانکس می‌چیند. به هر کدام از بچه‌ها یک میز کوچک تک‌نفره می‌دهد تا پشت آن روی زمین بنشینند. بعد درس را شروع می‌کند. می‌گوید اصرار داشتیم بچه‌ها روی زمین بنشینند تا یاد بگیرند خاکی باشند. میز خودش هم درست مثل آن‌هاست. می‌گوید میز م را مثل میز بچه‌ها گرفتم که من را هم یکی مثل خودشان بدانند و فرقی با هم نداشته باشیم. برای بچه‌ها شیشه‌های عطر می‌خرد. با خودشان



می‌گوید: «چون حیاط نداریم، مجبور بودم برای زنگ تفریح فکری بکنم. آموزگار باید دانش‌آموز را درگیر مسئولیت‌پذیری کند. برای دخترها گهواره درست کردم که مادری را تمرین کنند و برای پسرها با کمک اولیا الاکلنگ ساختیم تا انرژی‌شان تخلیه شود.»

یکدفعه بلند بلند می‌خندد. تعجبم را که می‌بیند، می‌گوید باور کنید روز اول خود اولیا هم دلشان می‌خواست الاکلنگ سوار شوند. آقای آرمند راست می‌گفت. ما سرزده سراغ مدرسه‌اش رفتیم. تزئینات توی کانکس فعالیت‌هایش را کاملاً نشان می‌داد. مدرسه‌ی آن‌ها در دل جنگل‌های بلوط زاگرس قرار دارد. هر چند وقت یک‌بار با بچه‌ها به جنگل می‌روند و بلوط‌کاری می‌کنند. با وسایل دورریختنی برای کبک‌ها و کبوترها لانه می‌سازند. می‌پرسم فایده‌ی لانه‌سازی برای پرندگان در یک محیط کاملاً طبیعی و غیرشهری چیست؟ می‌گوید: «در این منطقه شکارچی زیاد است. باید این حس را در بچه‌ها تقویت کنم که لذت شنیدن صدای پرندگان از لذت شکار آن‌ها بیشتر است.» هر ماه یک روز بچه‌ها را به آبگیر نزدیک روستا می‌برد و با قلاب‌هایی که برایشان ساخته است، ماهی‌گیری می‌کنند. همان‌جا آن‌ها را با کمک هم کباب می‌کنند و می‌خورند. می‌خندد و می‌گوید: «بچه‌های من هم اردو نیاز دارند دیگر! قرار نیست همیشه سر کلاس باشیم. برای همه‌ی این فعالیت‌ها می‌رویم بیرون. وقت هم کم نمی‌آوریم. درس را تمام و حتی دوره هم می‌کنیم. برای من مجموعه فعالیت‌های دانش‌آموزانم مهم است نه حل کردن یک مسئله و جواب دادن یک سؤال.»

راست می‌گوید. دانش‌آموزان آقای آرمند زبر دست او دارند یاد می‌گیرند چطور زندگی کنند و اتفاقاً خیلی هم خوب یاد می‌گیرند.

شما بگویید موفقیم یا نه؟

می‌پرسم، عملکردتان در روستا موفق بوده و راضی‌تان می‌کند؟ جوابش غافلگیرم می‌کند: «وقتی بچه‌ها زودتر از زنگ اول می‌آیند و دیرتر از زنگ آخر می‌روند، چه پیامی دارد؟ وقتی دانش‌آموزی که رفته متوسطه‌ی اول، دوباره می‌خواهد به مدرسه‌ی من برگردد، چطور؟» می‌گوید: «همین که بچه‌ی پیش‌دبستانی پدر و مادرش را کلافه می‌کند تا او را به مدرسه بیاورند، همین که اولیا همکاری کامل می‌کنند و دیگر جلوی بچه‌ها سیگار نمی‌کشند، یعنی من توانسته‌ام کارم را و وظیفه‌ام را به‌درستی انجام بدهم.»

نگاه می‌کنم به قاب بالای سرش. تقدیرنامه‌ای است از مؤسسه‌ی «U.T.S» آلمان. بعد از دیدن برنامه‌ی آقای آرمند در شبکه‌ی استانی کرمانشاه، در ایمیلی او را دعوت به همکاری کرده‌اند، اما آقای معلم سر معامله‌اش با خدا مانده است. می‌خواهد دینش را به دست‌های دعاگوی بچه‌های مدرسه‌اش ادا کند. اما آیا مسئولان آموزش و پرورش کشور هم او را به اندازه‌ی آن مؤسسه‌ی اروپایی می‌شناسند و قدر ارزش‌های معلمی‌اش را می‌دانند؟ امیدواریم که چنان باشد!

راحت‌تر بتوانند ادامه‌ی تحصیل بدهند.» حرف‌های آقای آرمند را باور می‌کنم! در همان لحظاتی که مهمان مدرسه‌اش بودیم، همه‌ی این مراحل را دیدیم. بزها را دوشیدند، شیر را جوشاندند و پای سفره نشستند. ما هم مهمان سفره‌ی گرمشان بودیم.

چرا نباید برای امکانات دودید؟

دو قفسه‌ی کتابخانه داخل کانکس خودنمایی می‌کند؛ بسیار مرتب و تمیز. حدود دویست جلد کتاب دارند. آقای آرمند می‌گوید: «بچه‌ها چهارشنبه‌ها کتاب را می‌برند و تا شنبه می‌آیند سر کلاس و یک زنگ فقط درباره‌ی کتاب‌ها حرف می‌زنیم. با این کار، املا، گنجینه‌ی لغات و قدرت نقدشان تقویت می‌شود.» می‌پرسم، کتاب‌ها از کجا به دستتان رسیده‌اند؟ می‌گوید: «قفسه‌ی کتابخانه و کتاب‌ها را «مؤسسه‌ی مهرگان» کرمانشاه به دست ما رساند. هزینه‌اش برای من یک تلفن بود فقط. وقتی می‌شود، چرا من معلم دنبال امکانات ندوم؟»

قرار نیست هر روز سر کلاس باشیم!

بیرون از کانکس یک گهواره‌ی قشنگ وجود دارد که عروسکی میان آن به خواب رفته و دو سه تا از دخترها آرام تکانش می‌دهند و هواپیش را دارند که بیدار نشود. آن‌طرف‌تر اما پسرها از سر و کول هم بالا می‌روند که نوبت الاکلنگ سواری‌شان زودتر برسد. آقای آرمند

پرونده: کرمانشاه

چهار دیواری ما
اختیاری نیست!

تابلوی نام روستا جلب توجه می‌کند؛ «برف آباد» روستایی از توابع شهرستان اسلام‌آباد استان کرمانشاه. مدرسه‌های روستایی، که از دور داخل آن پیداست، مدرسه‌ای است بدون دیوار. مدرسه‌ای که دور تا دور محوطه‌ی حیاط آن پر است از کوچه‌ها و خانه‌های اهالی روستا، حیاطش چهار دیواری ندارد! «دبستان حافظ» با ۱۱۰ دانش‌آموز، یکی از مدرسه‌های نمونه‌ی روستایی اسلام‌آباد و کرمانشاه است؛ مدرسه‌ای که با یک مشکل بزرگ دست و پنجه نرم می‌کند؛ دیواری حیاط مدرسه را احاطه نکرده است!

در پخت نان قابل استفاده برای آدم‌ها را از بین برد. این چند دقیقه یکی از لذت‌بخش‌ترین بخش‌های سفر به کرمانشاه بود. صدای خنده و لذت بچه‌ها در کنار فرصت تجربه‌های جدید همان هدفی است که مدرسه را برای دانش‌آموزان به محیطی دل‌انگیز تبدیل می‌کند.

مولامراد نظری، معاون آموزش ابتدایی شهرستان اسلام‌آباد، که مدرک کارشناسی ارشد رشته‌ی فناوری آموزشی و سابقه‌ی تدریس در مدرسه‌های چندپایه، راهبری آموزشی، مدیریت دبستان، راهنمایی، کارشناسی روابط عمومی و آموزشی را دارد، در سی‌امین سال کارش، همچنان با انگیزه از فعالیت‌هایش در سطح شهرستان گفت:

«شهرستان اسلام‌آباد ۱۱ هزار و ۲۰۰ دانش‌آموز و ۴۷۳ کلاس در دوره‌ی ابتدایی دارد. علاوه بر برنامه‌های ابلاغی استان و شهرستان، ما در مدرسه‌های روستایی بحث شاداب‌سازی فضای یادگیری، توانمندسازی کارکنان و همچنین برنامه‌ی ویژه‌ی مدرسه را دنبال می‌کنیم. ما اولیا را درگیر کرده‌ایم تا در بحث یادگیری مشارکت کنند. برنامه‌هایی که امروز در این مدرسه دیدید، در همه‌ی مدارس شهرستان برگزار می‌شوند. منتها با توجه به شرایط بومی هر مدرسه، متفاوت هستند. اینجا مدرسه‌ی روستایی است و نحوه‌ی مشک زدن و نان پختن آموزش داده می‌شود. اما مثلاً در مدرسه‌ی شهری آداب معاشرت، یا نحوه‌ی خرید و فروش.

بازدید ما از دبستان حافظ مصادف بود با اولین فعالیت ویژه‌ی مدرسه‌ها در این مدرسه، مهرماه سال ۹۸. در این بازدید، علاوه بر آقای فرامرز دهنوی، کارشناس آموزش ابتدایی استان، آقایان مولا مراد نظری، معاون آموزش ابتدایی شهرستان اسلام‌آباد، غزوان حسینی، کارشناس مسئول آموزشی و مجتبی محرمی راهبر آموزشی شهرستان، همراهان بودند. در مدرسه هم سرکار خانم **مهین باباخانی**، مدیر مدرسه، و همکاران محترمان به گرمی پذیرایمان شدند.

بچه‌ها شروع کردند به خواندن سرود ای ایران. بعد دو نفر به زبان کردی خوشامد گفتند و ما رفتیم برای بازدید از نمایشگاه. هر کدام از قسمت‌ها را مادر یکی از بچه‌ها اداره می‌کرد. همکاری اولیا با مدرسه کاملاً مشخص بود. اول کمی مشک را تکان دادیم، اما از خنده‌ی بچه‌ها فهمیدیم کارمان را درست انجام نمی‌دهیم. اول گوش کردیم و بعد کم‌کم یاد گرفتیم. نمره‌ی قبولی را که گرفتیم، رفتیم سراغ پختن نان ساجی. خمیر پهن کردن و روی ساج کشیدن سخت‌تر از مشک زدن بود. بالاخره نانی را پختیم، اما خانم نانوا آن را داد دست یکی از بچه‌ها تا برای بزا بیندازد. ناامید رفتیم سراغ غرفه‌ی آخر که شیرینی محلی کرمانشاه را می‌پختند؛ شیرینی خوشمزه‌ای به نام «بژی» که اینقدر کاممان را شیرین کرد که تلخی ناکامی مان





باشد. اگر این طور باشد، دیگر هیچ چیز از شما نمی‌خواهم و خدا را شکر، در تمام این سال‌ها، هر همکاری که پیشم آمده است، جای دیگری نرفته.» اشاره می‌کند به آموزگاری که کمی آن‌طرف‌تر نشسته است. وقتی خانم شریفی، معلمی که در مرخصی استعلاجی دیسک کمر قرار دارد، مرتب به مدرسه سر می‌زند، یعنی همکارانم عاشق کارشان هستند».

خانم مدیر به شدت نگران دیوار حیاط است. می‌گوید: «دوره گرد وقتی می‌آید، در واقع داخل حیاط مدرسه است. صدایش مغل کلاس هاست. صبح‌ها اولیا می‌آیند و کنار بچه‌ها می‌ایستند. تک‌تک باید آن‌ها را بفرستیم بروند، این شکلی مدرسه استقلال ندارد.»

بخشید می‌گوید و ادامه می‌دهد: «خب بچه‌های من کوچک هستند. یک‌بار یکی از آن‌ها وقتی رفته بود دستشویی، سگ ولگردی دنبالش کرده بود و بچه هم فرار. حالا خیلی از بچه‌ها می‌ترسند. یا همکارانم باید آن‌ها را همراهی کنند یا باید از سرویس معلمان استفاده کنند!»

آهی می‌کشد که اگر دیوار دور حیاط را می‌کشیدند، خیلی خیالمان راحت می‌شد!

در حد توانش کار می‌کرد و غر نمی‌زد. برگه‌هایی را آماده کرده بود در مورد دیابت و علائم آن. شادمانی‌اش این بود که روزی مادر یکی از بچه‌ها آمد برای تشکر. گفت خانم مدیر، این برگه را که خواندم، حس کردم شوهرم دیابت دارد. آزمایش داد و متوجه شدیم همین‌طور است. دکتر گفت چون زود تشخیص داده‌ایم، با قرص مشکل حل می‌شود و خطری نیست. سلامتی همسر را مدیون شما هستیم. این‌ها را که تعریف می‌کرد، بغض می‌کرد.

هر دو ماه یک بار، با توجه به درس‌های مدرسه، چنین برنامه‌ای برگزار می‌شود. با توجه به درس اول کتاب اجتماعی، ما نمایشگاه تولیدات محلی داریم تا بچه‌ها در عمل هم آشنا شوند. درست است که بچه‌ها در این سن آموزش کامل نمی‌بینند، اما با توجه به این آشنایی، در دوران دبیرستان کاملاً توانمند می‌شوند. در سال قبل دانش‌آموزان مستعد محصولات و کارهای دستی خود را به فروش رساندند. شهرستان اسلام‌آباد به گواه مسئولان آموزش و پرورش استان پیشرو تغییر چهره‌ی آموزش است. در مدرسه‌های ما، بازی بسیار پررنگ است. به جای ساختن اتاق بازی، بازی را توی کلاس آوردیم. بازی‌ها برای یادگیری مسائل آموزشی هستند، نه اینکه به آن‌ها توپ بدهیم و بگوییم بازی کنید! بحث آموزش سانتی‌متر و الگویابی و اشتیاق بچه‌ها برای آموزش به این شکل، همکاران ما را هم سرذوق می‌آورد و آن‌ها را به خلاقیت تشویق می‌کند تا از کمترین امکانات استفاده کنند و بچه‌ها را در عین سرگرمی و شادابی، آموزش دهند.»

مهین باباخانی هم مدیر و هم معاون دبستان روستایی حافظ است. ۱۸ سال از ۳۰ سال سابقه‌ی کاری‌اش را در همین روستا و همین مدرسه گذرانده است. چهره، حرف‌ها و واکنش‌هایش دقیقاً بر تصور ذهنی ما از یک فرهنگی زحمتکش منطبق است:

«بیشتر عمر کاری‌ام را در این مدرسه گذرانده‌ام. مادران خیلی از دانش‌آموزان فعلی شاگردهایم بودند.»

می‌خندد و ادامه می‌دهد: «در واقع دانش‌آموزان فعلی نوه‌هایم هستند. روز اولی که همکار جدیدی به مدرسه‌ام می‌آید، فقط یک جمله می‌گویم؛ می‌خواهم طوری کار کنید که وجدانتان آسوده

پرونده: کرمانشاه

اینجا هیچ چیز معمولی نیست!



مقصد ما روستایی بود روی مرز. روستایی به نام «هانی گرمه» در نقطه‌ی صفر مرزی ایران و عراق.

روستایی که باغ‌های میوه‌ی اهالی آن، پرچین به پرچین باغ‌های عراقی هاست، کنار شهر حلبچه‌ی عراق. صبح زود از کرمانشاه راه می‌افتیم سمت روستا. پاره را که رد می‌کنیم، تلفن خانم **ناهید فضلی**، معاون آموزش ابتدایی استان، زنگ می‌خورد. از آموزش و پرورش باینگان هستند. همانجا می‌ایستیم. چند دقیقه بعد سر می‌رسند. می‌خواهند سری به یکی از مدارسشان بزنیم. فرصتمان کم است، اما مهمان‌نوازی‌شان آن قدر خوشایند است که نمی‌توانیم نه بگوییم.

این بار نشد، دوباره به باینگان برمی‌گردیم!

می‌رویم سمت روستای لاران سفلی از بخش باینگان. آقایان **محمد شریفی**، **حسیب حسینی**، **نعمت‌الله رضایی** و **خالد غفوری** که مسئولان و راهبران آموزشی منطقه‌ی باینگان هستند، همراهی‌مان می‌کنند. بعد از حدود بیست دقیقه گذر از جاده‌ای به زیبایی جاده‌ی چالوس، به روستا می‌رسیم. منظره‌ی روستا، به‌خصوص با بارانی که باریده است، دیدنی است. ساختمان سنگی مدرسه هم یکی دیگر از زیبایی‌های روستاست؛ دبستان «آیت‌الله طالقانی»، با دو کلاس و دو معلم که هر کدام دو سه پایه را تدریس می‌کنند. آقای مولودی با ۲۷ سال سابقه، هر روز از روستای داریان پناه خودش را به اینجا می‌رساند و آقای علی ابراهیمی هم از پناه تا لاران سفلی می‌آید. کلاس آقای مولودی یک دانش‌آموز ویژه هم دارد. پسری که نمی‌تواند حرف بزند، چون مادرزادی ناشنواست. پنج‌سال بیشتر ندارد و بچه‌ها توی روستا اذیتش می‌کنند. آقای مولودی او را سر کلاس می‌آورد تا سرگرم شود و دوستی بین او و بچه‌ها مانع آزار و اذیتش شود. تمام مهربانی یک آموزگار را از این یک کار می‌توان حس کرد!

راهبران آموزشی باینگان می‌گویند فرهاد توی همین مدت خیلی اجتماعی‌تر شده است. ان‌شالله دیگر احساس غریبی و تنهایی نمی‌کند!

حالا که از راهبران مهربان باینگان گفتم، باید این را اضافه کنم که باید به باینگان برگردم؛ برای گرفتن مصاحبه و گزارش از خود آن‌ها؛

معلمان تحصیل‌کرده و با تجربه‌ای که عشق و علاقه‌ی بسیارشان را به دانش‌آموزان باینگان نمی‌توان کوتاه وصف کرد.

خانم فضلی خوش‌سلیقگی کرد و راهبران را دعوت کرد تا روستای مرزی همراه و مهمانمان باشند. قبول دعوت خانم فضلی بهترین هدیه‌ای بود که راهبران آموزشی باینگان به ما دادند. موقع خداحافظی از دبستان آیت‌الله طالقانی، آقای مولودی و ابراهیمی فقط یک درخواست داشتند. درخواستشان را تا به حال توی این همه گزارش و گفت‌وگو نشنیده بودم. گفتند تو را به خدا به گوش وزیر برسانید که افزایش حقوق معلمان را در بوق و کرنا نکنند، مگر پزشک و مهندس و اصناف دیگر افزایش حقوقشان را در اخبار اعلام می‌کنند! چرا هر کس ما را می‌بیند باید بگوید شنیده‌ایم حقوقتان اضافه شده است! لاف‌ل این‌شان را برایمان قائل شوید.



با دکنک‌هایی را دست گرفته‌اند که روی آن‌ها به مهمانان و مسئولان آموزش و پرورش خیرمقدم گفته‌اند. داخل حیاط با خوش‌سلیقگی تمام صندلی‌های رنگارنگی را چیده‌اند. بچه‌ها به صف شده‌اند و بعد از خوشامدگویی، روی صندلی‌ها می‌نشینند. برنامه شروع می‌شود و جوان خوش‌تیپی که بعداً می‌فهمیم مدیر دبستان است، با لباس‌های محلی و قشنگ کردی، پشت تریبون می‌رود.

برنامه‌ها از قبل تعیین شده‌اند و خیلی منظم اجرا می‌شوند. آقای نجیب ویسی، مسئول آموزش و پرورش شهرستان نوسود، خوشامد می‌گوید. بعداً آقای مدیر خیلی از آقای ویسی تعریف می‌کند. من اول حس کردم به خاطر مسئولیت ایشان بود. ولی چند دقیقه بعد، وقتی فهمیدم تنها در ماه مهر چهار بار به این روستا که دورترین روستای حوزه مسئولیتش می‌شود، سرزده است، فهمیدم تعریف‌های آقای مدیر کم بود، اما زیاد نه. آقای ویسی از آن نازنین مردانی است که آموزش و پرورش باید به داشتنش افتخار کند.

زنگ تفریح غذای روح بچه‌های مدرسه است!

مردم این روستا حسابی هوای مدرسه‌ی خود را دارند. شورا، دهیار و اولیا تمام هم و غمشان را برای کمک به مدرسه‌های روستا گذاشته‌اند. داوطلبانه مرمت، تعمیر و رنگ‌آمیزی ساختمان مدرسه‌ها را انجام داده‌اند و خیران هم حیاط مدرسه را آسفالت کرده‌اند. آقایان معتمد بهرامی، دهیار روستا و عثمان امینیان، رئیس شورای اسلامی هانی گرمله، شبیه خیلی از مسئولانی که من و شما می‌شناسیم نیستند. تمام فکر و ذکرشان رسیدگی به امور روستا و به‌خصوص مدرسه است. اما نکته‌ی جالب این مدرسه که ما را به اینجا کشاند، اطلاع از انتشار دو هفته‌نامه‌ی به نام «زنگ تفریح» است که به همت دو تن از آموزگاران، یعنی آقایان آرش سبزه و بشیر دارستانی، و همکاری بچه‌ها منتشر می‌شود، نشریه‌ی دانش‌آموزی که در روستاهای اطراف هم مشتری دارد و به فروش می‌رسد. آقای دارستانی می‌گوید ما با زنگ تفریح می‌خواهیم بخشی از غذای روح بچه‌ها را تأمین کنیم. دو هفته‌نامه‌ی آن‌ها مسابقه هم دارد. اتفاقاً همان روز هم قرعه‌کشی برندگان شماره‌ی آخر برگزار شد. جایزه‌ی کسانی که پاسخ درست داده بودند، چهار هزار تومان پول بود. در ادامه‌ی گفت‌وگوی کوتاها، شما را با گردانندگان نشریه و انگیزه‌ی آن‌ها بیشتر آشنا خواهیم کرد، معلمانی که بی‌هیچ چشم‌داشت و انتظاری، خوش‌فکرانه و با اراده برای دانش‌آموزانشان رد پای محکم به جا می‌گذارند.

«آرش سبزه هستیم، فارغ‌التحصیل رشته‌ی علوم تربیتی از دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه. سومین سال تدریس را سپری می‌کنم و به همراه همکار عزیزم آقای دارستانی، در اتاقی که متعلق به مسجد است، زندگی می‌کنیم. زندگی در هانی گرمله دوست



مراسمی دور از انتظار

از باینگان با همراهمان جدیدمان عازم روستای هانی گرمله شدیم. مسیر کوهستانی ما گاه آفتابی بود و گاه ابری با مه غلیظ. نوسود و نودشه را که رد کردیم، به پاسگاه مرزی رسیدیم. مسئولان آموزش و پرورش هماهنگ کرده بودند و برگه‌ی عبور داشتیم. حدود نیم ساعت هم از پاسگاه مرزی عبور کردیم تا به مقصد برسیم. دوستان آشنا به منطقه، «روستاهای طولیه و بیاره و سد دریندیخان عراق» را نشانمان دادند. مناطقی که وقتی تاریخ جنگ را می‌خوانیم، اسم آن‌ها پربسامدترین اسامی جغرافیای جبهه‌ی غرب است. وارد روستا می‌شویم و از ارتفاع حیاط، مدرسه‌ای را می‌بینیم که موضوع گزارش ماست. ما را از در کوچکی راهنمایی می‌کنند تا برویم داخل. انگار خیلی از اولیای دانش‌آموزان هم آمده‌اند استقبال! بچه‌ها

کنار می‌گذاریم. سر کلاس با اینترنت، سایت شهر کتاب را می‌آورم و روی ویدئو پروژکتور، کتاب‌های کودکان را نشان بچه‌ها می‌دهیم. رأی‌گیری می‌کنیم هر کتابی را که بیشتر رأی آورد، انتخاب و خرید می‌کنیم. لذت‌بخش‌ترین لحظات ما پیگیری مکرر بچه‌ها توی دو هفته‌ای است که قرار است کتاب به مدرسه برسد. این روال دو هفته یکبار تکرار می‌شود.

به بشیر دارستانی هستیم. هم کلاس و هم دوره‌ی همکار و دوست عزیزم آرش سبزی. سابقه‌ی تدریس و محل تدریس مثل آرش است و دوباره تکرار نمی‌کنم. به مطالعه در روان‌شناسی و فلسفه علاقه داشتم. آقای سبزی هم همین‌طور. مدام در مورد کتاب‌هایی که خوانده بودیم، با هم حرف می‌زدیم. فکر کردیم بهتر است به جای گله و شکایت، کاری کنیم که بچه‌ها پیشرفت کنند. هر روز خوانده‌هایمان را خلاصه می‌کردیم و فردا توی کلاس برای بچه‌ها طرح سؤال می‌کردیم. آخر روز با آقای سبزی از بچه‌ها می‌پرسیدیم امروز چه چیزی یاد گرفتید، می‌گفتند هیچی. می‌گفتیم از هشت صبح تا الان وقت گذاشته‌اید و چیزی یاد نگرفته‌اید؟ بعد کم‌کم برایشان توضیح می‌دادیم چه چیزهایی آموخته‌اند تا تشویق شوند و قدر زمانی را که می‌گذارند بدانند. مثلاً وقتی طبع‌های چهارگانه‌ی انسان را با کتاب‌های طب سنتی به بچه‌ها یاد دادیم، غرق لذت

داشتنی است، اما رفت و آمد سخت است؛ به‌خصوص در زمستان. هم به دلیل پاسگاه و بسته‌شدن مرز و هم به دلیل برف. مرز را ساعت شش عصر می‌بندند و صبح‌ها ساعت یک ربع به هشت باز می‌کنند. اگر قرار باشد هر روز رفت و آمد کنیم، صبح‌ها به زنگ اول مدرسه نمی‌رسیم. پس ناچاریم بمانیم. مشکل بچه‌های این روستا خود مرز است که حواس آن‌ها را از درس و مدرسه پرت می‌کند. وقتی می‌بینند کولبری درآمد خوبی دارد، ترجیحشان این است که مدرسه را رها کنند و دنبال کار بروند. به همین خاطر تصمیم گرفتیم با آقای دارستانی کاری برای آن‌ها کنیم که مدرسه دلخوشی‌شان نشود و درس را رها نکنند. می‌دانم که خیلی پخته نیست کارمان، اما با قدرت شروع کرده‌ایم و با انگیزه ادامه می‌دهیم. یادتان باشد که بی‌هیچ پشتوانه‌ی مالی کار را شروع کردیم. در ابتدا چون دستگاه کپی نبود، نشریه را دست‌نویس کپی می‌کردیم، اما کم‌کم برای چهل نفر از دانش‌آموزان در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نودشبه آموزش تایپ ده انگشتی گذاشتیم و با کمک دوستان، متن تایپ‌شده‌ی نشریه را کپی کردیم. نشریه‌ی ما را بچه‌های مدرسه‌های روستاهای نزدیک و حتی شهر نودشبه می‌خوانند. هر شماره را هزار تومان می‌فروشیم و هزینه‌ی کاغذ و کپی را از این طریق به دست می‌آوریم. در مدرسه‌ی خودمان از پنجاه هزار تومان درآمد فروش نشریه، سی هزار تومان را برای کتاب



شدند. لذت آموختن را می‌چشیدند. در خانه هم درگیر مطالب مدرسه می‌شدند. بعد به این فکر افتادیم نشریه‌ای را منتشر کنیم که بچه‌های منطقه را با لذت خواندن و دانستن مأنوس کنیم. در ابتدا برای کاغذ، تجهیز کتابخانه و آزمایشگاه از جیبمان هزینه کردیم. خوب انتظار نداشتیم کسی کمکمان کند. ما گلایه را کنار گذاشتیم، چون آموزش وظیفه‌ی انسانی ماست و باید به آن عمل می‌کردیم. روز به روز اوضاع بهتر شد. آقای سبزی برایتان گفت که ابتدا دست‌نویس کپی می‌کردیم. حالا هم که امروز خانم فضلی قول‌های خوبی به ما داد. شما هم که زحمت گزارش را می‌کشید

و امیدواریم از این به بعد دغدغه‌ی ما فقط مطالبی باشد که برای نشریه تهیه می‌کنیم.

ذکر خیر!

معاذ صالحی، مدیر جوان و خوشتیپی است که اول گزارش ذکر خیرش بود. ۲۵ سال بیشتر ندارد و اهل پاره است. چهارمین سال کارش را تجربه می‌کند. دو سال اول را در روستای گردشگری هجیج معلم بوده و بعد آمده است هانی گرمه و مدیر - آموزگار شده است. سال اول تدریس در جشنواره‌ی تدریس کلاس‌های چندپایه‌ی روستایی و عشایری، رتبه‌ی اول در استان کرمانشاه و دوم را در کشور کسب می‌کند و در سال دوم همین عنوان‌ها را در جشنواره‌ی تدریس کلاس‌های تک پایه به دست می‌آورد. او هم به دلیل مشکلات رفت و آمد ساکن روستاست. می‌گوید مسیری را که شما آمدید، در زمستان چند متر برف می‌پوشاند و در عمل امکان جابه‌جایی نیست. دلبسته‌ی روستاست و از احترام مردم روستا به آموزگاران می‌گوید. ادامه می‌دهد روز اولی که مدیر شدم، با خودم گفتم روزی موفق خواهم شد که وقتی ظهرها زنگ خانه را به صدا درآوردم، دانش‌آموزان با خوشحالی از مدرسه فرار نکنند. اگر بچه‌ها مدرسه را دوست داشته باشند، باید صبح‌ها موقع آمدن خوش حال‌تر از ظهرها موقع رفتن باشند. خوب، اولین کار جذاب و شاد کردن محیط مدرسه است. از خانواده‌اش می‌گوید که فرهنگی بوده‌اند و علاقه به معلمی از بچگی توی او جا خوش کرده است. لبخند می‌زند و با آرامش عجیبی حرف می‌زند. با خودم فکر می‌کنم این مدیر تازه‌کار، چطور این قدر زود با تجربه شده است!



نمره‌ی ۲۰ روی نقطه‌ی صفر

ناهار مهمان خانه و خانواده‌ی آقای امینیان هستیم؛ رئیس شورای روستا؛ یک مهمان‌نوازی کردی به تمام معنا. در طول مدت نهار و بعد حتی در مسیر، به این فکر می‌کردم که چرا در این روستا هیچ چیز معمولی نیست! اگر قرار بر نمره دادن بود، به هانی گرمه و مدرسه‌اش روی نقطه‌ی صفر مرزی باید بیست می‌دادیم. نظم و انضباط از لحظه‌ی ورود تا لحظه‌ی آخر، برنامه‌ریزی منظم و دقیق با کمترین امکانات، انگیزه‌ی آموزگاران و اولیا، مدیر خوش‌فکر و جوان، دهبیار و شورای پای کار و دلسوز و خلاصه هر چیزی که فکرتش را بکنید، در این روستا به بهترین شکل انجام می‌شود و این جز با همدلی به دست نمی‌آید. مرز تا یک‌ساعت دیگر بسته می‌شود و وقت رفتنمان است باید برگردیم کرمانشاه و بعد از آن هم تهران. در حالی که گردو و انار سرخ و انگور شیرین هانی گرمه در دستمان است، خداحافظی می‌کنیم. برای هم دست تکان می‌دهیم و ما می‌مانیم و محبت دل‌نواز اهالی خونگرم روستا. دلشان گرم بماند و خوش!



هزاره‌ی پیچیدگی‌ها

با دکتر احسان‌الله محمدی، پژوهشگر علوم اعصاب و تعلیم‌وتربیت

پیشتر، از دکتر احسان‌الله محمدی، دو مطلب درباره‌ی بیماری‌هایی که ممکن است در دانش‌آموزان دیده شود و آموزگار باید از آن‌ها آگاهی داشته باشد، خوانده‌اید. او از سال ۱۳۸۰ با مجلات رشد همکاری دارد و حاصل مطالعاتش در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ می‌رسند. دکتر محمدی با تواضع و صمیمیتی مثال‌زدنی از گفت‌وگو و رسانه‌ای شدن گریزان است، اما به خاطر علاقه‌ای که به مخاطبان مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی دارد، حاضر شد در این نشست شرکت کند و به سؤالات ما پاسخ دهد. عمده‌ی پژوهش‌های وی در ارتباط با علوم اعصاب و نحوه‌ی ارتباط آن با آموزش است. اگر خواستید به کتاب‌های وی مراجعه کنید، خوب است «مدیریت نوین معنوی در پیشگیری و درمان مواد مخدر» چاپ جهاد دانشگاهی را ببینید. به نظر دکتر محمدی، با باور حقیقی می‌توان جلوی آلودگی‌ها را گرفت.

● آقای دکتر محمدی ارتباط علوم اعصاب و تعلیم‌وتربیت چیست؟

من از روی علاقه به موضوع تعلیم‌وتربیت و همچنین ویژگی‌های انسان است که مطالعاتم را به علوم اعصاب و تعلیم‌وتربیت و اثری که بر هم دارند، معطوف کرده‌ام. یکی از مهم‌ترین عوامل در ارتباط با آغاز هزاره‌ی سوم، موضوع «پیچیدگی» هاست.

نظام تعلیم‌وتربیت دیگر نمی‌تواند مانند گذشته ساده‌نگر باشد و مسیری هموار را طی کند. امروزه فناوری و دنیای مجازی پیچیدگی‌هایی به وجود آورده است که شرایط حال و آینده‌ی آموزش‌وپرورش را دگرگونی می‌سازد.

به نظر من، یکی از مسائلی که در این عصر به ما کمک می‌کند به افق مثبتی از حال و آینده‌ی دانش‌آموزان از طریق آموزش‌وپرورش برسیم، این است که با سیستم «نورو اجیو کیشن» یا کاربرد علوم اعصاب در تعلیم‌وتربیت، آشنا شویم.

این یادگیری و آموزش‌ها با «نورون»‌ها بررسی می‌شوند. در واقع یادگیری‌ها و آموزش‌ها به مثابه‌ی اطلاعات (دیتا) هستند و از متافیزیک، اخلاق یا از ادبیات و به وسیله‌ی مربیان (آموزگاران) صادر می‌شوند. یعنی ما با سه نوع از اطلاعات در ارتباطیم. آشنایی با این اطلاعات برای آموزگار و عوامل آموزش‌وپرورش تسهیلاتی به وجود می‌آورد که به سرعت دانش‌آموزان را هم در عرض و پهنای مطالب قرار می‌دهد و هم به آن‌ها عمق‌گرایی را یاد می‌دهد. یعنی، علاوه بر کمیت متنی و اطلاعات، از نظر علوم اعصاب، موضوع عمق‌گرایی هم اهمیت دارد.





● از این طریق چه پیامی به آموزگاران خواهید رساند؟

تعداد سلول‌های بدن ما صد میلیارد است. از این میزان ۱۶ میلیارد نورون (یاخته‌ی عصبی) در سیستم مغزی قرار دارد. این‌ها در ارتباط با هم قدرتی به وجود می‌آورند که آماده می‌شوند شما اطلاعات را بدهید و پردازش شوند. این اطلاعات در آن واحد مقایسه و منطبق می‌شوند و تفسیری کلی به نام تفکر یا عمل به خود می‌گیرند. این نکته قابل توجه آموزگاران باشد که این اطلاعات باید مطابق میل سیستم مغزی باشد. مثلاً با شوق و علاقه به دانش‌آموزان داده شود. همچنین، در فضای بانشاط و مناسب و حتی به دور از آلودگی‌های تنفسی ارائه شود. باید بی‌اضطراب و با بار مثبت عرضه شود. ویژگی‌های اطلاعاتی با عنوان آموزش و یادگیری این است که اگر درست به مغز داده نشوند، پردازش آن‌ها انحرافی و غلط خواهد بود.

● آقای دکتر درباره‌ی این کتاب که در اختیار شماست، با این همه رنگ و حاشیه‌نویسی توضیح دهید.

کتاب درباره‌ی علوم اعصاب است. یکی از ساختارهای مهم مغز ما «سیستم لیمبیک» است. در واقع قلب مغز است. در این بخش، «هیپوکام» یا ساختار حافظه‌ی ما نیز قرار دارد. ساختار هیپوکامات و ترس ما هم اینجاست که «آمیگدالوئید» آن را سازمان می‌دهد. «هیپوتالاموس» که مرکز تمام کنترل‌ها، مانند گرسنگی و تشنگی است، آنجا قرار دارد. البته کل بخش کنترل و مدیریت تعلیم و تربیت انسان روی لیمبیک در کورتکس مغز قرار دارد.

از سال ۱۳۶۸ روی این کتاب کار کرده‌ام. چون اصل تکرار برای من مهم است، این کتاب را که از منابع خارجی جمع‌آوری کرده‌ام، ۴۰ بار مطالعه کرده‌ام. تکرار آن باعث شده با مفاهیم و عبارات‌های آن انس و درک عمیق‌تری پیدا کنم.

من از دانش‌آموزان می‌خواهم کتاب‌های درسی خود را پس از یک سال دور نریزند. کتاب‌ها بهترین دفترچه‌ی خاطرات بچه‌هاست. گاهی خوب است نگاهی به عقب داشته باشند و آن‌ها را مطالعه کنند.

کتاب‌ها، حتی درس‌ها، خاطرات مثبت و شوق‌انگیزی ایجاد می‌کنند. این‌ها «جشن» هستند، عید هستند و مانند نوروز ماندگارند؛ چون به آن‌ها برمی‌گردیم و یادآوری‌شان می‌کنیم.

● چه خوب مفهوم عید و نوروز را از ابتدای کلام تا اینجا به هم متصل کردید! اکنون نظر و پیام نوروزی شما به آموزگاران چیست؟

نظام تعلیم و تربیت با تلاش معلمان رشد می‌کند. در جهان اطراف می‌بینیم که اخلاق در حال سقوط است؛ زندگی ماشینی

شدید شده و تضادها میان انسان‌ها بسیار است. در این شرایط، این معلمان هستند که نوروزهای جدید و نگاهی به افقی نوین را می‌سازند. نوای جدید و گوش‌نازی از شادی و علم را می‌توانند برای ما به ارمغان آورند. آموزگاران پیامبرانی هستند که ما هر روز آنان را می‌بینیم. بزرگ‌ترین کلام برای بزرگداشت معلمان، همان کلماتی هستند که در نکوداشت و احترام به پدر و مادر خود می‌گوییم.

● در پایان بفرمایید مجموعه‌ی مجلات رشد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من از سال ۱۳۸۰ با رشد همکاری دارم. این مجموعه از قوی‌ترین تشکل‌های رسانه‌ای برای معلمان است. حاصل کار زنان و مردانی است که معتقدند با تعلیم و تربیت (و طبق ویژگی‌هایی که در بالا گفتیم)، می‌توان در تجدید حیات انسان‌ها مؤثر بود.

با آموزگاران هم هستیم. انسان‌سازی توسط قهرمانانی صورت می‌پذیرد که مانندشان تنها در آموزش و پرورش یافت می‌شود. مجلات رشد در عین حال انعکاس فعالیت این مردان و زنان هستند. لازم است هر خانواده‌ای در سبد مصرف فرهنگی خانوار خود سهم و جایگاه خاصی برای این مجلات در نظر بگیرد، زیرا وجود ما به تعلیم و تربیت متکی است. مهم‌ترین موضوع تعلیم و تربیت تکرار محتواسست تا جنبه‌ی عملی بیابد و رشد این حرکت را به خوبی عهده‌دار است.

IGNITY
PRODUCER AND DIRECTOR: MOHAMMAD HAKIMI
EXECUTIVE PRODUCERS: MEYDAD AMIR HOSEIN VATAN KHAH - ALI VALIANI
PRODUCERS: SAJJAD YAR AHMADI - MOHAMAD VATAN KHAH
CINEMATOGRAPHER: MORTAZA NAJAFI
SOUND RECORDIST: JALAL SAADATI
EDIT AND SOUND DESIGN: PEYMAN SHAHMOHAMADI



کارشناس رشد مهرهای تابستانی
روح: مالمیر

هشت نما

آبرو

معرفی گزیده فیلم‌های
جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم
رشد با موضوع «تقویت
مهارت‌های معلمی در کلاس
درس»

عنوان فیلم: آبرو
کارگردان: محمد حکیمی
قالب: داستانی
مدت زمان: ۶/۳۰ دقیقه

مخاطب فیلم: این فیلم برای پخش در
جلسات شورای معلمان مدرسه، از
جمله آموزگاران دوره‌های اول و دوم
ابتدایی، پیشنهاد می‌شود.

خلاصه‌ی فیلم

صاحب یک فروشگاه گوش پسر بچه‌ای را
گرفته و او را به کلانتری آورده است. او از
پسر بچه، به دلیل دزدی از فروشگاهش،
شکایت دارد. افسر نگهبان از پسر بچه
می‌خواهد علت دزدی‌اش را برایش
روی کاغذ بنویسد. پسر بچه با گر به
علت را روی کاغذ توضیح می‌دهد.
افسر نگهبان به یکی از افرادش
دستور می‌دهد به مدرسه تلفن
کند و مدیر مدرسه را به همراه
معلم پسر بچه فراخواند.
پسر بچه می‌کوشد مانع از این
کار آن‌ها شود، چرا که ...

فرهنگیان محترم، اولیای گرامی و متولیان ارجمند آموزش و پرورش برای تهیه فیلم‌های معرفی شده می‌توانند به یکی از روش‌های زیر اقدام کنند:

الف) تماس با شماره تلفن ۰۵۸۶۱۰۸۸۳ - ۰۲۱ (گروه تولید فیلم‌های آموزشی).

ب) ارسال درخواست کتبی از طریق نشانی الکترونیکی goroohonari@gmail.com (با ذکر نام، شماره تلفن، کدپستی و نشانی دقیق).

ج) مراجعه‌ی حضوری به این نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، طبقه‌ی دوم، گروه توسعه و تولید رسانه‌های شنیداری و دیداری.

از مطرح کردن این سؤالات هدفی دارد. پس باید صبر می‌کردند. اینکه آن استاد کلاسش را چگونه ادامه داد و با چه مهارتی توانست هم‌هی معلم حاضر را تا پایان کلاس روی صندلی‌هایشان بنشانند، بماند برای بعد. اما اگر در بین شما خوانندگان عزیز کسی هست که می‌خواهد بداند چرا در این شماره از مجله، بخش «هشت‌نما» را این‌گونه آغاز کردیم و این همه آیا راز آن استاد فرهیخته نقل قول کردیم، به شما پیشنهاد می‌کنیم فیلم کوتاه «آبرو» را ببینید. در فیلم «آبرو» با معلمی روبه‌رو هستیم که متأسفانه، به دلایلی، ویژگی‌های اخلاقی و حرفه‌ای شغل خود را از یاد برده و با رفتار نادرستی که با شاگرد اول کلاس دارد، او را به کاری ناخواسته وا می‌دارد.

فراموش نکنیم، رفتار معلم با دانش‌آموزان، الگویی عملی برای آنان است. معلم در عمل کردن به گفته‌های خود، نحوه‌ی برخورد با دیگران، سخن گفتن و حتی طرز نشستن، راه رفتن و پوشیدن لباس، می‌تواند برای دانش‌آموزان خود الگو باشد. در صفحه‌های ۷۱ و ۷۲ کتاب «حکام و آداب معلمان و استادان»^۱ در خصوص ویژگی‌های اخلاقی معلم (آموزگار، استاد یا هر آن کس که در کسوت تعلیم و تربیت مشغول است) آمده است:

«برنامه‌هایی برای خودسازی اخلاقی و تربیتی خود داشته باشیم.
«در برخورد با دیگران اخلاق اسلامی را رعایت کنیم.
«هنگام برخورد با شاگردان خود به آنان سلام کنیم.
«در همه‌ی مراحل صبور باشیم و سعه‌ی صدر داشته باشیم.
«خوش‌رو، خوش‌اخلاق، نرم‌خو، دارای اخلاص، تقوا و تواضع باشیم
و از غرور بپرهیزیم.

«از تعصب بیجا اجتناب و شهادت گفتن کلمه‌ی «تمی‌دانم» را در خود تقویت کنیم.

بدون شک، تماشای فیلم کوتاه «آبرو» مهر تأییدی بر رعایت همه‌ی موارد گفته شده و گفته نشده خواهد بود تا برای همیشه بر پرده‌ی ذهن ما ثبت کند که: «معلمان در آینده‌ی جوامع و انسان‌ها چه نقش مهم و تأثیرگذاری دارند!»

معرفی کارگردان

محمد حکیمی متولد سال ۱۳۵۶ است. او فعالیت‌هایی همچون بازیگری، نویسندگی و کارگردانی فیلم را در سابقه‌ی هنری خود دارد. فیلم کوتاه «آبرو» دومین فیلم اوست که در سال ۱۳۹۸ با رأی هیئت انتخاب، به بخش مسابقه‌ی چهل‌ونهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد راه یافته است.

«امیدوارم این همه سکوت شما علامت رضایت نباشد!»

بعد از مدت‌ها، برای ما معلمان منطقه، یک دوره‌ی آموزش ضمن خدمت چندساعته برگزار کرده بودند. ساعت برگزاری دوره بعدازظهر بود و تعداد زیادی از معلمان و آموزگاران توانسته بودند خودشان را به سالن برگزاری دوره برسانند. بعضی‌ها آمده بودند که فقط فهرست ثبت‌نام را پر کنند و زود بروند، اما مدرسی که برای کلاس انتخاب کرده بودند، کلاسش را طوری شروع کرد که خیلی‌ها از رفتن منصرف شدند و تصمیم گرفتند کمی بیشتر بمانند. استاد دوره، پس از سلام و خوشامدگویی به دعوت‌شدگان، کلاسش را با تعداد زیادی سؤال شروع کرد. سؤالاتی که با آیا شروع می‌شدند:

«آیا وقتی وارد کلاس می‌شوید، به دانش‌آموزان سلام می‌کنید؟
«آیا چهره‌های خشک و عبوس دارید یا به آن‌ها لبخند می‌زنید؟
«آیا حوصله دارید چند دقیقه‌ای به چهره‌های دانش‌آموزان نگاه کنید؟

«آیا حال و احوال آن‌ها را می‌پرسید؟
«آیا اگر دانش‌آموزی در کلاس غایب بود، سراغ او را می‌گیرید؟
«آیا اگر دانش‌آموزی لباس مشکی پوشیده بود، طوری که زیاد جلب توجه نکنید، به کنار میزش حرکت می‌کنید تا علت را جویا شوید؟
«آیا اگر یکی از دانش‌آموزان، به هر علتی، لباس فرم مدرسه‌اش را نپوشیده بود، او را به سرعت به اتاق ناظم یا مدیر می‌فرستید؟
«آیا اگر لباس دانش‌آموزی کمی کهنه یا پاره بود، او را با حرف‌هایتان تحقیر می‌کنید؟

«آیا شما از آن قبیل آموزگارانی هستید که هر وقت وارد کلاس می‌شوند، یک خط‌کش بلند فلزی، به‌عنوان وسیله‌ی کمک‌آموزشی (برای حفظ نظم و سکوت کلاس) در دست دارند؟

«آیا از تعداد دانش‌آموزانی که در کلاس شما هستند و بدون پدر یا مادر زندگی می‌کنند، اطلاع دارید؟

آیا و آیا و خیلی آباهای دیگر که مدرس دوره با لبخند از معلمان حاضر در دوره می‌پرسید و ما فقط او را نگاه می‌کردیم. استاد کمی مکث کرد و گفت: «امیدوارم این همه سکوت شما علامت رضایت نباشد!» خیلی‌ها زدند زیر خنده. خیلی‌ها هم به فکر فرو رفتند. معلم‌های باسابقه به سال‌های دور معلمی خود سفر کردند و کمی در گذشته‌ی خود عمیق شدند. معلم‌های جوان‌تر هم به سال‌های نزدیک و نزدیک‌تر معلمی خود اندیشیدند. حتی چند نفری از جوان‌ترهای حاضر در دوره کم‌کم داشتند از تعجب شاخ درمی‌آوردند. شاید می‌خواستند از استاد بپرسند «مگر هنوز چنین معلمانی وجود دارند؟» اما خجالت می‌کشیدند چیزی بپرسند. می‌دانستند که استاد

فرایندهای پیرامون ما و آموزگار

سنگینی آموزش علوم در پایه‌ی پنجم

کتاب علوم پنجم مجموعه‌ای است متشکل از علوم فیزیکی، شیمیایی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی. دانش‌آموز علاوه بر یادگیری هر یک از این علوم، باید تفاوت بین هر یک را نیز درک کند. به‌ویژه در ابتدای کتاب تفاوت فرایندهای شیمیایی و فیزیکی را باید خوب بیاموزد. نقش آموزگار به‌مثابه‌ی رهبر آموزشی در این فعالیت بی‌بدیل است، به خصوص اگر آموزش به‌صورت غیرمستقیم باشد^۱.

کلیدواژه‌ها: باد، خاک، نور، علوم تجربی

به مورد مهمی اشاره می‌کند؛ تفاوت فرایندهای شیمیایی و فیزیکی. آموزش این تفاوت پروژه‌ی مهمی است که با آزمایش‌های ارائه شده در کتاب و آزمایش‌های اضافی دیگر، می‌توان آن را به دانش‌آموزان آموخت. زیرا در تمام سال‌های بعد، دانش‌آموز به درک این مفهوم نیاز دارد. پس از تولید گاز کربن دی‌اکسید در بطری آب معدنی که در کتاب به آن اشاره شده است، می‌توان بطری خالی مشابهی را با در بسته درون یخچال قرار داد و به جمع شدن آن اشاره کرد^۲. این فرایند فیزیکی است. همچنین می‌توان به دهانه‌ی یک بطری شیشه‌ای یک بادکنک بست و آن را روی بخاری یا شفاژ قرار داد و به انبساط بادکنک که نوعی فرایند فیزیکی است توجه کرد. تولید گاز در فرایند تخمیر گیاهان، فرایندی شیمیایی است. درست کردن گچ و سیمان نیز فرایندی شیمیایی است. اگر دانش‌آموز دستش را با یک دستکش پلاستیکی در مخلوط گچ در حال سفت شدن وارد کند، گرمای حاصل از فرایند شیمیایی آن را حس خواهد کرد.

طیف‌های نور

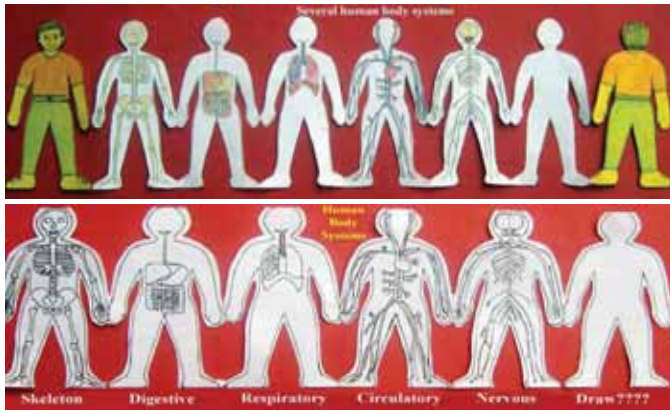
کتاب در درس سوم وارد موضوع جنبه‌های فیزیکی نور می‌شود. این کار را با رنگین‌کمانی زیبا شروع می‌کند. برای ساخت رنگین‌کمان، کافی است یک سی‌دی با یک دی‌وی دی کهنه را برید و از کناره‌های آن به منبع نور نگاه کنید. شکست نور و رنگ‌های رنگین‌کمان را مشاهده خواهید کرد. احتمالاً فعالیت جالبی برای دانش‌آموزان خواهد بود! آموزگار می‌تواند یک ورق کاغذ آلومینیوم را به‌صورت محدب در آورد و درون آن را آب بریزد و سپس آن را درون فریزر قرار دهد تا یک عدسی محدب به دست آید و دقایقی را با آن به آزمایش بپردازد. ساخت یک مکعب با استفاده از مقوای مشکی و ایجاد یک روزنه روی یک وجه آن و در آوردن وجه مقابل آن و قرار دادن یک تکه برگه‌ی سفید آغشته به روغن در مقابل سوراخ، اتاق تاریکی می‌سازد که می‌تواند از یک شمع روشن، تصویری وارونه بدهد. کتاب در فصل چهارم به علم زیبایی زمین‌شناسی می‌رسد. از فسیل شروع می‌کند. اشاره به این نکته که قدمت یک فسیل را چگونه تعیین می‌کنند، با اهمیت است؛ گرچه احتمالاً دانش‌آموز مفهوم زمان‌سنجی با کربن را درک نکند، ولی برایش جرقه‌ای خواهد بود که در آینده بتواند آن را خوب بیاموزد. برای دانش‌آموزان علاقه‌مند هم فرصت خوبی برای تحقیق است. ادامه‌ی تدریس این بخش بهتر است در طبیعت اطراف کلاس صورت گیرد. جستن بقایای یک موجود زنده در خاک هم بسیار مهم است با پوشیدن دستکش و

بال‌های هیجان

یکی از ویژگی‌های مهم کتاب پنجم شروع کتاب با یک روش هیجان‌انگیز است. درست کردن وسیله‌ای که از یک ارتفاع چرخ بزند و به سمت زمین سقوط کند، هر کودکی را به وجد می‌آورد. استفاده از زمان‌سنج نیز از نقاط قوت این بخش از کتاب است. چرخش بال‌ها را می‌توان با درست کردن لبه‌هایی برای پرتابه کنترل کرد. رابطه‌ی بین زمان سقوط و وضعیت بال‌ها و وزن پرتابه بسیار مهم است. دانش‌آموزان می‌توانند با در دست داشتن یک تکه مقوا و باد زدن به پرتابه، مسیر حرکت آن را تغییر دهند. ساخت یک موشک کاغذی و پرواز دادن آن در فضای باز می‌تواند به مسابقه‌ای بین دانش‌آموزان کلاس تبدیل شود. با یک ورق

کاغذ A4 می‌توان یک موشک کاغذی ساخت و بال‌های آن را تغییر داد. هر موشکی که بیشتر در هوا باشد، برنده‌ی مسابقه است. دانش‌آموز باید خوب درک کند. هر گونه تغییرات در سیستم، چه تغییری در نتیجه‌ی کار خواهد داشت. بازدید از صنایع هوایی یا پارک‌های فناوری شهرهای بزرگ، چگونگی حرکت بال‌ها و بال‌های هواپیما را برای دانش‌آموزان ملموس می‌سازد^۲. آموزگار می‌تواند با کمک یک پنهک و یک مدل ساده‌ی هواپیما^۳، نقش بال‌ها و دم هواپیما را در جلوی باد پنهک نمایش دهد. فصل دوم





لباس مناسب انجام شود. کابودن خاک بسیار آموزنده است. ساخت لایه‌های رسوبی در صفحه‌ی ۳۲ کتاب به صورت ماکت نیز فعالیت خوبی برای دانش آموز علاقه‌مند است.

سوخت از آب

تولید سوخت‌های فسیلی در چندین میلیون سال قبل، توسط موجودات زنده، به خصوص پلانکتون‌ها در آب، بسیار مهم است. درک اینکه چرا در بعضی کشورها زغال سنگ فراوان است و درختان چه نقشی در تولید آن داشته‌اند نیز از فعالیت‌های مهم خارج از کلاس برای دانش آموزان است. در صفحه‌ی ۳۴، بررسی جای پای حیوانات، به خصوص حیوانات بومی نیز مهم است. رمزگشایی در صفحه‌ی ۳۴ کتاب را می‌توان به صورت مسابقه درآورد. روی یک دسته کارت نقش حیوان و روی دسته‌های دیگر نقش پای همان حیوانات رسم شود. دانش آموز باید کارت‌های متناسب را کنار هم قرار دهد.^۵ سه فصل پنجم، ششم و هفتم کتاب وارد دنیای پررمز و راز زیست‌شناسی می‌شود. شناخت بدن و انجام درست حرکات برای دانش آموز مهم است. درست نشستن پشت میز و درست برخاستن و برداشتن صحیح یک وزنه از زمین، اگر برای کودک درست جا بیفتند، او را عمری از دردهای مزمن عضلانی و استخوانی برکنار خواهد کرد. کتاب از ماهیچه‌ها شروع می‌کند و با آموزش مفاصل، وضعیت حرکت دست‌ها را توضیح می‌دهد. می‌توان به غیر از فعالیت‌های جالب کتاب درسی، فعالیت‌های دیگری را نیز اضافه کرد. مثلاً ساخت یک دست ساده‌ی رباتیک با کمک مقداری نخ و یک تکه مقوا برای درک درست حرکت رباط‌ها و حرکت انگشتان مفید است. در ادامه، کتاب به بررسی حواس و قوای بینایی، شنوایی و چشایی و لامسه می‌پردازد. یادگیری ساختار هر یک با استفاده از مولاژ توصیه شده است. می‌توان روی مقوایی تعدادی نقطه ایجاد کرد و از دانش آموزی که چشمانش بسته است، خواست فقط با لمس کردن، تعداد نقاط را بگوید. این آزمایش‌ها کلاس را به وجد می‌آورند و یادگیری را تسهیل می‌کنند. کتاب در دو فصل هشتم و نهم مطالب فیزیکی را بیان می‌کند و بسیاری از کاربردهای ماشین‌های ساده‌ی مکانیکی را آموزش می‌دهد. در حیات مدرسه با کمک یک بیل می‌توان وضعیت‌های متفاوت یک اهرم را نشان داد.^۶ بررسی اجزای دوچرخه در کلاس بسیار آموزنده و مهم است. توجه دارید در دوچرخه نیروی بیشتری به پدال وارد می‌کنیم، ولی در عوض مسیر بیشتری را طی می‌کنیم.^۷

یک وجب خاک!

کتاب در سه بخش پایانی، به ارزش خاک و استفاده‌های مناسب از آن می‌پردازد. می‌توان خاک را با فرسایش به دست آورد. اگر درون یک قوطی مقداری سنگ قرار دهید و با بستن در آن، آن را خوب تکان دهید، پس از مدتی مقداری خاک به دست می‌آورد. این فرایند بسیار

سخت و کند است و به همین دلیل است که در کتاب بیان شده است. برای ایجاد یک سانتی‌متر خاک حدود ۲۰۰ سال زمان لازم است. این نکته اهمیت پوشش خاک را نشان می‌دهد. علاوه بر اهمیت پوشش خاک، پوشش گیاهی هر منطقه نیز اهمیت دارد. برای مثال، با آزمایشی ساده می‌توان به اهمیت پوشش گیاهی پی برد. دو لیوان پلاستیکی مشابه را بردارید و در ته هر یک سوراخی ایجاد کنید. در هر دو به مقدار مساوی خاک بریزید. در یکی مقداری دانه‌ی گیاه شاهی بریزید و هر روز به هر دو خاک به مقدار دقیقاً مساوی آب بدهید. پس از مدتی که گیاهان درون یک لیوان رشد کرد، مشاهده می‌کنید اگر درون لیوان‌ها به مقدار مساوی آب بریزید، میزان خروجی آب دیگر یکسان نیست. پوشش گیاهی درون لیوان باعث می‌شود آب زیادی از لیوان خارج نشود.^۸

در آخرین قسمت کتاب می‌توان از ساقه‌ی یک کرفس استفاده کرد و آن را در آب رنگی قرار داد و بالا رفتن آب رنگی را در آن مشاهده کرد. قرار دادن ساقه‌ی گیاه حسن یوسف برای مدتی در آب، باعث ایجاد تارهای کشنده در آن می‌شود. علاوه بر خاک، برای دانش آموزان بسیار جالب خواهد بود که بدانند، هم‌اکنون در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا سوله‌های بزرگی وجود دارند. که در آن‌ها فقط با آب گیاهان را پرورش می‌دهند. مواد معدنی مورد نیاز گیاه را در آب می‌ریزند و ریشه‌های گیاه کاملاً درون آب رشد می‌کنند. در نهایت، بسیار آموزنده خواهد بود که سیستم قطره‌ای آبیاری را نیز برای دانش آموزان توضیح دهید.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگفتن جواب به دانش آموز و هدایت کردن او به سمت رسیدن به جواب، همواره سخت‌تر از پاسخ دادن و آموزش مستقیم است.
۲. در تهران، هم باغ کتاب و هم پارک فناوری پردیس، آزمایش‌های کاملی را درباری هواپیماها و پرتابه‌ها دارند.
۳. ساخته شده از چوب بستنی.
۴. البته بهتر است مقداری آب گرم درون بطری بریزیم و در بطری بچرخانیم تا قبل از قرار دادن بطری در یخچال، هوای درون آن مقداری گرم شده باشد.
۵. تمام تلاش ما بر این است که هم کلاس نشاط داشته باشد و هم آموزش غیرمستقیم باشد.
۶. دانش آموزان تهرانی در باغ کتاب اهرمی را مشاهده می‌کنند که با آن، یک ماشین پیکان توسط یک دانش آموز از زمین بلند می‌شود.
۷. در دوچرخه، برعکس اهرم، نیروی اصطکاک چرخ با زمین کمتر از نیروی است که به پدال وارد می‌کنیم.
۸. فیلم این آزمایش در فضای مجازی وجود دارد. برای درک اهمیت پوشش گیاهی و جلوگیری از ایجاد سیلاب مؤثر است.

۱۰. فهرستی از بازی‌هایی که تاکنون داشته‌اید...
۱۱. فهرستی از بازیکنانی که دوست دارید...

چگونه از این فهرست‌ها استفاده کنیم؟

فراموش نکنیم تهیه‌ی فهرست، بازی سرگرم‌کننده‌ای است که در آن بچه‌ها با دنیایی از ایده آشنا می‌شوند. بنابراین، هم خودش «وسیله» است و هم «هدف». یعنی آموزش ایده‌یابی از دل همین بازی بیرون می‌آید.

با این نگاه، وقتی به بچه‌ها می‌گوییم فهرستی از کتاب‌هایی که تاکنون خوانده‌اید، تهیه کنید، خودمان هم کم‌کشان کنیم چند کتاب را که در رنگ‌های کلاسی خوانده‌اند، یادشان بیاید. حتی اگر لازم بود، جلد کتاب‌ها را نشان دهیم. فهرستی که با مشارکت معلم و جمع بچه‌ها تهیه می‌شود، مواد خامی از ایده‌های گوناگون است. حال می‌توانیم از بچه‌ها بخواهیم یکی از موضوعات زیر را انتخاب کنند و درباره‌اش بنویسند:

۱. از کدام کتاب بیشتر لذت بردند؟
۲. دوست داشتند جای کدام شخصیت کتاب باشند؟ چرا؟
۳. اگر جای نویسنده بودند، چه تغییری در کتاب می‌دادند؟
۴. با عنوان کتاب‌ها یک شعر درست کنند.
۵. خودشان عنوان جدیدی برای یک کتاب پیشنهاد دهند...

وقتی از بچه‌ها می‌خواهیم درباره‌ی یکی از بازی‌هایی که فهرست کرده‌اند، بنویسند، آنان بی‌آنکه از معلم بخواهند اولش را بگویند تا شروع به نوشتن کنند، به راحتی می‌نویسند. یا نوشتن درباره‌ی فیلمی که دیده‌اند، یا یکی از دوستانی که فهرست کرده‌اند و ... دیگر برایشان آسان است.

این بازی ظرفیت دارد بارها در کلاس اجرا شود. طبیعی است که مشارکت آموزگار در تهیه‌ی فهرست و نوشتن درباره‌ی موضوع، به کلاس طراوتی می‌دهد بی‌نظیر. چون بچه‌ها احساس می‌کنند معلم نیز در این تکلیف شرکت کرده و او هم دارد مثل آنان می‌نویسد. برخلاف تمرین‌های

گنجینه‌ی فهرست‌ها

۳۶ فعالیت نگارشی برای تقویت انشانویسی در دوره‌ی دوم ابتدایی

در این سلسله مطالب، به مواردی چند از موضوعات انشا و تقویت آن اشاره کرده‌ایم. در ادامه‌ی این مجموعه، به ایده‌یابی و فعالیت در زمینه‌ی تهیه‌ی فهرست‌های گوناگون قابل فکر و تمرین خواهیم پرداخت.

ایده‌یابی

شاید سخت‌ترین بخش نوشتن پیدا کردن ایده یا موضوعی برای نوشتن باشد. وقتی موضوع آزاد می‌دهیم، بچه‌ها مدام می‌پرسند آقا، خانم، درباره‌ی چی بنویسیم؟ یک مقدار راهنمایی می‌کنید؟ با دادن موضوع آزاد، خودمان از «بن‌بست» انتخاب موضوع در می‌آییم، اما بچه‌ها در همین بن‌بست می‌مانند. برای شکستن چنین بن‌بستی، «بازی فهرست»‌ها پیشنهاد می‌شود. در این بازی، هم دست آموزگار برای انتخاب موضوع و ایده باز می‌شود و هم دانش‌آموز احساس می‌کند اطرافش پر از ایده است.

بازی فهرست‌ها

۱. فهرستی از مکان‌های تاریخی روستا، شهر و استان خود بنویسید. این کار می‌تواند جمعی و با همکاری بچه‌های کلاس تهیه شود.
۲. فهرستی از مکان‌های تاریخی و زیارتی که تاکنون رفته‌اید، بنویسید.
۳. فهرستی از نام‌های دوستان مدرسه‌ی خود بنویسید.
۴. فهرستی از نام‌های افراد فامیل خود بنویسید.
۵. فهرستی از نام آموزگاران که تاکنون داشته‌اید...
۶. فهرستی از نام کتاب‌هایی که تاکنون خوانده‌اید...
۷. فهرستی از مکان‌هایی که به آن‌ها سفر کرده‌اید...
۸. فهرستی از سوغاتی‌های محلی خودتان...
۹. فهرستی از شغل‌های محلی خود...

کارکردهای بازی فهرست‌ها

۱. خروج از بن‌بست پیدا کردن موضوع
۲. پیدا کردن ایده‌های فراوان از یک موضوع
۳. مشارکت جمعی در پیدا کردن ایده
۴. وسیع شدن دایره‌ی واژگانی
۵. افزایش قدرت انتخاب از بین ایده‌های گوناگون
۶. ساده‌تر شدن نوشتن
۷. کم شدن ترس از نوشتن
۸. پیدا کردن ایده‌های داستانی
۹. افزایش قدرت تخیل
۱۰. افزایش قدرت مشاهده‌ی اطراف
۱۱. افزایش تعمق در یک موضوع

دیگر درس‌ها که معلم صرفاً ناظر است، در اینجا معلم خودش یک دانش‌آموز شده است.

بازی فهرست‌ها موجب می‌شود بچه‌ها دریابند می‌توانند برای هر موضوعی بنویسند. حتی برای موضوع آزاد صدها ایده برای نوشتن دارند. با بازی فهرست‌ها بچه‌ها از بن‌بست نوشتن درمی‌آیند و وارد شاهراه نوشتن می‌شوند.

مثال‌های بیشتر

- فهرست توپ‌هایی که داشته‌اند
- فهرست ماشین‌های اسباب‌بازی که خریده‌اند
- فهرست عروسک‌هایی که داشته‌اند
- فهرست جشن‌های تولدی که گرفته‌اند
- فهرست غذاهایی که دوست دارند

سین هفتم

معرفی یک کتاب و داستان از محمدرضا یوسفی



قصه سین هفتم

در «سین هفتم» یکی از سین‌ها گم شده است. همه‌ی سین‌ها دنبال او می‌گردند. سیب سرخ به بشقاب گوشه‌ی پنجره نگاه می‌کند و حدس می‌زند که او از جای سین هفتم خبر دارد...
امید است آموزگاران و والدین در تقویت سواد خواندن و تخیل دانش‌آموزان و فرزندان‌شان از این کتاب بهره ببرند.

سین هفتم

آن روز یکی از سین‌های هفت‌سین گم شده بود. حالا کجا رفته بود؟ هیچ کس، یعنی هیچ کدام از سین‌ها، مثل سیب و سماق و سکه و سمنو و سنجد و سیر هم نمی‌دانست آن سین کیست و کجا رفته. آن‌ها نمی‌دانستند چطور هفت‌سین باشند تا در سفر چیده شوند.
عید از راه می‌رسید و بهار می‌شد و بدون سفره‌ی هفت‌سین انگار که هیچی و هیچی. واسه همین سیب سرخ به بشقاب بلوری که گوشه‌ی پنجره بود، نگاه کرد. روی بشقاب بلور یک پارچه‌ی سفید، مثل روانداز بود. انگار او زیر روانداز خواب خواب بود. سیب به بقیه نگاه کرد و آهسته گفت: «بشقاب بلور خبر دارد سین هفتم کجاست؟»

آموزگاران و والدین گرامی به خوبی می‌دانند قصه و داستان در عین حال که به کودکان کمک می‌کند زبان‌آموزی خود را تقویت کنند، به‌طور غیرمستقیم راه و روش زندگی و راه برون شد از موانع را به آن‌ها نشان می‌دهد. قصه‌ها به تفکر کودکان کمک می‌کنند و در پرورش خلاقیت نقش بسزایی دارند. کودکان با شخصیت‌های داستان‌ها همراه می‌شوند و با هم تجربه‌هایی کسب می‌کنند. در مراحل زندگی، همین تجربه‌ها به کمک آن‌ها می‌آید و راه‌حل مسائل را به آن‌ها یادآور می‌شود. در این شماره، کتاب و داستانی از نویسنده‌ی کودک و نوجوان، محمدرضا یوسفی، معرفی می‌شود.

نویسنده در یک نگاه

محمدرضا یوسفی متولد مهرماه سال ۱۳۳۲ در شهر همدان است. اولین داستانش در سال ۱۳۵۷ به نام «سال تحویل شد» منتشر شده است. وی علاوه بر داستان‌نویسی، در زمینه‌ی نوشتن نمایش‌نامه و فیلم‌نامه هم فعالیت کرده است. وی از سال ۱۳۶۵ به‌طور جدی به کار نویسندگی پرداخته و تا به حال بیش از دویست جلد کتاب برای کودکان و نوجوانان منتشر کرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی نیز نامزد جایزه‌ی «هانس کریستیان آندرسن» شده است.

برخی آثار وی از این قرارند:

- وش وش وش و شان سیاوش. تهران. نشر موج. ۱۳۹۶.
- اسب سفید. مشهد. آستان قدس رضوی. به نشر. ۱۳۸۹.
- بزرگی. مشهد. به نشر. ۱۳۸۹.
- گرگ‌ها گریه نمی‌کنند. تهران. افق. ۱۳۸۹.
- وقت قصه من را صدا کن. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۸۹.
- بابا برفی. مشهد. به نشر. ۱۳۸۸.
- «بهارانه» جلد یکم از مجموعه قصه‌های «چهار فصل» شامل ۱۳ قصه است به قلم «محمدرضا یوسفی» که انتشارات «ویژه‌ی نشر» در سال ۱۳۹۶ آن را منتشر کرده است.
- نویسنده سعی کرده است در این مجموعه از حال و هوای عید نوروز و فصل بهار برای کودکان بنویسد. «سلام عمونوروز»، «بوی خورشید»، «بازی دیگر»، «دارم دوروم»، «دوستی رنگین کمان»، «آن سال در بهار برف بارید»، «ننه سرما و عمونوروز» و «سین هفتم» نام چند قصه‌ی این کتاب هستند.

سیر کاکلش را تکان داد که یعنی، چه می‌دانم! سنجد آه کشید و به آسمان نگاه کرد که یعنی، چه بگویم؟ سیب رویش را سنگ پا کرد، یعنی زد به پُرویی و گفت: «آی بلوری، تو سین هفتم را ندیده‌ای؟ از سین گم شده خبر نداری؟ آخه عید نزدیک است!»

بشقاب بلور انگار که راستی راستی خواب بود! صدای سیب را نشنید و اصلاً جوابی نداد. سنجد قل خورد، آمد پیش سیب و در گوش او گفت: «فکر کرده چون بلور است، خیلی خوشگل است و خودش را برای ما گرفته. راهی نیست، باید برویم و سین هفتم را پیدا کنیم.»

سمنو که پای رفتن نداشت، گفت: «کجا برویم؟ مگر ما چطور به اینجا آمده‌ایم؟ خُب عید و بهار نزدیک می‌شود و سین هفتم هم می‌آید. ما هم هر کدام از یک گوشه آمده‌ایم، مگر نه؟»

سُمّاق هم که می‌ترسید اگر یک قدم بردارد و راه بیفتد، باد و نسیم او را با خود ببرند، گفت: «آره، کمی حوصله کنید، حتماً سین هفتم خودش با پای خودش می‌آید.»

همه به هم نگاه کردند. سیر گفت: «با نشستن و انتظار کشیدن که نمی‌شود. عید و بهار نزدیک است. اگر سین هفتم را پیدا نکنیم، همین‌طور ناقص می‌مانیم. آخه شش سین که نمی‌شود تو سفره‌ی هفت‌سین چید.»

سکه گفت: «آره، من و سیب و سنجد می‌رویم، شما همین‌جا باشید. چه دیدید، شاید سین هفتم خودش به اینجا بیاید! اگر آمد که هیچ. اگر نیامد، ما او را پیدا می‌کنیم و می‌آوریم.»

سنجد گفت: «آره تا شب عید هم قرارمان باشد. ما دست پُر یا خالی برمی‌گردیم. امیدوارم با دست پُر بیاییم.»

سیب و سنجد و سکه راه افتادند. یعنی یکی قل خورد و یکی غلتید و آن یکی چرخید و رفتند و رفتند.

یک شبانه روز رفتند تا به مرغی رسیدند. خانم مرغه که ای وای، چه سروسویدایی راه انداخته بود! قَدَقُد می‌کرد و دور خودش می‌چرخید. سسیب از او سراغ سین هفتم را گرفت، خانم مرغه بال و پرزان گفت: «قَدَقُدْ، بروید کنار، می‌خواهم تخمی بکنم که رنگی باشد، آخه عید نزدیک است!»

سیب و سنجد و سکه دیدند که خانم مرغه رفت تو علف‌ها و گم شد.

پس، راه افتادند. یک شب دیگر گذشت. آن‌ها به یک گوسفند رسیدند. سکه گفت: «آقا گوسفند، شما سین هفتم را ندیدی؟»
گوسفند بع‌بعی کرد و گفت: «کاش اسم من به جای گوسفند، سوسفند بود تا سین هفتم باشم!»
آن‌ها خندیدند و راه افتادند.

شب سوم هم آمد و رفت. سیب و سکه و سنجد خسته نبودند، رفتند و به یک دختری رسیدند که اشک می‌ریخت و می‌گفت: «پولم کو؟ اسکناسم کجا رفت؟ آی پول‌های شیطون، کجا هستی؟ پس من چطوری لباس عید بخرم؟»
سیب و سکه و سنجد وقتی دخترک را در این حال دیدند، او را آرام کردند و به راه خود ادامه دادند.

شب که شد، گوشه‌ای خوابیدند و صبح دوباره راه افتادند و به کلاغی رسیدند. سیب گفت: «آی کلاغ خوش‌خبر! تو سین هفتم را ندیدی؟»
کلاغ قارقار کرد و گفت: «پیدا می‌شود. هر گم‌شده‌ای یک روزی پیدا می‌شود. هر رفته‌ای یک روزی برمی‌گردد. هر خوابنده‌ای یک زمانی بیدار می‌شود.» سیب و سکه و سنجد امیدوار شدند. شب پنجم آمد و آن‌ها راحت خوابیدند. اما هوا هنوز تاریک بود که پا شدند و راه افتادند. رفتند تا به سگی رسیدند که هاپ‌هاپ می‌کرد، بالا و پایین می‌پرید و هی آه و ناله می‌کرد. سنجد گفت: «برویم بابا، این بیچاره از درد هاپ‌هاپ می‌کند.» آن‌ها رفتند و رفتند. خلاصه، شب ششم هم از راه رسید. سکه گفت: «هیچی به هیچی! راهی نداریم، باید برگردیم. اما چه جوابی به سین‌های دیگر بدهیم؟»

آن‌ها روز هفتم، دست از پا درازتر، شرمنده، پیش سمنو و سیر و سُمّاق برگشتند. با تعجب دیدند سیر دینگ‌دینگ دایره می‌زند و کلاه روی سرش را تکان می‌دهد و شادی می‌کند. سُمّاق هم خوش‌حال و خندان دانه‌های ریزش را به هوا پرتاب می‌کند. سمنو کش و قوس به خودش می‌دهد و شادی می‌کند و همه با هم می‌گفتند: «سین هفتم آمد. سین هفتم آمد. خواب بود، بیدار شد. دانه بود، سبزه شد.»

چشم سیب و سکه و سنجد به سبزه افتاد که با برگ‌های نازک و بلند و سبزش مثل زُمُرد توی بشقاب بلور می‌درخشید.
غم و غصه از یاد سیب و سنجد و سکه رفت. سیب غلت زد و سرخ‌تر شد. سکه چرخید و جیرینگ‌جیرینگ آواز خواند. سنجد هم از شادی آه کشید و گفت: «حالا هفت‌سین شدیم، بگویید بهار بیاید، سفره‌ی هفت‌سین را باز کنید!»

صدای ساز و آواز توی کوچه آمد. سفره‌ی هفت‌سین را همان دختری که زارزار گریه می‌کرد، با پیراهن هفت‌رنگی که به تن داشت، باز کرد و هفت‌سین را توی آن چید و کنار سفره نشست و گفت: «عمونوروز بیا، خوش و خوش حال بیا!» از آن طرف مرغ با تخم سفیدش آمد. سگ با سه تا توله‌اش که تازه زاییده بود، آمد. گوسفند و کلاغ هم آمدند. همه دور سفره‌ی هفت‌سین چرخ زدند و شادی کردند تا عمونوروز و عید و بهار بیایند.



راهکارهای بهبود مدیریت کلاس تربیت بدنی



یکی از مهم‌ترین چالش‌های آموزگاران در پیاده‌سازی اهداف برنامه‌ی تربیت بدنی، مدیریت کلاس درس است که بیشتر به خاطر سطح پایین رشد اجتماعی، فکری و جسمانی دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد. طبیعی است که دانش‌آموزان در این دوره‌ی سنی در مراحل آغازین فرایند نمو و بالیدگی هستند. لذا نوع برقراری ارتباط با آن‌ها، چگونگی سازمان‌دهی آنان و در مجموع فرایند یاددهی-یادگیری آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مقاله بر نکات کاربردی بهبود مدیریت کلاس درس تربیت بدنی در دوره‌ی ابتدایی مروری خواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: مدیریت کلاس تربیت بدنی، سواد جسمانی

ایجاد و توسعه‌ی توافقی‌ها و قوانین

در ابتدا قوانین و توافقی‌های کلاسی را برای دانش‌آموزان تشریح و تکرار کنید. این قوانین باید شفاف، واضح و قابل درک باشند. از طرف دیگر، نیز نباید ناقص رویکرد و اهداف برنامه‌ی درسی باشند. دانش‌آموزان را در توسعه‌ی رفتارهای هم‌جهت با این قوانین تشویق و ترغیب و برخی از قوانین را در جلسه با والدین مطرح کنید. دلایل زیادی وجود دارد که دانش‌آموزان قوانین کلاس را رعایت نکنند. این دلایل ممکن است شامل عوامل خارج از مدرسه (مانند شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانواده) یا عوامل داخل مدرسه (کسالت، ارتباطات و...) باشند.

تنظیم رفتارهای تقویتی مناسب

- از نزدیک کنترل کنید: به کودک‌کی که رفتارهای نامناسب دارد، نزدیک شوید. نزدیک شدن به دانش‌آموزان غالباً باعث می‌شود بیشتر تمرکز کنند و رفتار خود را اصلاح کنند.
- نمای کلی داشته باشید: بچه‌ها را طوری سازمان‌دهی کنید که بتوانید همه‌ی آن‌ها را در یک نمای کلی مشاهده کنید. بی‌شک محل استقرار شما نیز نقش مهمی در این باره دارد.
- گاهی نادیده بگیرید: گاهی اوقات اگر از الگوی رفتاری یک

کودک اطلاعات کافی دارید، شاید بهتر باشد رفتار نامناسب او را برای یک مرتبه نادیده بگیرید. این کار را با نشان دادن علامتی مانند «تکان دادن سر به سمت چپ و راست» یا «قرار دادن دندان‌های بالایی روی لب‌های پایینی» به وی متذکر شوید. ۴. مثبت‌اندیش باشید: به جای اشاره به رفتارهای نادرست، به رفتارهای مثبت کودک اشاره کنید تا در حفظ محیط یادگیری مثبت موفق‌تر باشید. مثلاً به جای اینکه بگویید «در حین صحبت‌های من توپ را زمین نزن»، می‌توانید بگویید «من دوست دارم، موقعی که صحبت می‌کنم، توپ در دستتان بماند».

واکنش مناسب به نقض قوانین

هلیسون (۲۰۱۱) برای مقابله با واکنش‌های منفی و رفتارهای نامناسب دانش‌آموزان در کلاس تربیت بدنی راهبردهایی را پیشنهاد داده است.

- انعطاف‌پذیری: بسته به میزان رفتارهای نامناسب، زمان اختصاص یافته برای یک فعالیت را گسترش یا کاهش دهید. انجام یک تمرین برای دانش‌آموزان ممکن است ملال‌آور و با واکنش‌های منفی همراه باشد. لذا می‌توانید زمان آن را کاهش دهید.
- مذاکره: گفت و گو با دانش‌آموزان در خصوص یک مسئله با چالش و توافق بر سر آن.
- قانون مادر بزرگ: این روش زمانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که کودکان علاقه‌ای به یک تمرین نشان ندهند یا از مشارکت خودداری کنند. «قانون مادر بزرگ اعلام می‌کند که بچه‌ها قبل از بیرون رفتن برای بازی، باید شام بخورند».



تصدیق کنید. از تحسین‌های مناسب و در زمان خود استفاده کنید. تحسین به اندازه‌ی عملکرد انجام شود و علت آن ذکر شود. مثلاً به جای گفتن «عالی»، بگویید «حرکات دست‌هایت عالی بود». مشتاق باشید. تن صدا، وضعیت بدنی، حالت صورت و هیجان کلی همه بر نحوه واکنش دانش‌آموزان به شما و اینکه احساس کنند حواستان به آن‌هاست، تأثیر می‌گذارد. قاطع باشید، اما خونسردی خود را حفظ کنید. معلمانی که خشمگین می‌شوند، متهم می‌شوند، بحث می‌کنند، با عصبانیت صحبت می‌کنند، از مجازات سخت استفاده می‌کنند، و رفتارهای پرخاشگرانه نشان می‌دهند. از طرف دیگر، رفتار مؤثر در معلمان، واکنش‌های مثبتی نیز از طرف دانش‌آموزان ارائه خواهد کرد. به تفاوت‌های فرهنگی کودکان احترام بگذارید.

طراحی آموزشی مناسب

یکی دیگر از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل مداخله‌گر در مدیریت کلاس درس، طراحی آموزشی است. بدیهی است متغیرهای زیادی در طراحی آموزشی شما نقش اساسی خواهند داشت؛ از تراکم دانش‌آموزان کلاس گرفته تا فضا، تجهیزات و امکاناتی که در اختیار شما هست. هر چقدر خلاقیت به خرج دهید و دانش‌آموزان را بیشتر درگیر فعالیت کنید، فرصت رفتارهای نامناسب را از آن‌ها خواهید گرفت. بیشتر دانش‌آموزان زمانی رفتار نابهنجار را انجام می‌دهند که یا درگیر فعالیت نیستند یا از فعالیت لذت نمی‌برند. بنابراین طراحی بازی‌های شاد، مفرح، و با مشارکت حداکثری، می‌تواند سازنده‌تر باشد. اگر امکانات کافی به تعداد دانش‌آموزان ندارید، می‌توانید با کمی خلاقیت از وسایل ساده‌ی در دسترس استفاده کنید و یا تمرین‌ها را به صورت ایستگاهی بچینید. به‌عنوان مثال، ممکن است در آموزش پرتاب فقط چهار توپ داشته باشید. می‌توانید از بچه‌ها بخواهید با مچاله کردن چند کاغذ باطله و چسب زدن اطراف آن، توپ‌های کاغذی شخصی درست کنند.

منابع:

- Hellison, D. (2011). Teaching personal and social responsibility through physical activity (3rd ed.). Champaign, IL: Human Kinetics.
- Cleland D, F, Mueller, S, Gallahue, D (2016), Developmental Physical Education for All Children Theory Into Practice, (5rd ed.), IL: Human Kinetics.

به‌طور مشابه، معلم تربیت‌بدنی ممکن است بگوید «اگر دانش‌آموزی یک حرکت (مانند شنای سوئدی) را ۱۰ مرتبه تکرار کند، آن وقت می‌تواند وارد بخش بازی شود.

۴. معلم هدایتگر: در این روش، آموزگار گروهی متشکل از دانش‌آموزانی را که به ساختار بیشتری احتیاج دارند هدایت می‌کند، در حالی که سایر دانش‌آموزان فعالیت‌های خودمحو را انجام می‌دهند.

۵. کناره‌گیری: این روش را زمانی انتخاب می‌کنیم که سایر راهبردها پاسخگو نباشند. در این حالت، دانش‌آموز خاطی حداکثر به مدت ۵ دقیقه به خارج از کلاس فرستاده می‌شود. البته باید تحت کنترل آموزگار باشد. این کار باعث می‌شود دانش‌آموز از هیجانانش کاسته شود، تمرکز کند و فرصت فکر کردن داشته باشد.

برقراری تعامل خوب، مثبت و سازنده با دانش‌آموزان

اگر با دانش‌آموزان با احترام رفتار کنید و از رفتارهای مثبت الگوبرداری کنید، رفتار دانش‌آموزان نیز منعکس‌کننده‌ی رفتار شما خواهد بود. معلمانی که احترام کمی به دانش‌آموزان می‌گذارند، احترام کمی نیز از دانش‌آموزان دریافت می‌کنند. برقراری رابطه‌ی خوب با دانش‌آموزان، پایه و اساس فضای کلاسی مثبت است. **هلیسون (۲۰۱۱)** معتقد است، برای اینکه «با بچه‌ها رابطه برقرار کنیم»، معلمان باید به کودکان احترام بگذارند و بدانند که آن‌ها افراد منحصر به فردی هستند که ارزش‌ها، ادراک‌ها، ترس‌ها و آرزوهای متفاوتی دارند.

تحسین کنید. برای تقویت اعتماد خود به آن‌ها، موفقیت آن‌ها را



مهم، پیشگیرانه و اقتصادی این است که توجه نکردن به زباله، علت اول تولید بی‌رویه‌ی آن است. آموزش مجموعه‌ها و تفکیک زباله: مفهوم مجموعه‌ها و دسته‌بندی در ریاضی نیز می‌تواند با ابزار تفکیک پسماند در کلاس آموزش داده شود.



آموزش علوم و زباله

بدون آموزش مناسب در مورد خطرات بسیاری از مواد، از جمله جیوه در لامپ‌های فلورسنت و فلزات سنگین در باتری‌ها و زباله‌های الکترونیکی، ما نسل بعدی را از دانش لازم برای تصمیم‌گیری بهتر در مورد دفع زباله محروم می‌کنیم. نتیجه‌ی مستقیم ناآگاهی، افزایش آلودگی در محیطی خواهد بود که فرزندان ما در آن رشد

حفظ تنها مهد حیات

زباله، ابزار آموزش

در سیاره‌ای که به‌خاطر کمبود منابع و مواد اولیه حیات سالم ساکنانش تهدید می‌شود، چندین دهه است که در مورد استفاده‌ی مؤثر از منابع و بازیافت‌ها می‌شنویم. همه‌ی ما ساکنان زمین باید تمام تلاش خود را در حفظ تنها مهد حیاتمان به کار ببریم. یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین کارها در این‌باره، آموزش است. در آموزش رسمی ایران، برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های آموزش رسمی در کلیه‌ی دوره‌های تحصیلی، مباحثی با موضوع پسماند و بازیافت را مطرح کرده‌اند، اما در به ثمر نشستن این آموزش‌ها، با توجه به حجم این معضل، باید روش‌های خلاقانه و نوآورانه‌ای را در کلاس‌های درس به کار ببندیم تا نتایج ملموسی در کاهش تولید پسماند و افزایش بازیافت داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: زباله، بازیافت، آموزش

آموزش جذاب

ابزار آموزشی می‌تواند هر چیزی باشد، مهم استفاده از آن به روش جذاب و نوآورانه است. چند سرفصل آموزشی را با هم مرور می‌کنیم و می‌بینیم که تفکیک زباله چگونه می‌تواند ابزار آموزشی باشد.

آموزش ریاضی و زباله

نگاهی به سطل زباله ببندازیم:

آموزش اعداد و چهار عمل اصلی ریاضی: برای اینکه توجه دانش‌آموزان را به سطل‌های زباله جلب کنیم، از آن‌ها می‌خواهیم تعداد سطل‌ها را بشمارند و با توجه به آمار دانش‌آموزان، نسبت سرانه‌ی تعداد سطل‌ها به دانش‌آموزان را به دست آورند. همچنین، از آن‌ها می‌خواهیم با رعایت موازین بهداشتی، وزن زباله‌ها را با ترازوی دستی محاسبه کنند و با داشتن تعداد سطل‌ها، حدود زباله‌های تولیدی یک روز مدرسه‌ی خود را محاسبه کنند. این موضوع می‌تواند توجه دانش‌آموزان را به نحوه‌ی دفع پسماند در مدرسه و همچنین نقش خودش در تولید زباله جلب کند. نکته‌ی

کمپوست‌ساز یا سایر روش‌ها، می‌توان با زباله‌های تر خاک و کود تولید کرد.

آموزش هنر و ایده‌پردازی از زباله

یکی از سه روش کاهش پسماند، استفاده‌ی مجدد از پسماندهاست. تولید آثار هنری مثل انواع کلاژها و نقاشی‌های سه‌بعدی می‌تواند با زباله‌های قابل استفاده انجام شود. این ایده‌پردازی در قالب مسابقات و جشنواره در مدرسه قابل اجراست.



آموزش مسئولیت اجتماعی و زباله

در طول سال‌های اخیر، شاهد افزایش رهاسازی زباله در سطح محیط‌های زندگی و طبیعی بوده‌ایم. برای ایجاد و ایفای حس مسئولیت در قبال تولید زباله، باید دانش‌آموزان را در جمع‌آوری و تفکیک پسماند و بازیافت و بازاستفاده از آن دخالت داد. با برگزاری جلسات به همراه خانواده‌ها و هماهنگی با مسئولان مدرسه، می‌توان از دانش‌آموزان رفتار درست شهروندی را انتظار داشت.



خواهند کرد.

آشنایی با موادی مثل پلاستیک، چوب، شیشه و کاغذ به کودکان کمک خواهد کرد هم مواد و عناصر اطراف خود را بشناسند و هم در تفکیک آن‌ها نقش داشته باشند.

تابلوهای آموزشی که دانش‌آموزان می‌سازند، بهتر از هر پوستر آموزشی می‌تواند علاوه بر شناخت انواع مواد، مراحل تفکیک پسماند را آموزش دهد.



خاک بسازیم

از جمله مسائلی که در علوم تجربی مطرح می‌شود، طولانی بودن دوره‌ی تجدیدپذیری و ایجاد خاک است. از طرف دیگر، زباله‌های تر، به دلیل مشکلاتی از جمله حجم بالا و هزینه‌بر بودن بازیافت، غالباً دفن و یا رها می‌شوند. با کمک روش‌هایی مانند کرم‌های



تحول در نظم و نثر فارسی

کار درویش و مستمند برآر

همکاران و آموزگاران عزیز، در شماره‌های پیشین از چهار شاعر بزرگ زبان فارسی (سعدی، فردوسی، ناصر خسرو و جامی) و نیز دو کتاب مهم و اثرگذار (قابوس‌نامه و کلیله و دمنه) سخن گفتیم. اکنون برای دو شماره‌ی باقی‌مانده در این دوره از مجله، از ادبیات کهن فاصله می‌گیریم و از نظم و نثر فارسی پس از دوره‌ی مشروطه نمونه‌هایی می‌آوریم تا نشان دهیم چگونه زبان فارسی با انقلاب مشروطه تحول یافت و نثر فارسی به صورت ساده‌ی امروز درآمد. بدین‌منظور، چند حکایت از کتاب‌های درسی گذشته برای شما آورده‌ایم. دو حکایت اول از کتاب «اخلاق مصور» است؛ کتابی که در دوره‌ی مظفرالدین‌شاه برای کودکان نوشته شد و در آن قید شد که این‌ها «حکایت‌های نزدیک به ذهن کودکان» اند! حکایت بعدی از کتاب‌های درسی حدود پنجاه سال بعد از اخلاق مصور، یعنی دهه‌ی ۴۰-۱۳۳۰ است. مقایسه‌ی نثر این حکایت‌ها نشان می‌دهد که نثر فارسی چگونه از مشکل به آسان سیر کرده و تحول یافته است؛ ضمن اینکه مشاهده می‌کنید حتی نثر دهه‌ی ۱۳۳۰ نسبت به نثر امروز تا حدی مشکل می‌نماید. در شماره‌ی آینده نیز از نظم یا شعر کودکان در دوره‌ی جدید سخن خواهیم گفت؛ اینک حکایت‌ها، شایان ذکر است که مضمون دو حکایت اول یکی «چوپان دروغگو» است و دیگری «داستان دو کاج» که هر دو بعدها با نثری روان و ساده به کتاب‌های مدرسه‌ها راه یافتند. البته داستان دو کاج بعداً به صورت نظم درآمد. این نیز ناگفته نماند که نثر دوره‌ی قاجار هیچ‌گونه نقطه‌گذاری و علائم سجاوندی ندارد و ما، در دفتر مجله، آن‌ها را ویرایش و علامت‌گذاری کرده‌ایم.

شبان نادان

ه لا یصدق الکذاب و لو کان صادقاً

باور نمی‌کند سخن کذاب را، اگر چه راستی بگوید
در حکایت آمده که شبانی نادان در مرتع و مزرع بیابان گوسفند می‌چراند و ایام می‌گذرانید و بعضی اوقات فریاد می‌نمود و نعره می‌کشید که گرگ گوسفند را ربود و مرا درید. زارعان می‌دویدند و کسی را نمی‌دیدند. معلوم می‌شد که دروغی گفته است و جمعی را برآشفته و چون این عمل مکر رشد و کذب او ثابت و مقرر گردید،

روزی گرگ حقیقی در گله‌ی واقعی درآمد و به شبان دروغگو حمله برد. آن بیچاره‌ی آواره هر قدر فریاد راستی برآورد و ناله‌ی صادقانه کرد و نعره‌ی عاجزانه زد، همه شنیدند و باور نکردند تا آنکه گرگ بی‌رحم شبان بی‌کس را درید و گله‌ی بی‌شبان را متفرق ساخت (اخلاق مصور، ص ۲۲۲).

هم‌قطاران



«من لم یرحم لم یرحم» کسی که ترحم نمی‌کند ترحم به او نمی‌کنند اسبی سبک‌بار با الاغی گران‌بار همراه و هم‌قطار سفر می‌کردند. رفیق ضعیف به آن شفیق شریف شکایت از سنگینی بار و سختی کار می‌نمود که بارم گران و کارم به‌جان است. امدادی کنید، التفاتی بفرمایید. اندکی از رنج من کم و به‌زحمت خود بیفزایید. ان‌الله لایضیع اجر المحسنین: به‌راستی خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. آن خودخواه کوتاه‌نظر التفاتی نکرد و ترحمی ننمود، بلکه به تعرض سرباری افزود. قدمی چند نرفته بودند که آن بیچاره از بار کشتی و خارخوری آسود؛ یعنی جان بداد و بارش را بر زمین نهاد. ناچار بار این را برداشتند و بر دوش آن گذاشتند؛ بلکه پوست از آن کندند و بر پشت این افکندند و آن اسب نازنین بار خر مسکین را در تمام سفر دراز کشید و به‌جای عمل خود رسید (اخلاق مصور، ص ۲۴۴).

بی‌سواد فریب می‌خورد

شایدی به دهی رفت و مردم را فریب داد و به دور خود جمع کرد. از قضا دانشمندی به آنجا وارد شد. اهل ده نزد او رفته پرسش‌ها می‌کردند. شاید دید اگر مرد عالم روزی چند در ده بماند، دروغ‌هایش آشکار و مشتش باز خواهد شد و مردم از دورش پراکنده خواهند گشت. به اهل ده گفت: «این شخص که اینجا آمده است، چیزی نمی‌داند و من این مطلب را بر شما روشن خواهم ساخت.» روز دیگر در حضور همه از دانشمند خواست که کلمه‌ی «مار» را بنویسد. او کلمه‌ی مار را نوشت. مرد شاید سری جنبانید و گفت: عجب ماری نوشتی!

آن‌گاه خود کاغذ را گرفت و شکل ماری را روی آن کشید و به همه نشان داد و گفت: «ای مردم! خدا به شما چشم داده است. ببینید مار این است که من نوشته‌ام، یا آنکه او نوشته است!» اهل ده چون بی‌سواد بودند و نوشتن کلمه‌ی مار را نمی‌دانستند، شکل مار را که دیدند، گفتند: البته مار همین است که شما نوشته‌اید. دانشمند غمگین شد و از ده بیرون رفت. چندی بعد که مردم ده باسواد شدند، به شایدی مرد بی‌سواد پی بردند و دانستند که فریب او را خورده‌اند و حق با مرد عالم بوده است. و از کرده‌ی خود پشیمان شدند.

(فارسی سوم، ۱۳۴۲)

وحدت ملی

بقای فرهنگ ما و حتی وحدت ملی ما در گرو حفظ و بقای زبان فارسی است؛ و بقای زبان فارسی بسته به این است که این زبان بتواند به‌صورت یک زبان زنده در همه‌ی وجوه زندگی ما ایرانیان به کار رود. تصور ما از آموزش زبان فارسی و اهدافی که از این کار در نظر داریم، با مقتضیات زندگی امروز و تکالیف جدیدی که این زندگی بر دوش این زبان می‌نهد، نمی‌خواند. امروزه خواندن و نوشتن فعال (و به‌خصوص این دومی) فضل محسوب نمی‌شود، بلکه شرط ضروری زندگی اجتماعی است. یکی از نخستین وظایف نظام آموزشی، پرورش این توانایی است و این منظور جز با تجدیدنظر کلی در اهداف و ساختار درس‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی حاصل نخواهد شد.

دکتر حسین معصومی همدانی

منابع

۱. اخلاق مصور. میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی. به کوشش محمدجواد احمدی‌نیا. انتشارات مدرسه. چاپ اول. ۱۳۹۸.
۲. آرشو کتاب‌های درسی ایران. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

شیر و موش

شیری در بیشه‌ای خفته بود. موشی ندانسته بر پشت او جست. شیر از خواب پرید. از روی خشم پنجه بر روی موش گذاشت و خواست او را هلاک کند. موش زبان به عذرخواهی گشود و گفت: مرا ببخش، که روزی تو را به کار آیم. شیر از روی تحقیر لبخندی زده، گفت: تو را رها می‌کنم، لیکن از حیوان ضعیفی چون تو برای همچو منی چه کاری ساخته است؟! پس موش را آزاد کرد و خود در پی شکار روان شد. از قضا صیادی در سر راه او دامی گسترده و در آن طعمه نهاده بود. همین که شیر خواست طعمه را بخورد، به دام افتاد و با همه‌ی زورمندی، هر چه کوشید، نتوانست بندهای دام را پاره کند و خود را نجات دهد. در این هنگام موش سر رسید و چون درماندگی شیر را دید، بی‌درنگ به جوییدن بندها پرداخت و آن‌ها را پاره کرد. شیر نجات یافت و دانست که در این عالم گاهی از موش ناتوان کاری ساخته است که از شیر توانا ساخته نیست.

کار درویش و مستمند برآر که تو را نیز کارها باشد

(فارسی چهارم، ۱۳۳۰)



کامپیوتر به تته پته افتاد!

با کودکان چگونه سخن می‌گوییم؟

سخن گفتن با یکدیگر یکی از عادی‌ترین و در عین حال، تأثیرگذارترین کنش و رفتارهای انسانی است. گرچه این توانمندی جهان‌شمول است، اما چگونگی انجام آن، بسته به فرهنگ‌های گوناگون و اینکه ما در کجا زندگی می‌کنیم و چه ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی در آنجا چیره است، متفاوت است. کودکان، در گفت‌وگوها، نه تنها به توانمندی‌های زبانی (مانند واژگان و دستور زبان) دست می‌یابند یا آگاهی‌هایی به دست می‌آورند، بلکه با «هنجارها»ی فرهنگی نیز آشنا می‌شوند. در نهادهای تربیتی، خانواده‌ها با پس‌زمینه‌های فرهنگی گونه‌گون و به پیرو آن با سنت‌های ارتباطی متفاوت، با هم برخورد می‌کنند. چگونه می‌توان در نهادهای تربیتی، به‌ویژه در مهد کودک‌ها و دبستان‌ها، این تفاوت‌ها را در نظر داشت تا همه‌ی کودکان بتوانند از گفت‌وگوها به‌درستی بهره‌مند شوند؟ نویسنده گفت‌وگوهایی را میان مادران و فرزندان به دقت مشاهده و بررسی و نتیجه‌ی پژوهش و تجربه‌های خود را برای ما گزارش کرد.

چرا زبان انسانی پدیده‌ای ویژه است؟

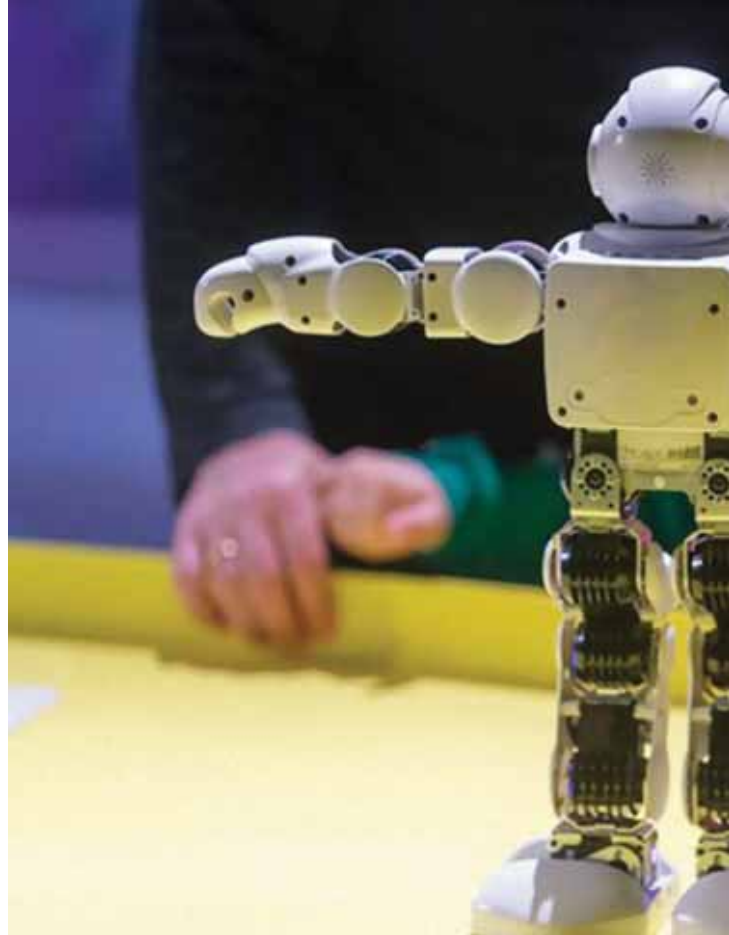
الن تیورینگ (۱۹۵۴-۱۹۱۲) ریاضیدان و داده‌پرداز بریتانیایی است که در پیشرفت فناوری رایانه‌ای سهم بزرگی داشته است. او از جمله درباره‌ی هوش مصنوعی پژوهش و آزمایش معروف به «آزمایش تیورینگ» را طراحی کرد. هدف از این آزمایش آن بود که بررسی شود آیا هوش مصنوعی رایانه‌ای با هوش انسانی برابری می‌کند یا نه؟

موضوع این آزمایش «شبیه‌سازی» است که در آن آزمایش می‌شود آیا یک رایانه می‌تواند در گفت‌وگو با انسان، به‌گونه‌ای گفت‌وگو را پیش‌برد که انسان روبه‌روی آن متوجه نشود با رایانه گفت‌وگو می‌کند. در سال ۲۰۱۴ برنامه‌ای رایانه‌ای طراحی شد که توانست شرایط آزمایش تیورینگ را جامه‌ی عمل ببوشاند: در گفت‌وگویی پنج‌دقیقه‌ای با یک «ربات سخنگو یا چت بات»

یک‌سوم از آزمایش‌شوندگان رایانه را با انسان اشتباه گرفتند. توجه داشته باشید که رایانه توانست فقط یک سوم از آزمایش‌شوندگان را، آن هم در گفت‌وگویی پنج‌دقیقه‌ای نوشتاری، دچار اشتباه کند. این یعنی هرچه گفت‌وگوها طولانی‌تر باشند، برای برنامه‌ی رایانه‌ای دشوارتر خواهد بود انسان‌ها را بفریبد. البته نرم‌افزارهای رایانه‌ای سخنگو نیز هر روز به پیشرفت‌های تازه‌ای دست می‌یابند، اما با این همه، رایانه‌ها هنوز نمی‌توانند انسان‌ها را در یک گفت‌وگوی طولانی به اشتباه بیندازند، چه برسد به اینکه بخواهند ویژگی‌های فرهنگی مانند شوخی یا کنایه را نیز در نظر بگیرند. این یعنی کنش ارتباطی و گفت‌وگوهای روزمره و طبیعی ما بر دانسته‌ها و توانمندی‌های بسیار بالایی استوار است. این کنش و رفتار می‌تواند برجسته‌ترین توانمندی انسان به‌شمار برود. جالب‌تر اینکه کودکان توانمندی‌های ضروری در این زمینه را در کمتر از چند سال به‌دست می‌آورند و در همان سال‌های نخست کودکی در موقعیتی هستند که می‌توانند در گفت‌وگوها شرکت کنند. این بخش از رشد زبانی و شرکت موفقیت‌آمیز در گفت‌وگوها را «رشد عملگرایی» می‌نامند. در ادامه به این بخش عملگرایی‌ی رشد زبانی خواهیم پرداخت. به‌ویژه اینکه کودکان چه قاعده‌های عملگرایی‌ی در بافتار فرهنگ‌های گونه‌گون می‌آموزند؟

پدران و مادران با فرزندان چگونه گفت‌وگو می‌کنند؟

در چارچوب فعالیت‌های پژوهشی‌ام، با گفت‌وگو میان مادران و فرزندان‌شان بسیار سر و کار دارم و آن‌ها را بررسی می‌کنم. در این باره، برایم به‌ویژه جالب است که بدانم گفت‌وگوها در بافتارهای فرهنگی گونه‌گون چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟



ارزش‌های فرهنگی مهمی را به کودکان می‌آموزند. به همین دلیل سودمندند. هیچ کدام از شیوه‌های زبانی به خودی خود بهتر یا بدتر نیستند. یکی از چالش‌های مهم در مهدکودک‌ها یا دبستان‌ها این است که فرهنگی زبانی که کودکان در خانه و خانواده به آن خو گرفته‌اند، با فرهنگ زبانی مربیان و آموزشگران هم‌خوانی ندارد. این چالش می‌تواند کودکان (و نیز پدران و مادران) را نسبت به خود نامطمئن و کار روزانه‌ی مربیان را در میان‌کنش موفقیت‌آمیز با کودکان دشوار سازد. از این رو، کمک‌کننده خواهد بود اگر مربیان و آموزگاران از شیوه‌های زبانی گوناگون و هنجارها و ارزش‌هایی که پشتوانه‌ی فرهنگی آن‌ها هستند، آگاه باشند. از این گذشته، بسیار مهم است که مربیان شیوه‌های زبانی خود را نیز ارزیابی کنند. برای مثال، در نهادهای آموزشی یا مهدکودک‌های آلمان، کنش و رفتار آموزشی با کودکان بیشتر بر رویکرد خودفرمانی استوار است.^۱

نتیجه‌ی پژوهش‌ها در واحدهای آموزشی آمریکا و اروپا درباره‌ی هدف‌های رشد از نظر کارشناسان و مربیان تربیتی و پدران و مادران- با و بدون پس‌زمینه‌ی مهاجرت- تأکیدهای متفاوتی بر خودفرمانی و همبستگی را نشان می‌دهد^۲؛ با این تفاوت که مربیان بر خودفرمانی تأکید بیشتری دارند. این نگرش در کنار پس‌زمینه‌ی فرهنگی شخصی مربیان و آموزگاران، به احتمال زیاد با تأکید بر خودفرمانی به‌عنوان اصل هدایتگر در برنامه‌ریزی‌های آموزشی نیز ارتباط دارد. پس چگونه می‌توان در فعالیت‌های روزمره‌ی آموزشی، شیوه‌های زبانی را چنان به کار برد که همه‌ی کودکان از آموزش زبانی بهره‌برند؟

پرسش‌های باز، تکرار (احیاناً اصلاح‌گرانه) و تأکید مثبت کودک در گفت‌وگوها و نیز کاربرد واژگان گسترده، با رشد زبانی کودک، فراتر از بافتارهای فرهنگی، پیوند مثبت دارند. مهم‌ترین و نخستین گام برای تغییر در شیوه‌ی زبانی خود، بی‌گمان ارزیابی شیوه‌ی زبانی در فعالیت‌های روزمره و کاری است. روندی که آن‌گونه که خود من تجربه کرده‌ام، گاه خودشناسی پرهیجانی را با خود در پی خواهد داشت.

منبع

Betrifft Kinder, 09-10/2018

لیزا شرودر استاد رشته‌ی تعلیم‌وتربیت در دوره‌ی کودکی در دانشکده‌ی ماگدبورگ- استندال (در آلمان) نویسنده‌ی این مقاله است.

دکتر یقیباذ یزدانی (مترجم) از سال ۱۳۶۴ در شهر برمن آلمان به سر می‌برد و در مدرسه‌ها و آموزشگاه‌های زبان به آموزش زبان آلمانی می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Autonomie
2. Gernhardt, 2012
3. Überzeugung- Verhaltens- Dilemma

من این امکان را داشتم که با همراهی همکارانم، گفت‌وگو میان مادران و فرزندان‌شان از کشورهایی چون کامرون، هندوستان، یونان، استونی، سوئد و آلمان را بررسی کنم. در این بررسی آشکار شد، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی در شیوه‌ی زبانی مادران (و نیز پدران) بازتاب می‌یابند. در بیشتر بافتارهای فرهنگ‌های غربی، فرد و فردیت و یکتایی او در مرکز توجه قرار دارند. این ویژگی در هدف‌هایی که پدران و مادران برای رشد کودکان خود در نظر دارند نیز دیده می‌شود. برای آن‌ها مهم است که فرزندان‌شان در سال‌های نخست رشدشان به استقلال دست یابند، استعدادها و علاقه‌مندی‌هایشان شکوفا شوند و نیز بیاموزند که خواسته و نظرشان را ابراز کنند و آن را به دیگران بقبولانند. بدین‌گونه، «خودفرمانی»^۱ اندیشه‌ی اصلی و هدایتگر کنش و رفتار است.

در برابر آن، در بسیاری از کشورهای غیرغربی و بیشتر در بافتارهای روستایی، نه فرد و فردیت، بلکه جمع و جامعه در مرکز توجه قرار دارند. پدران و مادران از این بافتارهای فرهنگی می‌خواهند که فرزندان‌شان بیاموزند به پدر و مادر و بزرگ‌تر از خود احترام بگذارند و از آن‌ها پیروی کنند. نیز با جامعه هماهنگ باشند. در اینجا اندیشه‌ی «همبستگی»^۲ اندیشه‌ی اصلی و هدایتگر در کنش و رفتار است. این سمت‌گیری‌های فرهنگی در گفت‌وگو میان پدران و مادران و فرزندان‌شان بازتاب می‌یابند؛ هم از این نظر که چگونه با فرزندان‌شان گفت‌وگو می‌کنند و هم از این لحاظ که درباره‌ی چه با آن‌ها سخن می‌گویند.

گفت‌وگو در فعالیت‌های روزمره‌ی دبستان‌ها

شیوه‌های گونه‌گون زبانی در بافتارهای فرهنگی خود، هنجارها و

شرایط ارسال مطلب و مقاله

ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی آثاری را بررسی می‌کند که در یکی از دسته‌های زیر باشد:

مطالب عمومی

۱. خاطره: معلمان محترم می‌توانند خاطرات تلخ و شیرین خود را برای درج در ماهنامه بفرستند. خاطره باید به مدرسه، درس، دانش آموز و روابط معلم و شاگرد مربوط باشد.
۲. تجربه: معلمان محترم می‌توانند تجربه‌های خود را در زمینه‌های آموزشی و تربیتی برای مجله بفرستند. تجربه‌های خلاقانه که معلمان تازه‌کار تر را راهنمایی کنند، در اولویت چاپ قرار می‌گیرند.
۳. داستان: سوژه‌های داستان‌ها باید در حوزه‌ی معلمی و دارای مضمون‌های اخلاقی و پرورشی باشند. البته می‌توانند به زندگی خارج از مدرسه‌ی معلم نیز مربوط باشند.
۴. خبر و گزارش فعالیت: اخبار و گزارش فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، به شرط اینکه تازه و بدیع باشند.

مطالب تخصصی

- مقاله: ماهنامه از مقاله‌های معلمان پژوهشگر استقبال می‌کند. اما شرایط پذیرش مقاله به شرح زیرند:
۱. به موضوعات جدید و مسائل نوین آموزش و پرورش دوره‌ی آموزش ابتدایی مربوط باشد.
 ۲. در صورت لزوم با عکس و جدول‌های لازم همراه باشد.
 ۳. در قالب مقالات دانشگاهی نباشد.
 ۴. حداقل ۵۰۰ کلمه و حداکثر ۱۸۰۰ کلمه باشند.
 ۵. مقاله‌های کپی‌شده سریع تشخیص داده و کنار گذاشته می‌شوند.
 ۶. چکیده‌ی مقاله در حداکثر ۲۰۰ کلمه با مقاله همراه شود.
 ۷. منابع تحقیق به ضمیمه‌ی مقاله ارسال شوند.
 ۸. عنوان شغلی نویسنده درج شود. ممکن است مدارک لازم درخواست شود.

نکات دیگر

تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی را برای این مجله نفرستید. شما باید بتوانید کل مطلب پژوهش خود را در قالب مقاله‌ای ژورنالیستی و با رعایت حجم گفته شده تنظیم و ارسال کنید. از آنجا که مطالب هر شماره از ماهنامه سه ماه قبل از انتشار کامل می‌شوند، لطفاً پس از ارسال مقاله برای نتیجه‌ی آن صبوری کنید. ممکن است مطالب ارسالی شما در سال بعد استفاده شوند. ماهنامه تعهدی در قبال انتشار مقاله‌ی شما ندارد. هر چه مقاله‌ای محکم‌تر، مستدل‌تر و به‌روزتر باشد، اقبال بیشتری برای انتشار آن وجود دارد. ماهنامه در انتخاب، تلخیص و ویرایش مطالب منتخب خود آزادی کامل دارد. در صورت ارسال با ایمیل، در بخش موضوع ایمیل نام مقاله و نویسنده ذکر شود. شماره تلفن و نشانی در اصل مقاله تایپ شود. متن خود را در قالب فایل «ورد» به ایمیل الصاق کنید. فایل «پی‌دی‌اف» نفرستید. برای آثار ترجمه‌ای، لطفاً متن زبان اصلی اثر را همراه فایل ترجمه، به ایمیل ضمیمه کنید و مختصری از زندگی‌نامه و آثار دیگر نویسنده‌ی اصلی را هم بفرستید.

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف) مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب) واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمره آرمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل‌شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳ - ۰۲۱ - ۰۲۱ - ۸۸۴۹۰۲۳۳ شماره شبیا: IR 180180000000000039662000

عنوان مجلات در خواستی:

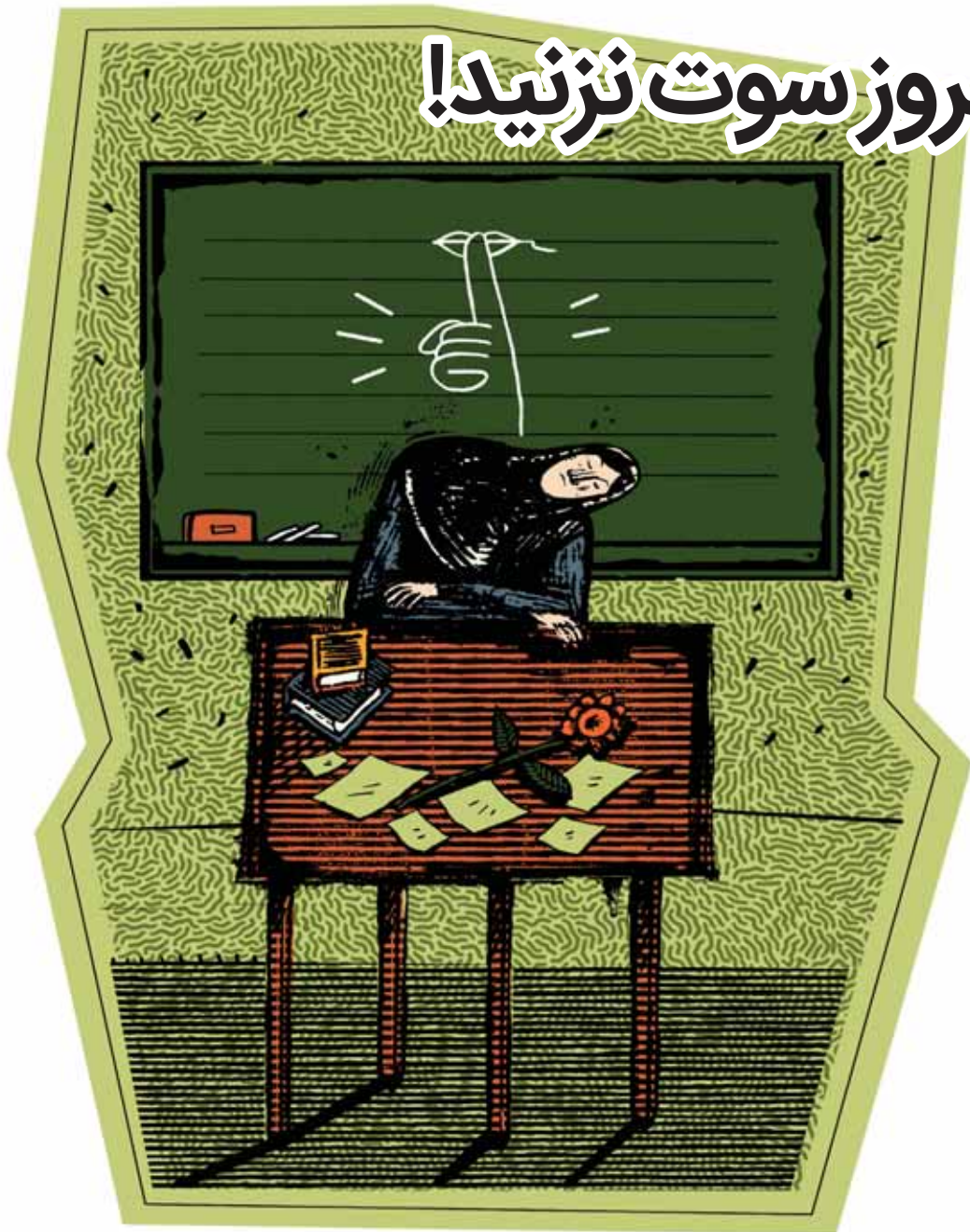
- نام و نام خانوادگی:
- تاریخ تولد:
- میزان تحصیلات:
- تلفن:
- نشانی کامل پستی:
- استان:
- شهرستان:
- خیابان:
- پلاک:
- کد پستی:
- شماره فیش بانکی:
- مبلغ پرداختی:
- اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
- تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
- Email: Eshterak@roshdmag.ir

- هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال
- هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

امروز سوت نزنید!



چند روز بعد، سردرد شدیدی داشتم. زنگ تفریح که دانش‌آموزان بیرون کلاس بودند، سرم را روی میز گذاشتم تا قدری آرام شوم. دانش‌آموزی که چند روز پیش حالش بد بود، پیش معاون مدرسه رفته و به ایشان گفته بود اگر ممکن است امروز سوت نزنید، چون خانم معلممان حالش خوب نیست. بگذارید کمی استراحت کند. گاهی اوقات این دانش‌آموزان هستند که درس محبت را به ما بزرگ‌ترها می‌آموزند!

ساعت علوم بود و دانش‌آموزان به‌صورت گروهی مشغول انجام آزمایش بودند. سر و صدایی از هیجان بچه‌ها در کلاس پیچیده بود که احساس کردم یکی از دانش‌آموزان حال مساعدی ندارد! خطاب به دانش‌آموزان گفتم: «بچه‌های گلم، یکی از دوستان شما حالش خوب نیست، اگر ممکن است فعالیت خود را با سر و صدای کمتر انجام دهید و رعایت حال دوست خود را بکنید.» نتیجه داد و جو کلاس آرام شد.

آموزش تعطیل نیست!

جریان یاددهی- یادگیری بهره ببرند، دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت بر آن شدند تا با همکاری شبکه‌ی آموزش از کندی روند این جریان در اثر پیشامدی ناخواسته جلوگیری کنند؛ به همین دلیل آموزش از راه دور یا آموزش خانگی و به دور از تعطیلی به راه افتاد. همین‌طور بنا بر اصول حاکم بر راهبردهای یاددهی-یادگیری بند ۴/۶/۱۴ که می‌گوید: معلم و مربی باید برای دست‌یابی به راهبردهای یاددهی-یادگیری از کمک‌های والدین و اعضای جامعه‌ی محلی بهره بگیرند (ص ۱۰۱ برنامه‌ی درسی ملی نگاشت چهارم) پدران و مادران دست به کار شدند تا این روند بیشتر تسهیل شود. در ادامه عکسی را مشاهده می‌کنید که مادر یکی از دانش‌آموزان در این زمینه و با عنوان «آموزش تعطیل نیست» برای ما فرستاده است.

در ارتباط با راهبردهای یاددهی- یادگیری در برنامه‌ی درسی ملی، تلقی نسبت به محیط یادگیری به این گونه تبیین شده است که گرچه مدرسه و فضای آموزشی و پرورشی آن مانند: کلاس درس، نمازخانه، آزمایشگاه و نظایر آن به مثابه محیط‌های یادگیری اصلی به شمار می‌آید ولی یادگیری صرفاً به محیط مدرسه منحصر نشده و محیط‌های خارج از آن مانند: فرهنگسراها، موزه‌ها، کانون‌های فرهنگی و ... را در برمی‌گیرد. همچنین محیط یادگیری، محیطی منعطف، غنی و سازگار با نیازهای سنی متریبان است.

در اوایل اسفندماه ۹۸ به دلیل شیوع ویروس «کووید ۱۹» و تعطیلی مدرسه‌ها به مدت کوتاه این الزام که محیط یادگیری منعطف باشد و به گونه‌ای سازماندهی شود که مربیان و متریبان به سهولت بتوانند از انواع تجهیزات مبتنی بر فناوری‌های آموزشی در

طریق تلویزیون ارائه شدند. فکر می‌کنم با اندکی تغییر و برای آشنایی خانواده‌ها با برنامه‌ی درسی نیز، چنین پیش‌بینی‌هایی برای بعد خالی از لطف نیستند.

با تشکر؛ فاطمه دلیر

دخترم دانش‌آموز پایه‌ی پنجم ابتدایی است. در روزهایی که مدرسه‌ها به دلیل شیوع ویروس کرونا تعطیل شدند، به شدت نگران درس و مشق او بودم، تا اینکه به همت صداوسیما و همکاری خوب آموزش و پرورش، درس‌ها به صورت آموزش از راه دور و از



ایران کشور چهار فصل

افشین آذریان



علی نوجوان



شمس قنبر زاده

محمد معین نجفلی



محمد گلچین کوهی



امیر شکر گزار ناوی





پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه و آله) فرموده‌اند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» من به‌عنوان معلم مبعوث شده‌ام. (شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۲، ص ۹۵)